

امام علی علیه السلام فرمودند:
 إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَهْمَا أَتَى فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ؛
 قلب نوجوان، همچون زمین ناکاشته است که هرچه در آن افکنده شود، می پذیرد.
 غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۳۹۰۱

جوانان امروزین و پابیندی

به عقاید و ارزشهای دین

در گفتگوی خبرنگاران خارجی با آیت الله العظمی صانعی

◆ در آمدی به مسائل جوانان

◆ جوان و جوانی در شاهنامه

◆ در آمدی بر ناهنجاری های
 بازارنده در شکل گیری
 شخصیت جوان

◆ بعثت و عقلانیت

◆ برگی از سیره سیاسی
 امام خمینی (س)

◆ جلوه هایی از آموزه های
 شهید بهشتی (ره)

◆ نگاهی به فتوای آیت الله صانعی
 درباره تلفن های تصویری

در آمدی به مسائل جوانان (۱)





یادداشت سردبیر

سخن گفتن و نوشتن از مسائل جوانان دو سویه دارد:
سهل و ممتنع!

برخی را نظر بر این است که جوانان امروزی در اوج اند و پرداختن به مشکلات و چالش‌های پیش روی آنان عبث و بیهوده است و غیر لازم! این گروه روی آوری بخشی را به مناسک ظاهری، عمده دلیل خود بر نبود مشکل و معضل می‌دانند و یادآوری بعضی از بحران‌های دوران جوانی و جوانان امروزی را در قالب سیاه نمایی بدخواهان به تحلیل می‌نشینند. عده ای اما، این نظریه را پاک کردن صورت مسئله دانسته و از جمله، اعتقاد دارند وجود گسست عمیق میان نسل‌ها خود باعث برخی بحران‌های اجتماعی - فرهنگی شده و خواهد شد. در میان این عده هم، نظریه‌ی عادی بودن این بحران‌ها در این دوران، طرفداران بسیار دارد. اما در میان آنان کم نیستند صاحب نظرانی که اعتقاد دارند این طبیعی بودن نشان از آن ندارد که ناپستی در راه حل مشکل کوشید. آنان بر این باورند که با قبول صورت مسئله و با درک فراگیر و متقابل میان دو نسل از معضل، می‌بایست راه چاره ای اندیشید و بایسته نیست با توسل به تئوری پر آوازه ی پمپاز معضل از بیرون مرزها و دشمن، خود و عملکرد خود را در ایجاد چالش‌های پیش رو نادیده گرفت.

در عصر جدید چگونگی تبادل اطلاعات در این کره ی خاکی از سرعت نور پیشی گرفته و نسل امروزی به راحتی یک نفس عمیق کشیدن در یک روز بهاری، بهار دیگر ایده‌ها، عقاید و ارزش‌ها را با تمام وجود لمس می‌کند. جهان امروز به مثابه دهکده ای پیش نیست که جوانان جستجوگر با فشار یک یا چند کلید آنچه را دیگر هم نوعان، فرسنگ‌ها آن سوتر می‌اندیشند - چه حق و چه ناحق، چه درست و نادرست-، به راحتی دریافت می‌کنند. ساده انگارانه آن است که به حفظ برخی ظواهر از سوی آنان بسنده کنیم ولی از شاه‌راه‌های تبادل انگاره‌ها و ارزش‌های متفاوت و متباین در جهان امروز و تأثیر و تأثر تمام ابناء بشر از یکدیگر و به ویژه جوانان، غافل باشیم. در این مارتن یا دوی سرعت - به هر کدام قائل شویم - تبادل فرهنگی، هیچ‌گاه اقدامات سلبی راه گشا نبوده و نخواهد بود بلکه باید بدون تعصب‌های رایج و بی جا پس از پذیرش نقاط مثبت دیگر فرهنگ‌ها، با ظرافت و زیبایی هرچه تمام تر فرهنگ غنی خود را عرضه کرد. سوگمندان باید گفت: ما هنوز در خم یک کوچه ایم! و چون ناتوان از عرضه ی متاع تکاملی ارزش‌ها و باورهای سترگ دینی - وطنی هستیم، این ناتوانی را با کارکردهای سلبی پوشانده ایم غافل از اینکه نوع نگاه جوانان با پاسخ منطقی و حکمت آمیز به چارهایشان قابل تغییر است.

«««« ادامه در ستون صفحه ۱۸

در این شماره می‌خوانید:

- ۳ * جوانان امروزی و پایبندی به عقاید و ارزش‌های دینی (گفتگوی خبرنگاران خارجی با آیت الله العظمی صانعی)
- ۵ * درآمدی به مسایل جوانان / میزگردی با پژوهشگران (بخش نخست)
- ۱۲ * درآمدی بر ناهنجاری‌های بازدارنده در شکل‌گیری صحیح شخصیت جوان (سیدضیاء مرتضوی)
- ۱۴ * جوان و جوانی در شاهنامه (سلیمان محمودی)
- ۱۶ * حکایت و ضرب‌المثل
- ۱۶ * کوتاه از بزرگان ادب در جهان
- ۱۷ * جایگاه شادی در احادیث و روایات (علی اکبر غفاری / بخش پایانی)
- ۱۹ * نظریه الهی لذت شادی روا و ناروا (محمدرضا توسلی / بخش پایانی)
- ۲۶ * بعثت و عقلانیت (محمدتقی فاضل میبدی)
- ۲۸ * برگی از سیره سیاسی امام خمینی (س) از منظر آیت الله العظمی صانعی
- ۳۱ * جلوه‌هایی از آموزه‌های شهید بهشتی درباره حضور روحانیت در صحنه
- ۳۳ * کوتاه از زندگانی شهید محمد منتظری
- ۳۵ * مصاحبه با آقای عطایی مسئول بخش پاسخگویی به پرسش‌ها
- ۳۷ * نگاهی به تلفن‌های تصویری (مجتبی صفامش)
- ۳۸ * کتابستان
- ۴۰ * رجب و فضیلت اعتکاف



جوانان امروزی و پایبندی به عقاید و ارزش‌های دینی

در گفتگوی خبرنگاران خارجی با آیت الله العظمی صانعی



اشاره:

دغدغه خاطری که بیش از گذشته پیرامون مسائل جوانان امروزی درباره پایبندی آنان به باورها و اعمال و فروع دینی وجود دارد، در کمتر برهه‌ای از زمان نمود دارد. علاوه بر کنشگران وطنی که دل در گرو مسائل اجتماعی جوانان دارند، برخی ناظران خارجی هم به این مسأله پرداخته و در مقاطع مختلفی که در دهه نود، امکان حضور داشته‌اند گوشه‌ای از پرسش‌هایی خود را در همین عرصه مطرح و از اندیشمندان خواهان پاسخ شده‌اند. آنچه در ذیل می‌آید گلچینی از این دیدارها و پرسش و پاسخ‌های آیت الله العظمی صانعی است.

گریز جوانان از عمکردهای ناعادلانه، نه گریز از دین

✦ خبرنگار رسانه پراسپکت انگلستان، خانم وندی استیونس و خبرنگار مجله کریسمون آلمان، آقای آلبرت متزگر:

آیا به نظر شما جوان‌ها به نوعی از اسلام روی گردان شده‌اند؟

پاسخ: جوانان ما علاقه‌مند به اسلام هستند و از اسلام هیچ موقع رویگردان نمی‌شوند و اگر در ظاهر امر، از خود، بعضی از مسائل را بروز می‌دهند در حقیقت این به معنای روی گردانی از دین نیست، بلکه به این معناست که به نحوه عملکرد بعضی از افراد، معترض و منتقد هستند که در زیر لوای دین، چهره دین را مخدوش و از دین یک چهره خشن و بی‌منطق ارائه می‌کنند و گرنه دینی که تحمیل و استبداد در آن نباشد و حاکم هم به گونه‌ای عمل کند که محبوب مردم باشد این مورد علاقه و پذیرش همه جوانان و مردم ماست. جوانانی که از دانشگاه‌های سراسر کشور با ما در ارتباط هستند، وقتی با آن‌ها صحبت می‌شود نسبت به اسلام ابراز علاقه می‌کنند لیکن با استبداد و خود

کارهای نادرست، کاری نکنیم که خدای ناخواسته زمینه فاصله گرفتن دانشگاه‌ها و جوانان از دین و ایمان فراهم شود.

جوانان، و دین سازگار با حقوق بشر و دموکراسی

✦ در دیدار آقای راجرکوهن، خبرنگار ارشد روزنامه نیویورک تایمز آمریکا و نویسنده اثر مشهور «قلب‌های سنگ شده» و خانم آندره آتوسه از خبرنگار مجله اشپیگل آلمان، با معظم له:

این که به طور کلی گفته می‌شود: از اعتبار دین در میان جوانان کاسته شده است یک اشتباه است؛ بله! آن دینی که با حقوق بشر و دموکراسی سازگار نباشد اعتقاد به این دین کم شده است؛ اما آن دینی که با حقوق بشر و دموکراسی سازگار است این دین رو به رشد می‌باشد و علت آن این است که جوانان دینی را می‌خواهند که در آن از استبداد و خشونت، خبری نباشد. بنابراین جوانان هم مثل دیگران به مذهب علاقه‌مند هستند، لیکن مذهبی که در آن، حقوق انسان‌ها رعایت شود و راهکارهایی را ارائه کند که از تضییع حقوق آن‌ها جلوگیری نماید و آزادی‌های مشروع

و اسلام انتقام بگیرند. برخی تلاش می‌کنند که فرزندان، یاران و شاگردان امام و فرزندان اسلام و نسل آگاه مطرح نشوند، آن‌ها می‌خواهند کسانی مطرح شوند که چیزی جز حرف نادرست زدن و اسلام را در دنیا طرد و بد نام کردن، هنر دیگری ندارند. به واسطه همین افراد

محوری مخالف هستند. در نتیجه و به نظر ما، گرایش‌های مذهبی در جوانان هم بیشتر و هم عمیق تر شده، چرا که گرایش آن‌ها آگاهانه است و اگر امروز یک نوع گریزی از سوی آن‌ها مشاهده می‌شود این در حقیقت گریز از نحوه عملکردها و بی‌عدالتی‌هاست نه گریز

جوانانی که از دانشگاه‌های سراسر کشور با ما در ارتباط هستند، وقتی با آن‌ها صحبت می‌شود نسبت به اسلام ابراز علاقه می‌کنند لیکن با استبداد و خود محوری مخالف هستند. در نتیجه و به نظر ما، گرایش‌های مذهبی در جوانان هم بیشتر و هم عمیق تر شده، چرا که گرایش آن‌ها آگاهانه است و اگر امروز یک نوع گریزی از سوی آن‌ها مشاهده می‌شود این در حقیقت گریز از نحوه عملکردها و بی‌عدالتی‌هاست نه گریز از مذهب و دین.

و نظرات و کردار آنان است که قشر جوان ما از دین و ارزش‌های آن طرد می‌شوند. شما به سیره و روش بزرگانمانند شهید مطهری و شهید بهشتی نگاه کنید که چگونه در آن رژیم، دانشگاه را به سوی اسلام جذب کردند؛ جوانانی که در انقلاب و جنگ وارد میدان شدند. با برخی کج سلیقه‌گی‌ها و

از مذهب و دین، چرا که دین یک امر فطری است و از امر فطرت گریزی نیست. جامعه و نسل جوان ما در هر کجا بهترین استعدادها را دارند، اما فشارهای وارد شده به آنان سبب شده که این استعدادها نتوانند به خوبی رشد کنند و به صحنه بیایند. امروز دشمنان می‌خواهند به هر طریق ممکن از انقلاب

آنان را تأمین، و در یک جمله، دینی را می‌خواهند که علاوه بر آخرت، دنیای آنان را نیز تأمین نماید، لذا ما اگر خواستار این هستیم که ارتباط بین جوانان و مذهب حفظ شود باید مذهب را آن چنان که هست معرفی کنیم، نه آن گونه که سلاقی شخصی اقتضا می‌کند. زمانی که امام خمینی(س) نهضت خود را شروع کرد، جمعیتی که بیشتر به منزل ایشان رفت و آمد داشت همین جوانان بودند و امام با معرفی درست دین، و به وسیله آن، حرکتش را به پیش برد.

جوانان و حجاب

❖ در گفتگوی آقای توماس سیفرت خبرنگار هفته نامه نیوز اتریش با معظم له: هر نظامی، برای خودش قوانینی دارد که باید رعایت شود. در ایران هم آن چه که قانون مجلس است و نمایندگان مردم تصویب کرده اند باید عمل شود ولی حجاب از نظر فردی و شرعی یک وظیفه واجب الهی است. مشکل جوان‌ها حجاب نیست، بلکه فشارهای جانبی چون حمله به [...] و قتل [...] و سوء رفتارهایی است که به آن‌ها وارد می‌شود.

آن چه همه ما باید به آن توجه داشته باشیم این است که احکام الهی سهل و آسان است و اگر ما با این دید و نگرش با جوانان برخورد کنیم، مطمئن هستیم گرایش آن‌ها به دین و احکام الهی بیشتر خواهد شد.

جوانان و گرایش به عرفان‌های کاذب ❖ خبرنگار روزنامه میوموری ژاپن:

به نظر حضرت عالی رواج عرفان‌های شرقی و شیطان پرستی در میان جوانان به چه علت می‌تواند باشد؟

پاسخ: این‌ها به این خاطر است که ما جوان‌ها را تحویل نگرفتیم. اگر زمینه کار و فعالیت و آزادی‌های مشروع را برای جوانان و دانشگاهیان فراهم می‌کردیم، آن‌ها به این فکر نمی‌افتادند که به آن چه شما نام بردید گرایش پیدا کنند؛ و الا همین جوان‌ها در زمان حیات امام(س) برای دفاع از این مملکت روی مین می‌رفتند و شهید می‌شدند. تقصیر جوان‌ها که نیست! تقصیر ماست که نتوانستیم عملکرد درستی داشته باشیم. اگر هر کس در حد خودش به درستی

نگرش نسل جوان جامعه به مذهب یک نگرش توأم با آگاهی و بینش است نه یک نگرش ارتجاعی و واپس گرا. باید به جوانان آزادی بیشتری داده شود و برای حل مشکلات مربوط به این قشر باید به گونه‌ای فرهنگ سازی شود که خود جوانان به سمت اعمال خلاف شرع نروند و فرهنگ سازی برای جوانی که زیبایی طلب است و تازه یاب، مؤثرتر از شلاق و سرنیزه است.

کرد، ولی آنچه هست بعضی اعمال و رفتارها از طرف بعضی اشخاص می‌تواند در مقطعی از زمان این علاقه را تحت الشعاع قرار دهد، البته وظیفه ماست که جوانان را ارشاد و آگاه کنیم و به آن‌ها بفهمانیم که اعمال من نوعی، ربطی به مذهب ندارد و حساب اشخاص را باید از مذهب جدا کرد.

معرفی سهولت دین، باعث جذب جوانان

❖ آقای مایکل ریولز خبرنگار هفته نامه فرانسوی لکسپانسیون (Lexpansion): آیا می‌توان بعضی از مقرراتی را که به نظر سخت می‌رسند ترک کرد، برای این که جوان‌ها کمتر تحت فشار قرار گیرند؟

انجام وظیفه می‌کرد این گونه نمی‌شد که خدای ناکرده بعد از سی سال تازه به جایی برسیم که گفته شود افکار جوان‌های ما رو به اشتباه می‌رود.

فرهنگ سازی برای جوانان

❖ در گفتگوی خبرنگار تلویزیون مکزیکی با معظم له:

نگرش نسل جوان جامعه به مذهب یک نگرش توأم با آگاهی و بینش است نه یک نگرش ارتجاعی و واپس گرا. باید به جوانان آزادی بیشتری داده شود و برای حل مشکلات مربوط به این قشر باید به گونه‌ای فرهنگ سازی شود که خود جوانان به سمت اعمال خلاف شرع نروند و فرهنگ سازی برای جوانی که زیبایی طلب است و تازه یاب، مؤثرتر از شلاق و سرنیزه است.

برخی رفتارها، سبب ایجاد تغییرات میان جوانان

❖ آقای سوتیروس دانیزس خبرنگار شبکه مگا از تلویزیون یونان: در سال‌های اخیر تغییرات جدیدی در نحوه پوشش زنان و دختران و جوانان در تهران و برخی شهرهای دیگر مشاهده می‌شود، به نظر شما این تغییرات ناشی از چه چیزی می‌تواند باشد؟

پاسخ: مهم فطرت جوانان ماست که با همه کم کاری و عملکردهای بد، با اسلام پیوند دارند و به انقلاب علاقه مند هستند. این تغییرات هم متأثر از عوامل دیگری است و بعضاً ناشی از سرکوب برخی غرایز و سلاقی در سال‌های گذشته است. در حقیقت اکثر قریب به اتفاق این رفتارها تقصیر دیگران است نه خود جوانان؛ بسیاری از افراد صاحب قدرت در جامعه بایستی در رفتار و عقاید خود در برخورد با افراد جامعه به ویژه جوانان تجدید نظر کنند.

آقای دانیزس: آیا جوانان امروز به همان اندازه مذهبی هستند که پدران و مادران آن‌ها بوده اند؟

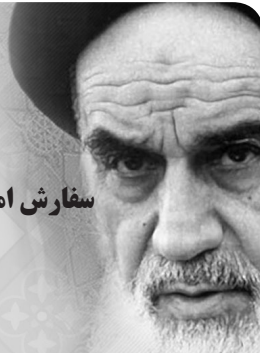
پاسخ: مذهب یک امر فطری است، لذا نمی‌توان با امر فطری مقابله و مبارزه

پاسخ: اصل احکام الهی قابل تغییر نیست مگر تغییری در موضوع آن صورت گیرد که حکم تابع موضوع است، ولی آن چه همه ما باید به آن توجه داشته باشیم این است که احکام الهی سهل و آسان است و اگر ما با این دید و نگرش با جوانان برخورد کنیم، مطمئن هستیم گرایش آن‌ها به دین و احکام الهی بیشتر خواهد شد.

ارتباط گرایش جوانان به فرهنگ غرب و ارائه چهره‌ای خشن از دین

❖ آقای کریستوف واتر خبرنگار تلویزیون دوپچه وله آلمان:

چگونه باید رفتار کرد که جوانان ایرانی به طرف غرب متمایل نشوند؟ پاسخ: ما باید اسلام را آن گونه که امام خمینی(س) و امثال ایشان بیان کردند، معرفی کنیم که در این صورت گرایش به غرب پیدا نمی‌شود. اما اگر اسلام را به نحو دیگری معرفی کنیم و چهره دین را یک چهره خشن و عبوس معرفی کنیم که به جز زدن و زندان کردن چیز دیگری ندارد، طبیعی است که جوان‌ها از این دین فاصله گرفته و به ارزش‌های غربی گرایش پیدا می‌کنند.



سفارش امام خمینی(س) به اصلاح نفس در جوانی؛ در نامه‌ای به فرزند خود

پسرم! تا نعمت جوانی را از دست ندادی فکر اصلاح خود باش که در پیری همه چیز را از دست می‌دهی، یکی از مکایب شیطان که شاید بزرگ‌ترین آن باشد که پدرت بدان گرفتار بوده و هست - مگر رحمت حق تعالی دستگیر او باشد - استدراج است. در عهد نوجوانی شیطان باطن که بزرگ‌ترین دشمنان اوست او را از فکر اصلاح خود باز می‌دارد و امید می‌دهد که وقت زیاد است، اکنون فصل برخورداری از جوانی است و هر آن و هر ساعت و هر روز که بر انسان می‌گذرد درجه درجه او را با وعده‌های پوچ از این فکر باز می‌دارد تا ایام جوانی را از او بگیرد. و آنگاه که جوانی رو به اتمام است، او را به امید اصلاح در پیری سرخوش می‌کند و در ایام پیری نیز این وسوسه شیطانی از او دست نکشد و وعده توبه در آخر عمر می‌دهد و در آخر عمر و شهود موت، حق تعالی را در نظر او مبعوض‌ترین موجود جلوه می‌دهد که محبوب او که دنیا است از دستش گرفته است. این حال اشخاصی است که نور فطرت در آن‌ها به کلی خاموش نشده است و اشخاصی هستند که غرقاب دنیا آن‌ها را از فکر اصلاح، به دور نگه داشته و غرور دنیای سرتا پای آنان را فرا گرفته است. (۶۷/۹/۲۸)

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۳۷)



در آمدی به مسائل جوانان؛ میزگردی با پژوهشگران

بخش نخست

دارد: کودکی و نوجوانی، میان‌سالی و پیری است. جوانی یک برشی از زندگی انسان می‌باشد که نقطه عزیمت و پرش به آینده است، و بر این اساس است که جوامع باید به جوانان به عنوان یک سرمایه نگاه کنند. **صنیر:** توصیف‌هایی که هر سه بزرگوار داشتند اشاره به دیدگاه‌های روان‌شناسانه بود، در ادامه همین بحث، بیشتر این پرسش مطرح می‌شود که از دیدگاه برون دینی چه دیدگاهی نسبت به جوانان وجود دارد و چه ارزش‌هایی برای جوانان قائل هستند؟

آقای خلجی: تذکر کوچکی را عرض کنم؛ آن چه را که آقایان فرمودند در ارتباط با ویژگی‌های جوان است، خصوصاً آن حدیثی که آقای احمدی گفتند که حضرت امیر(ع) فرمود: «قَلْبُ الْحَدِثِ كَلَارِضِ الْخَالِيَةِ»، دل جوان مانند زمین خالی آماده می‌ماند که هر چه بکارید سبز می‌شود، برای همین است که حضرت(ع) خطاب به امام حسن(ع) می‌فرمایند: من باید به شخصیت تو شکل بدهم. در هر جامعه‌ای چه دینی باشد چه غیر دینی، دوره جوانی در واقع مربوط به درک فطری انسان می‌شود به خاطر آن فطرت و نیروی باطنی که خداوند در وجود انسان قرار داده چه مومن و چه غیر مومن، این درک را دارد که بهترین دوره زندگی انسان دوره جوانی است و دوره‌ای است که اگر از آن خوب استفاده نکند بعدها دچار پشیمانی خواهد شد، این دیگر برون دینی و درون دینی ندارد بنابراین در هر جامعه‌ای تحقیق بکنید آن‌ها به نسل جوان با این دید نگاه می‌کنند که جوان یک انسان پر انرژی، پرتلاش، پرتوان و شاداب است و همه ویژگی‌های یک جوان را همه ملت‌ها درک می‌کنند و نیازی به توصیف از ناحیه دین ندارد، دین هم آمده به سهم خودش راجع به این قشر از انسان‌ها تعالیمی را ارائه داده که بتوانند از این فرصت خوب استفاده کنند.

صنیر: حضرت عالی به تعالیمی اشاره داشتید، مناسب است در این باره به

این که «زیبا پسند» باشد، «زیباتر پسند» است و خلاصه «ترهای بسیار!» و همین ویژگی او را تافته جدا بافته کرده است، این شاید توصیف دوره جوانی باشد که بعد از دوره نوجوانی شکل می‌گیرد چون من معتقد هستم از ۱۱ تا ۱۳ سالگی، و ۱۳ تا ۱۶، و ۱۷ تا ۱۹ سالگی، هر سه دوره نوجوانی است که دوره انقلاب جسمی، روحی و معنوی است و بعد وارد دوران جوانی می‌شود.

آقای احمدی: برای تکمیل بحث دوستان بگویم که علی بن ابیطالب(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه در سفارش‌هایی که به امام حسن(ع) می‌کند بحث‌های بسیار جالبی دارد. در یک فراز می‌فرماید: «قلب

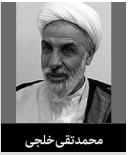
خواه نبات باشد. و بعد می‌رسد به این که جوانمرد چه کسی است؟ کسی که کریم باشد سخی، بخشنده، و صاحب همت باشد. در عرب کلماتی مثل فتی، شاب، شبّ، شبّ، شابّ و... چه زن چه مرد، معادل جوان در فارسی است. کسی که عمر او بین تقریباً بیست تا چهل سال است این را دوره جوانی و شباب می‌گویند. «جَدَدُ شَبَابٍ» یعنی روزگار نوجوانی را از نو گرفت، بار دیگر نوجوان شد. در لغت نامه دهخدا راجع به جوان نکات زیبایی دارد، می‌گوید: جوان سرریز است مثل ظرف شیری که شماروی اجاق گازی بگذارید و به مرحله جوش برسد، و سرریز بشود. جوان منبع پتانسیل و انرژی است و این انرژی و



جوان مانند سرزمینی خالی است، آن چه در آن بکارند می‌پذیرد، من پیش از آن که دلت سخت گردد به این امر مبادرت ورزیدم. جوانی برشی از تاریخ حیات انسان است که میان دو دوره متفاوت قرار

توان او مضاعف از دوران کودکی است و بین دو دوره ضعف نوجوانی و پیری است. جوان قبل از این که «به بین» باشد «بهتر بین» است؛ قبل از این که «قشنگ بین» باشد، «قشنگ‌تر بین» است؛ قبل از

(محقق، نویسنده و خطیب)



محمدتقی خلجی

(دانش آموخته و محقق حوزه علمیه و فعال در حوزه جوانان)



احمد قاسمی

(دانش آموخته دانشگاه و فعال اجتماعی)



رضا احمدی

صنیر: در ابتدا از همه آقایان تشکر می‌کنیم که وقت شریفشان را در اختیار ما قرار دادند. در خدمت شما هستیم تا در مورد مسائل جوانان در سه حوزه مسائل فردی، اجتماعی و چالش‌های دوره جوانی به بحث و گفتگو بپردازیم. در ابتدا قبل از این که وارد بحث شویم برای حسن آغاز، از حضرات می‌خواهیم تعریف یا توصیفی که از «جوانی» دارند را به صورت کوتاه بیان کنند.

آقای خلجی: من هم تشکر می‌کنم از دوستان که زحمت کشیدند و چنین برنامه‌ای را مهیا کردند. انسان مراحل زندگی‌اش سه دوره است، دوره کودکی، دوره جوانی و دوره پیری؛ و مسلماً فصلی که جوانی انسان را تشکیل می‌دهد مهم‌ترین فصل زندگی انسان است یعنی دوره توانمندی‌های جسمانی و استعدادهایی که خداوند در وجودش قرار داده است. در آیات قرآن و روایات، دوره قبل از جوانی و بعد از جوانی دوران ضعف و ناتوانی است ولی دوره جوانی را دوره توانایی و توانمندی توصیف کرده و لذا دوره شادابی، نشاط، کار و تلاش و اساساً تمامی پیشرفت‌هایی که در دنیا تحقق پیدا کرده در این دوران و مرهون نیروی جوانی است که بهترین دوره زندگی انسان‌ها محسوب می‌شود.

آقای قاسمی: عرض ادب و احترام و خدا قوت به شما دست اندرکاران «صفر»، ان شاء الله همان طور که از اسم مجله‌تان بر می‌آید صفر حقایق باشید. خوب است که در ابتدا ببینیم لغت جوان به چه معنایی است. جوان را فرهنگ فارسی دکتر معین معنا می‌کند به هر چیز که از عمر او چندان نگذشته باشد، خواه انسان، خواه حیوان و

برخی از سخنان معصومین (ع) که می‌تواند قابل الگوگیری باشد پرداخته شود.

آقای خلجی: همین نامه ای را که حضرت علی به امام مجتبی (علیهما السلام) دارد و او را به عنوان یک جوان نگاه کرده‌اند منتها چون حضرت علی (ع) و امام مجتبی (ع) یک شخصیت دینی هستند، نگاه دین به نسل جوان است یعنی امیرالمؤمنین به هر پدری چنین توصیه می‌کند که با فرزند جوانش این چنین برخورد کند، در همان نامه می‌فرماید: «مَنْ الْوَالِدُ فَانَ» این نامه از سوی پدری است که روزی از این عرصه عبور خواهد کرد به فرزندگی که جانشین اوست. ما روایات زیادی در ارتباط با جوانان داریم که حاکی از اهمیتی است که پیامبر (ص) و ائمه (ع) به نسل جوان دادند، البته عملاً نه شعاری! در اهمیت دوره جوانی همین بس که انسان تا این گوهر را از دست ندهد قدر واقعی‌اش را نمی‌داند و جالب این است که در روایات ما جوانی در کنار یکی از نفیس‌ترین نعمت‌های الهی قرار گرفته است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ»، دو نعمت است تا از بین نروند قدرشان شناخته نمی‌شود، یکی سلامتی است، شما اگر از همه نعمت‌ها برخوردار باشید ولی سلامتی نداشته باشید نمی‌توانید از آن‌ها استفاده کنی، بهترین غذا است ولی شما نمی‌توانی بخوری. امنیت در جامعه هم، همین گونه است، اگر در جامعه امنیت نباشد جامعه زندگی‌اش مختل است، نه روز دارد نه شب، آسایش روحی هم نیست، آن وقت جوانی را در کنار چنین نعماتی قرار داده است، امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «شَيْئَانِ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ»، دو چیز است که کسی فضیلت و ارزشش را نمی‌داند مگر این که آن را از دست داده باشد. یعنی کسانی که جوان هستند، در اوج نعمت اند و ارزشش را نمی‌دانند ولی وقتی پیر می‌شوند و دوران ضعفشان می‌رسد، متوجه می‌شوند چه نعمت بزرگی را از دست داده و بیشتر تأسف می‌خورند. وقتی روایات می‌آیند نعمت جوانی را در کنار عافیت روحی و جسمی قرار می‌دهند معلوم می‌شود نگاه دین به این مقوله خیلی مهم است. نکته مهم دیگری که از روایات بر می‌آید اینکه: در قیامت گذرگاهی است که در آن موقع خداوند مهم‌ترین پرسش‌ها را از بندگان سؤال دارد، و از چهار چیز سؤال خواهد شد،

یکی از عمر انسان - عمر انسان یعنی از تولد تا مرگ، که آن را در چه راهی مصرف کردی؟! و دو مرتبه می‌پرسد: جوانی‌ات را در چه راهی مصرف کردی؟! این نشان می‌دهد که دین به این مسئله نگاه ویژه دارد.

صنیر: یعنی در قبال آن نعمت‌هایی که در جوانی به انسان داده شده و آن نعمت‌هایی که شما گفتید یک بازخواست جداگانه صورت می‌گیرد؟

آقای خلجی: درست است! به خاطر این که آن یک دوره ویژه‌ای از زندگی انسان، و فرصت بسیار خوبی در زندگی انسان است و خوشا به حال آنان که از این فرصت استفاده می‌کنند.

صنیر: جناب آقای قاسمی! در تکمیل مطالب آقای خلجی و از نگاه روانشناسی چه ویژگی‌هایی برای جوانان وجود دارد؟
آقای قاسمی: در بدو امر بهتر است روحیات، ویژگی‌ها و خصائص جوانان را بهتر بشناسیم چون هر چه جوان را بهتر

سخنان آنان بر می‌آید به این ترتیب است: دوران نوجوانی بیشتر احساسات و عواطف بر انسان حاکم است لذا دوران گذار است، از دوران نوجوانی به عنوان دوران گذاری صحبت می‌شود که گاهی وقت‌ها عاطفی هستند، گاهی شاد، گاهی ناراحت و غمگین و ... انقلابی در انسان به وجود می‌آید لذا هر توقعی از آنها می‌رود، گاهی وقت‌ها فوق‌العاده تنبل هستند، گاهی وقت‌ها فوق‌العاده پرنرژ هستند، بعد از این، دوران وجدانیات که دوره جوانی است شروع می‌شود. یعنی جوان دوره‌ای را می‌گذراند که از دوره ابتدایی احساسات و عواطف صفر گذشته است، سپس وارد دوره‌ای می‌شود که احساسات، عواطف، وجدان، شاخه و شانه کشیدن، پرخاشگری‌های چنین و چنان داشتن، دوران جوانی متبلور می‌شود؛ یعنی فوق‌العاده آن‌ها را حساس‌تر و شکننده‌تر می‌کند. بعد از دوران وجدانیات دوران منطق شروع می‌شود و مقداری که از سن

آقای احمدی: در دوره جدید یکی از مهم‌ترین مسائلی که جوانان دارند بحران هویت است، نسل جوان برای حفظ هویت و انتقال آن به نسل آینده نقش کلیدی دارد اگر نسل فعلی بتواند معارف صحیح دینی، فرهنگی و ملی را به جوانان انتقال بدهد نسل بعد از خودش را عامل فرهنگ ملی خواهد کرد که همان جامعه‌پذیری است.

آقای خلجی: جامعه جهانی مثل یک دهکده است. وقتی جامعه جهانی است، در حقیقت، رقابت فرهنگ‌ها را داریم نه تهاجم فرهنگی. در این رقابت فرهنگی باید ببینیم چگونه فرهنگ و ایده خودمان را عرضه کنیم، ما چیزی داریم که نفیس و ارزشمند است اما مهم این است که این کالای ارزشمند را چگونه باید عرضه کنیم.

آقای قاسمی: جوانی که در دوران احساسات و عواطف به سر می‌برد نمی‌تواند خودش را با دوران عقل محض والدین تطبیق دهد و لذا خیلی از والدین فکر می‌کنند جوانان درکشان نمی‌کنند. چگونه با چوب عقل محض و تشریح می‌خواهند او را راهنمایی کنند؟! طبیعی است که جوان نمی‌پذیرد، چون او در دوره احساسات و عواطف قرار دارد.

و سال این جوان بگذرد متوجه می‌شود که خیلی چیزها منطقی است، دو دو تا چهار تا است، و بعد به دوران عقل می‌رسد. ما معتقدیم انسان که به دوران عقل رسید باید عصا دست بگیرد، در روایات ما هم آمده، نه عصای فیزیکی بلکه عصای

بشناسیم بهتر می‌توانیم راه‌های ارتباط و تعاملی را که در ذهنمان است بیان کنیم. روانشناسان معتقدند ما پنج حاکم داریم: احساسات، عواطف، وجدان، منطق و عقل. اما آیا این پنج حاکم در عرض هم هستند و یا در طول هم؟ آن چه از

احتیاط، یعنی عقلش کامل می‌شود، خوب و بد را تشخیص می‌دهد، دیگر انتظار و توقع اشتباه و خطا از او نمی‌رود و لذا روان‌شناسان معتقد هستند که این دوران حساسیت خاص خودش را دارد. دوره جوانی ویژگی‌های خاصی دارد و شاید منحصر به فرد باشد. یکی از ویژگی‌های این دوره آینده‌نگری است، استرس و اضطراب و دلهره‌ای که برای آینده دارند و بر اساس این آینده‌نگری جوانان را بر سه دسته تقسیم می‌کنند: بعضی‌ها در این دوران واقع‌نگر می‌شوند، تأمل و فکر مثبت دارند؛ بعضی‌ها بدبین و مایوس می‌شوند و بعضی‌ها سراغ خیال پردازی می‌روند، توهماتی را برای خودشان در ذهن می‌پروراند و با مشکلاتی مواجه می‌شوند. از دیگر ویژگی‌های دوره جوانی تجدد طلبی و نو انگاری است. هم چنان که جسمشان تغییر کرده و از لحاظ فیزیکی رشد فوق‌العاده‌ای داشته‌اند و انقلاب جسمی بدنشان کامل شده، بنابراین سراغ تجدد طلبی و نوگرایی و نواندیشی می‌روند.

از دیگر ویژگی‌های این دوره نقش‌پذیری است، در این دوره تشنه فهمیدن حقایق و پژوهشگری می‌شوند. دوره جوانی یعنی دوره هویت‌جویی، قهرمان‌گرایی، آرمان‌گرایی، دوست‌دارند بهترین‌ها باشند، همان طوری که مثلاً بین فیلم‌ها بهترین فیلم‌ها را دوست دارند، بهترین اساتید، بهترین مدارس، بهترین ورزش‌ها را سراغش می‌روند، بهترین خلاقیت و ابتکارها هم در زمان جوانی است همچنان که ما در متون روایی مان داریم که بهترین دعاها و قبول شدنشان در زمان جوانی است، از دیگر ویژگی‌های جوانان این است که فوق‌العاده علاقه به مسئولیت و مقبولیت دارند، همچنین کشتش غرایض جنسی، تمایلات و هیجانات در مرحله جوانی به مرحله اوج خودش می‌رسد.

آقای احمدی: نگاهی دوباره به نامه ۳۱ نهج‌البلاغه می‌اندازیم، علی بن ابیطالب (ع) در این نامه به بیان صفات جوانی می‌پردازد و به نقش ملی - اجتماعی، و ملی - فرهنگی نسل جوان هم اشاره می‌کند و می‌فرماید: «جوان کسی است که تجربیات و فرهنگ نسل گذشته را به آینده انتقال می‌دهد». در دوره جدید یکی از مهم‌ترین مسائلی که جوانان دارند بحران هویت است، نسل جوان برای حفظ هویت و انتقال آن به نسل آینده نقش کلیدی دارد اگر نسل فعلی بتواند معارف صحیح دینی، فرهنگی



و ملی را به جوانان انتقال بدهد نسل بعد از خودش را عامل فرهنگ ملی خواهد کرد که همان جامعه پذیری است. با الهامی که از نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌گیریم، یکی از کارکردهای جوانی انتقال سنت و فرهنگ به نسل بعدی است.

صنوبر: با توجه به ویژگی‌هایی که هر سه بزرگوار از دوران جوانی مطرح کردند، این نتیجه گرفته می‌شود که دوران جوانی دورانی است که خیلی از اوصاف و خصوصیات، به اوج خودش می‌رسد، به خصوص غرایز و قوایی مثل قوه شهویه و قوه غضبیه که در این دوره به نهایت خودش می‌رسد. چه راه‌های وجود دارد که این قوای نفسانی در جوانان به اعتدال برسد و نقش عقل در این میان چیست؟ عقل چگونه می‌تواند غرائز را در دوران جوانی به حد اعتدال برساند؟

آقای خلجی: همان‌طور که فرمودید دوره جوانی دوره اوج غرایز است و اهل علم راه‌هایی برای تعدیل این‌ها ارائه داده‌اند، یکی از راه‌ها این است که به جوانان آگاهی بدهیم، اگر جوان موقعیت و جایگاه خودش را خوب درک کند و بفهمد در چه شرایطی از عمرش به سر می‌برد و شرایطی است که قابل تکرار نیست، می‌تواند به تعادل دست یابد. پس یک راه آگاهی دادن است. غالب کارهایی که بر خلاف شأن انسان انجام می‌شوند ریشه در جهالت انسان دارد و به عبارتی جهالت مذهبی است. گناه ریشه در نادانی انسان دارد چون گناه مثل سمی برای روح انسان می‌ماند، آدم‌هایی که از خطر سم آگاهی دارند هرگز نمی‌خورند چون جان و سلامتی خودش را دوست دارد، گناه هم همین‌طور است منتها آدمی درک نمی‌کند. جوان اگر به این مسئله آگاهی پیدا کند می‌تواند در تعدیل غرایز موفق باشد. در این راه جوان باید از عقلش کمک بگیرد، حضرت امیر(ع) است می‌فرمایند: «كُلَّمَا زَادَ عِلْمَ الرَّجُلِ زَادَتْ عَنَائِيَّتُهُ بِنَفْسِهِ وَ بَدَّلَ فِي رِيَاضَتِهَا وَ صَلَاحِهَا جَهْدَهُ»، وقتی انسان دانش و آگاهی‌اش زیاد شود، توجه‌اش به خودش بیشتر خواهد شد و همه تلاش خودش را بکار می‌گیرد برای این که خودش را اصلاح کند و خودش را رشد بدهد و از خطر دور کند. بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل برای تعدیل، علم و آگاهی است. اما در این حوزه آن چیزی که بیشترین نقش را می‌تواند داشته باشد ایمان است بنابراین مذهبی‌ها در این جهت

موفق‌تر از دیگران هستند و این اعترافی است که غیر مذهبی‌ها هم کرده‌اند. زمینه ایمان علم است یعنی انسان به چیزی گرایش پیدا می‌کند که به آن آگاهی دارد پس علم در ایمان نهفته است. انسانی که به خدا ایمان پیدا کرد یعنی ایمان به زیبایی مطلق پیدا کرده است، ایمان به کمال و قدرت مطلق، چون بشر فطرتاً دنبال کمال است، هر جوانی و هر کسی که گناه می‌کند در آن گناه فطرت خودش را می‌بیند، تمام گناه کاران و غیر گناه کاران در جستجوی کمال هستند ولیکن راه را اشتباه می‌روند و این مهم‌ترین مانع از تعدیل انسان است. حضرت امیر(ع) در خطبه متقین تعبیر زیبایی دارند، می‌فرمایند: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»، خدا وقتی به بزرگی و عظمت در دل انسان



نشست، وقتی دل آدم لبریز از عشق به خداوند متعال شد نتیجه‌اش این است که جایی برای غیر خدا نمی‌گذارد. امروزه یکی از بحث‌هایی که سر زبان‌هاست و در رابطه با نسل جوان مطرح می‌شود، مسئله تهاجم فرهنگی است، البته این تعبیر درست نیست، امروز مثل جنگ‌های صلیبی نیست که برای نابودی یک ملت و یک مذهب لشکرکشی بشود، بلکه جامعه جهانی مثل یک دهکده است. وقتی جامعه جهانی است، در حقیقت، رقابت فرهنگ‌ها

تلاش، مطالعه و ارضای غرایزش اعتدال دارد. بنابراین بهترین عامل برای تعدیل غرایض جوانان بعد از علم و آگاهی، ایمان است. اگر ما بتوانیم ایمان را در بین جوانان گسترش دهیم جوانان ما معتدل خواهند شد و تحت تأثیر فرهنگ‌های غلط قرار نمی‌گیرند قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان پردازید. هر گاه شما هدایت یابید، آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند». در حقیقت این آیه می‌گوید: وقتی شما راه را پیدا کردید، دشمن هیچ حرکتی نمی‌تواند بکند. عیب ما این است که راه را پیدا نکردیم. امام صادق(ع) فرمود: شما معارف ما را در ذهن جوانان قرار دهید، دیگر نگرانی از فرقه‌های انحرافی نداشته باشید. ابی جعفر احوال یکی از اصحاب امام صادق(ع) به امام(ع) می‌گوید: من به بصره رفته‌ام و هر چه تلاش کردم کسی دور و بر من جمع نشد که بتوانم دین را به او بیاموزم! حضرت(ع) فرمود: «عَالِيكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَيَّ كُلِّ خَيْرٍ»، دنبال جوانان بروید که آنها در هر امر خیری پیشقدم هستند.

صنوبر: جناب آقای قاسمی! امروزه در جامعه و در مسیر زندگی جوانان، مشکلاتی از قبیل ازدواج، اشتغال، مسکن، تحصیل و ... وجود دارد. در برخورد با این مشکلات مشاهده می‌شود که بسیاری، اعتماد به نفسشان خدشه دار شده. به نظر شما برای تقویت اعتماد به نفس جوانان در مواجهه با این مشکلات چه باید کرد؟

آقای قاسمی: قبل از پاسخ به این پرسش، راجع به سؤال قبلی در رابطه با راهکارهای عقل و دین توضیحاتی بیان کنم. دین همان عقل است یعنی عقل کامل، مصادقش دین است؛ اما عقل چه راهی را پیشنهاد می‌کند که غرایض و شهوات جوانی را معتدل کنیم؟ می‌دانیم دوره جوانی، فراز و نشیب‌های متعدد، و اقتضانات فراوانی دارد و این اقتضانات را نمی‌شود گفت که فقط باید با یکی دو راه به عنوان بهترین روش، می‌توان غرایض را کنترل کرد. ما اگر از منظر دین هم نگاه می‌کنیم باید راهکارهای متعددی برای جوانان پیشنهاد کنیم با این که می‌دانیم که او در اوج شهوت، قدرت، تمایلات جنسی و جسمی است نمی‌شود فقط با یک راهکار او را کنترل کرد، اگر می‌گوییم اعتدال بهترین راه است باید اعتدال را بهتر بشناسیم، در

پیدا می‌کند. کالاهایی را که دیگران عرضه می‌کنند بسیار زیبا عرضه می‌کنند، وقتی زیبا عرضه کردند، خریدار، دیگر توجه ندارد که محتوای آن چیست. ما محتوای خوبی داریم، ولی کیفیت عرضه خوبی نداریم. دین ما دین اعتدال است و همه را به اعتدال دعوت می‌کند، در روایت می‌فرماید: «الجاهل الا مُفْرِط او مُفْرَطاً»، انسان جاهل از دو حالت بیرون نیست؛ یا زیاده‌روی می‌کند یا کم می‌گذارد. اما انسان مؤمن، انسان معتدل است. در عبادت، کار،



لسان العرب آمده است: اعتدال در لغت به معنای حد وسط و میانه در بین دو حال است، از جهت کمیت و مقدار و از جهت کیفیت و چگونگی. معتدل بودن در هر راه و تفهیم و انتقال این مطلب به جوانی که پر از شور، هیجان و انرژی است کار آسانی نیست مثلاً می‌گوییم که در مورد شهوت و غضب، جوان باید معتدل شود؛ راهکارش چیست؟ در مورد تربیت این دوغریزه، چه راهکاری وجود دارد؟ اصلاً جایگاه اعتدال چیست؟ در سوره بقره آیه ۱۳۴ می‌فرماید: «وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» ما شما را امتی میانه رو قرار دادیم. اعتدال سیره معصومان و مؤمنان بوده، و هدیه ای الهی است. امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: اگر خداوند اراده کند به بنده‌اش خیری برساند میانه روی و تدبیر را به او الهام می‌کند. ارسطو راجع به اعتدال می‌گوید: قوه غضبیه و شهویه و عقل قوای انسان است، لکن، سعادت انسان در تعادل این قوا است که از قوه غضب به شجاعت برسد و از نیروی شهوت به عفت برسد و از عقل به حکمت برسد. حال، آثار و فوائد اعتدال در زندگی جوان چطور می‌تواند بروز و ظهور پیدا کند؛ یکی از راههایی که به والدین در رابطه با تربیت پیشنهاد می‌شود و از منظر عقل هم تایید می‌شود این است که اگر می‌خواهید جوانتان را معتدل بار بیایید، باید در تربیتش میانه روی کنید که نه او به نقطه حساس و وسواسیت برسد، خشک مقدس بشود، و نه بی بند و بار بشود. امیرالمومنین (ع) در غررالحکم می‌فرمایند: «اگر به اصلاح خود مایل

بودید میانه رو، قانع و کم آرزو باشید». والدین ما باید بدانند که نجات جوان در اعتدال است، بی نیازی جوان در اعتدال است، همچنین روایت داریم که: «وَإِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْعَيْتَةَ» «میانه روی سبب بی نیازی و ثروت می‌شود». از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت است که: «معتدل

هم انحراف است، اگر جوانان منحرف می‌شوند و به بی بندوباری اجتماعی کشیده می‌شوند، اولین چیزی که باید در مورد خود و خانواده‌اش پرس و جو کرد این است که از راه میانه روی و اعتدال خارج شده است یا نه؟ در نهج‌البلاغه آمده است: که کسی که میانه روی را ترک کند



باشید تا دل‌های شما به هم نزدیک باشد». پس روش معتدل ما در تربیت، می‌تواند جوان را به اعتدال برساند. در غررالحکم از امیرالمومنین (ع) روایت است: «هر که می‌خواهد سالم باشد پس میانه رو باشد». آسان شدن مشکلات، رشد و بالندگی و در امان بودن از هلاکت و بديختی همه از آثار اعتدال است. آثار عدم اعتدال

از راه منحرف می‌شود: «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا». حالا در مواجهه با قوه غضب و مخصوصاً قوه شهوت جوان چه باید کرد؟ هم عقل و هم دین برای کنترل این دو مورد مباحث زیادی را مطرح کرده اند، حتی راجع به غذاهایی که جوان مصرف کند مطلب گفته‌اند. مثلاً روان‌شناسان می‌گویند: غذاهایی که مواد افزودنی دارند

باعث هیجان شهوت در جوانان می‌شوند، غذاهایی که تعادل آنها را به هم می‌ریزد مانند خوراکی‌های کافئین دار یا نوشابه‌های گازدار و انرژی زا. یکی از بهترین راه‌ها که جوان ما در بحث شهوت و غرایز می‌تواند به اعتدال برسد و سفارش اسلام هم هست، ورزش است، ورزش هیجانانگیز جوان را تخلیه می‌کند فلذا به نقطه تعادل می‌رسد؛ و دیگر راهکارها که هم مربوط به جسم و جان اوست.

اما راجع به سؤالی که فرمودید: چه کنیم که به جوانانمان اعتماد به نفس در برخورد با مشکلات، بیاموزیم؟ به نظر من، اگر بخواهیم به جوانانمان اعتماد به نفس بدهیم باید آن‌ها را همان طور که هستند باور کنیم. در باب ارتباط و تعامل با مخاطب جوان؛ چه مربیان، چه متولیان و چه والدین، نسبت به جوان مسئولند. آنها باید جوان را همان طوری که هست باور کنند و بپذیرند، در سیره ائمه معصومین (ع) هم داریم که مثلاً کسی مشروب می‌خورد، به امام صادق (ع) گفتند که فلان شخص پای سخنان شما می‌نشیند و چنین و چنان است، امام (ع) فرمودند: بگذاریدش! همین ارتباط و الفتی که با ما دارد او را نجات می‌دهد. ظاهراً یک روز با همان وضعیت و حالت امام (ع)، به او می‌رسند، آن فرد خیلی خجالت می‌کشد و دلش می‌خواهد که زمین دهن باز کند و او را فرو برد اما امام (ع) دست روی شانه او می‌گذارند خیلی آرام؛ بعد از آن که او را با همان وضعیت می‌پذیرند او را به معروف سفارش می‌کنند؛ و بعداً معلوم می‌شود که این روش چقدر تأثیر گذار است. اگر ما

آقای خلجی: دوره جوانی دوره اوج غرایز است و اهل علم راه‌هایی برای تعدیل این‌ها ارائه داده اند، یکی از راه‌ها این است که به جوانان آگاهی بدهیم، اگر جوان موقعیت و جایگاه خودش را خوب درک کند و بفهمد در چه شرایطی از عمرش به سر می‌برد و شرایطی است که قابل تکرار نیست، می‌تواند به تعادل دست یابد. پس یک راه آگاهی دادن است. غالب کارهای که بر خلاف شأن انسان انجام می‌شوند ریشه در جهالت انسان دارد و به عبارتی جهالت مذهبی است.

آقای احمدی: در باره شکاف نسل‌ها، در کشورمان دو، سه دیدگاه وجود دارد؛ دسته اول می‌گویند: اصلاً ما چیزی به عنوان شکاف نسل‌ها نداریم، آن‌ها می‌گویند: مگر نمی‌بینید که دهه فاطمیه و عاشورا همه مردم عزاداری می‌کنند؟! مگر رشد شرکت در مراسم اعتکاف را مشاهده نمی‌کنید؟! دسته دوم می‌گویند: شکاف نسل‌ها هست و ولی ما نمی‌توانیم با آن مقابله کنیم، زیرا طبیعت جامعه مدرن همین است که سنت و هنجارها دچار نسبیت و تغییر می‌شوند. دسته سوم کسانی هستند که قائل به شکاف نسل‌ها هستند اما با این تبصره که این شکاف نسل‌ها را باید مدیریت کرد.

آقای قاسمی: اگر ما در وهله اول، جوانان را با همان وضعیتی که هستند باور نکنیم، طردشان نکنیم و از اول چوب به دست نگیریم؛ می‌توانیم بهترین تأثیرها را در آنها بگذاریم، وقتی آن‌ها را باور کردیم، عملاً به آنان اعتماد به نفس داده ایم، یعنی آن‌ها می‌توانند روی پای خود بایستند و راحت و بدون دغدغه حرفشان را بزنند و درد دل کنند، و می‌فهمند تافته جدا بافته و مطرود از سوی بزرگ‌ترها نیستند. یکی از روان‌شناسان کتابی دارد تحت عنوان: «پدر و مادر، من نوجوان هستم!»، یعنی باور کنید که من قصدی ندارم، این تمایلات فکری، روحی و جسمی من است که من را این طرف و آن طرف می‌کشاند، من را باور کنید، من از شما جدا نیستم، به من بد نگاه نکنید، توهین نکنید، پرخاشگر نباشید، با خشونت رفتار نکنید.



در وهله اول، جوانان را با همان وضعیتی که هستند باور کنیم، طردشان نکنیم و از اول چوب به دست نگیریم؛ می‌توانیم بهترین تأثیرها را در آنها بگذاریم، وقتی آنها را باور کردیم، عملاً به آنان اعتماد به نفس داده ایم، یعنی آنها می‌توانند روی پای خود بایستند و راحت و بدون دغدغه حرفشان را بزنند و درد دل کنند، و می‌فهمند تافته جدا بافته و مطرود از سوی بزرگ ترها نیستند. یکی از روان‌شناسان کتابی دارد تحت عنوان: «پدر و مادر، من نوجوان هستم!»، یعنی باور کنید که من قصدی ندارم، این تمایلات فکری، روحی و جسمی من است که من را این طرف و آن طرف می‌کشاند، من را باور کنید، من از شما جدا نیستم، به من بد نگاه نکنید، توهین نکنید، پرخاشگر نباشید، با خشونت رفتار نکنید. ما اگر جوانانمان را حتی در سطح ملی این گونه باور کنیم، اقتضانات زمان خودشان را بشناسیم توانسته‌ایم به آنها اعتماد به نفس بدهیم و بعد از این که اعتماد به نفس را به آنها دادیم راهکارهای بهتری را می‌توانیم به آنها نشان بدهیم.

آقای احمدی: بحثی که پیرامون حیات انسانی وجود دارد، این است که جوان با آسیب‌ها و مشکلاتی در زمان حیاتش روبرو است، به هر حال در حوزه دین راهکارهایی داده‌اند که دوستان فرمودند؛ اما در حوزه علوم تربیت هم برای حل مشکلات جوانان و مشکلات تربیتی در سنین مختلف راهکارهای متعددی را مطرح کردند. حیات انسانی در این چهار-پنچ قرن اخیر در تمام حوزه‌ها دچار تحولات عدیده ای شده است.

در حوزه علوم انسانی و تربیتی هم پیشرفت‌های بسیار چشمگیر و گسترده‌ای پدید آمده است. مثلاً ما اشاره می‌کنیم به مباحث روان‌شناسان و مجموعه کارها و پژوهش‌هایی است که از قرن هفدهم به بعد در دسترس داریم، چون جوامع صنعتی شده و ما در حال ورود به یک دنیای جدیدی هستیم، در جوامع دیگر این موارد و مشکلات را تجربه کرده‌اند و در علوم اجتماعی و روانشناسی آمده‌اند مباحثی را مطرح کرده‌اند تحت عنوان «مهارت‌های زندگی». الان اگر ما بخواهیم رانندگی کنیم و گواهی نامه بگیریم باید بیش از ۷۰ ساعت آموزش ببینیم اما آیا برای زندگی کردن نیاز به مهارت نیست؟! می‌گوییم جوان باید ازدواج کند فقط به عنوان این که غریزه جنسی‌اش فوران پیدا کرده است!

در حالی که این یک بدعش است، جوان باید مهارت پیدا کند که چگونه زندگی کند. یکی از راه‌هایی که امروز به عنوان یک تجربه عقلانی و بشری وجود دارد مهارت‌های زندگی است، این مهارت‌ها در مقابله با چالش‌های زندگی، در زمینه‌های فردی، اجتماعی، سلامت، دوران پیری، دوران کودکی و... توسعه بسیار خوبی به زندگی می‌دهد. مهارت‌های زندگی انسان‌ها را توانمند می‌سازد که تصمیم بگیرند، به جوان بیاموزیم که اگر با یک مسئله‌ای برخورد کرد، چگونه آن را حل کند، تفکر خلاق و نقادانه چگونه داشته باشد. یکی از مشکلاتی که امروزه در جوامع داریم این است که پدران ما با فرزندانشان نمی‌توانند ارتباط برقرار کنند. در مهارت‌های زندگی روش ارتباط مؤثر با دیگران از جمله والدین و سازگاری خود با محیط، توانایی مقابله با استرس‌ها، چگونه توانمند ساختن جوانان در مقابل خواسته‌های نامعقول مانند اعتیاد و... را آموزش می‌دهد. پس مهارت زندگی یعنی توانمند ساختن انسان‌ها برای مقابله با چالش‌های روبرو.

ضمیمه: اولین و مهم‌ترین بحثی که راجع به مسائل اجتماعی جوانان مطرح است اینکه، نقش والدین در تربیت و هدایت دینی جوانان - از نظر علمی و عملی - چگونه باید باشد؟ والدینی که می‌خواهند جوان خود را در یک مسیر سالم و خوب هدایت کنند چه راهکارهایی را باید اتخاذ کنند؟

آقای خلجی: من قبل از این که به سؤال شما جواب دهم، در ارتباط با مطلبی

که آقای قاسمی فرمودند، چون ناظر به حرف‌های من بود عرض کنم مهم‌ترین عواملی که می‌تواند دست جوانان را بگیرد و غریز آنان را تعدیل کند یکی علم است که این علم اختصاص به دین ندارد به این معنا که یک جوان خودش را خوب بشناسد و ما سعی کنیم او را به خودش بشناسانیم و به وسیله همان علم ما باید عقل او را بارور کنیم تا بتواند در مقابل افراط و تفریط‌ها خودش را حفظ کند. اما در عین حالی که در دین هم به علم توجه شده است و هم به عقل، خود دین و ایمان مهم‌ترین عامل است. در این جا ادیان آسمانی نقش عمده ای دارند، ولی کسانی که به ادیان آسمانی اعتقاد ندارند و در مقابل، به باورهای غیر آسمانی اعتقاد دارند همان معتقدات که به عنوان دین پذیرفته می‌تواند عامل مهمی در اعتدال او باشد و به اصطلاح جلوگیری از افراط و تفریط کند. راسل با این که خودش ماتریالیسم است جمله‌ای دارد که خیلی جالب است می‌گوید: انسان جنگ‌های متعددی دارد، یکی جنگ انسان با طبیعت است و در این جنگ، بشر به وسیله علم و دانش توانسته تا حدودی بر طبیعت سلطه پیدا کند؛ یعنی طبیعت را به تعبیر قرآن به تسخیر خودش در بیاورد، دیگری، جنگ‌های معمولی است که دولت‌ها با یکدیگر می‌جنگند که نوعاً انگیزه‌ها در این جا برمی‌گردد به هوای نفسی که در وجود انسان است، بعد می‌گوید: انسان یک جنگ هم با نفس خودش دارد که همان نفس عماره است، ایشان می‌گوید: بشرها در جنگ با طبیعت پیروز شدند، در جنگ با هم گاهی پیروز

هستند گاهی شکست می‌خورند، اما در جنگ با نفس خود غالباً شکست خورده‌اند مگر آن‌هایی که اعتقادات معنوی و مذهبی دارند یعنی کلیسا و مسجد توانسته انسان را کنترل کند. در جامعه مشاهده می‌کنیم که جوانی، اهل کارهای خلاف است اما شب عاشورا می‌گوید همه چیز را باید به احترام امام حسین (ع) تعطیل بکنم. حضرت یوسف (ع) می‌گوید: من خودم را تیره نمی‌کنم. این جمله را بعد از این می‌گوید که ثابت می‌شود او بی گناه است، می‌گوید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»، اگر خدا دست من را نگرفته بود من هم می‌لغزیدم چون هم جوان بودم، زیبا بودم، در اوج غریزه جنسی بودم، همه موانع برای من مفقود، و همه مقتضیات برای من موجود بود، تنها چیزی که دست من را گرفت که نلغزم خدا بود، یعنی قدرت ایمان، بیش از علم است؛ البته ایمان بدون علم نمی‌تواند کارساز باشد. حضرت امیر (ع) در خطبه ۲۱۶ می‌فرمایند: من هم بالاتر از این نیستم که خطا بکنم من هم خطا می‌کنم اما چون خدا دست من را می‌گیرد خطا نمی‌کنم و این روایت عصمت حضرت امیر (ع) را می‌رساند، آن آیه هم عصمت حضرت یوسف (ع) را.

در مورد نقش والدین در تربیت اولاد خیلی نیازی به بحث ندارد، نقش عمده برای آنهاست به گونه ای که قبل از تولد فرزند، خداوند به این نقش، پدر و مادر را توجه داده است. ما در انتخاب همسر آن معیارهایی را که خود شارع برای سلاحتی خانواده و زندگی، تا انعقاد نطفه و بارداری و بعد هم به دنیا آمدن بچه ارائه داده است



را باید رعایت کنیم. این‌ها نشان می‌دهد که شارع مقدس از نقش مهم پدر و مادر غفلت نکرده است، و به پدر و مادر توصیه می‌کند این بچه‌ای که به دنیا آمده سه دوره دارد، باید کاملاً مراقب بود که در هر دوره‌ای بر خورد خاصی با او کرد، بر اساس برخی روایات، تا این فرزند، هفت سالگی حاکم است یعنی باید آوازه‌ها بگذاریم مثلاً اگر مبل‌ها را جا به جا می‌کند و یا وسایل را به هم می‌ریزد و ... این طبیعت بچه است، باید با او مدارا کرد، هفت سال دوم؛ هفت سالی است که آماده تربیت است و شما باید به شخصیت او شکل بدهید، و لازم‌آش این است که رفتار پدر و مادر به گونه‌ای باشد که وقتی بچه به رفتار پدر و مادر نگاه می‌کند از آن رفتار درس گیرد، مثلاً به همدیگر دروغ نگوید، بد زبانی نکند، تا بچه در یک محیط امن اخلاقی پرورش پیدا کند، بعد می‌گوید هفت سال سوم این بچه به مرحله جوانی می‌رسد که باید به او شخصیت داد، در کارها از او مشورت گرفت، ممکن است دو بار، سه بار اشتباه بکند اما باید به او یاد بدهید و به قول آقای احمدی مهارت‌های زندگی را یاد بگیرد، اگر نظر اشتباه داد نظرش را با دلیل و برهان و با محبت رد کنیم. مطالبی که قرآن نقل می‌کند تعالیم اسلام هستند، لقمان وقتی می‌خواهد به فرزندش موعظه بکند مباحث بسیار ارزشمندی را مطرح می‌کند از توحید گرفته تا مسائل اخلاقی، رعایت حقوق پدر و مادر و جامعه، می‌گوید: «وَإِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِبَنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ! «وای پسر من! هنگامی را که لقمان به پسر خویش - در حالی که وی او را اندرز می‌داد- گفت: «ای پسرک من! خود» یا بُنَيَّ! گفتن یعنی پسر، عزیزم، همانطور که حضرت امیر(ع) هم خطاب به فرزند خویش می‌گویند: تو ادامه وجود من هستی، هستی من تو هستی و در حالی که می‌گوید «عزیز من» با حالت موعظه، مطالب را خیلی ظریف، آمیخته به شهادت محبت به فرزند خود انتقال می‌دهد و به قول سعدی، آن موعظه‌های تلخ را هم به شهادت شیرین آمیخته‌ام تا در دل‌ها بنشیند. پس نقش پدر و مادر نقش بسیار مهمی است منتها پدر و مادر اول باید تکالیف خودشان را در تربیت بچه بدانند یعنی آگاهی داشته باشند که چگونه با بچه‌ها برخورد کنند که البته بخشی از کار مهم به حکومت‌ها بر می‌گردد، یعنی حکومت‌ها موظف هستند هم چنان که

آقای قاسمی: اگر در مقیاس کلی نگاه بکنیم می‌بینیم که نسل جوان ما متأسفانه نه پیشرفت کرده، نه دنبال کار و تلاش است، نه جدیت دارند، نه از استعدادها سرشارشان می‌شود استفاده کرد، خلاقیت‌هایشان کور می‌شود، گرفتار بزه‌کاری‌های شدید می‌شوند و گرفتار تمایلات نفسانی می‌شوند.

آقای احمدی: جامعه‌ای که ارزش‌هایش سست شد اگر نسل گذشته نتواند به این بحران، جهت بدهد، حاصلش بحران اجتماعی، و بحران هویت می‌شود. الآن با این نوع قرائت جدیدی که از دین و مذهب در بعضی جاها می‌شود این بحران، دارد تسریع می‌شود، البته بحران جهانی خود، یک بحث و عامل است و اما نوع طرح دین، قرائتی که به طور رسمی از دین و معارف دینی دارد می‌شود این شکاف نسل‌ها را تسریع کرده است؛ و شکاف نسل‌ها یعنی تغییر هنجارها، سست شدن سنت‌ها. در نتیجه، بعد از این دوره، سنت از نسل گذشته به نسل جدید انتقال پیدا نمی‌کند، این بحران است و باعث می‌شود که اندیشه‌ها و عملکردها تغییر کند.

آقای خلجی: در اهمیت نقش والدین در تربیت اولاد، خیلی نیازی به بحث نیست، نقش عمده برای آن‌ها است به گونه‌ای که قبل از تولد فرزند، خداوند به این نقش، پدر و مادر را توجه داده است. ما در انتخاب همسر آن معیارهایی را که خود شارع برای سلامتی خانواده و زندگی، تا انعقاد نطفه و بارداری و بعد هم به دنیا آمدن بچه ارائه داده است را باید رعایت کنیم. این‌ها نشان می‌دهد که شارع مقدس از نقش مهم پدر و مادر غفلت نکرده است، و به پدر و مادر توصیه می‌کند این بچه‌ای که به دنیا آمده سه دوره دارد، باید کاملاً مراقب بود که در هر دوره‌ای برخورد خاصی با او کرد.

و هدایه به زندانی‌ها می‌دهند، آیا در رفتار زندانی‌ها تأثیر هم گذاشته است؟ رییس زندان گفته بود: بسیار تأثیر گذار بوده و این‌ها دارند اصلاح می‌شوند، و وقتی که زندانی بیرون بیاید دیگر کارهای خلاف انجام نمی‌دهد، بعد رییس زندان گفته بود: ولی عیب کار این است که این‌ها تبلیغ اسلام می‌کنند. کلیتون گفته بود: چه عیبی دارد تبلیغ بکنند چه اشکالی دارد. بنابر این، پدر و مادرها در تربیت، باید با دید باز عمل کنند؛ در اول مرحله، والدین باید بچه‌هایشان را درک بکنند، بفهمند که این جوان است، آن پیراهنی که خود می‌خرد با آن پیراهنی که پسرش می‌خرد فرق دارد، آرایش موهای پسرش را که نگاه می‌کند، نمی‌پسندد؛ اصل مو که اشکالی ندارد حالا شیوه مو گذاشتنش به گونه دیگری است، به جای برخورد منفی، بگذارد مدتی در همین حال باشد، چه عیبی دارد بالاخره جوان است، بعد به مرور زمان آن عطش

مثلاً شیوه باردار شدن، دوران بارداری و چگونگی تولد، را از نظر بهداشت جسمی می‌آموزند، شیوه تربیت فرزند را هم به والدین بیاموزند مثلاً اگر زمانی فرزند مشکلی پیدا کرد چگونه در مقابل مشکل او موضع بگیرند که فرزند جرمه نشود به خصوص جوان. این‌ها بر عهده حکومت‌های دینی است یکی از مراجع که به رحمت خدا رفته خودش برای من تعریف کرد و گفت: دکتري از دوستان من از آمریکا در قم به دیدن من آمده بود به او گفتم: در آمریکا چکار می‌کنید؟ گفت: ما یکی از کارهایمان در آمریکا این است که یک عده‌ای از مسلمانان که تمکن مالی هم داریم هدایایی می‌خریم و در زندان به ملاقات بزه کارها می‌رویم، آن موقع به کلیتون گزارش دادند که مسلمانان می‌آیند در زندان‌ها تبلیغ دینشان را می‌کنند، بعد رییس زندان را خواستند و گفتند: این‌ها که می‌آیند آن جا و با این‌ها صحبت می‌کنند

نسبت به آن حالت فروکش می‌کند و خودش را اصلاح می‌کند.

صفری: حتی اگر نحوه پوشش یا آرایش جوان، خلاف عرف یک جامعه باشد؟! آقای خلجی:

باید خلاف عرف بودن را مؤدبانه به او تفهیم کنیم، نه این که با او درگیر بشویم و به او تشر بزنیم، باید به صورت منطقی به او تفهیم کنیم که ما مسلمان هستیم، ما انسان هستیم، شما جوان هستی، لباس خوب بخر، گران قیمت هم بخر، آن مهم نیست مهم این است که شأن جوانی ات را حفظ کنی! در عین حال خشک هم نباشیم. مثلاً دو ماه ایام فاطمیه است آیا حتماً باید بچه‌هایمان را وادار کنیم در این دو ماه پیراهن مشکی بپوشند؟ شاید اصلاً نخواهد پیراهن مشکی بپوشد، اگر نپوشید می‌شود مخالف حضرت زهرا(س)! یا مخالف امام حسین(ع)! نباید با بچه‌ها در این گونه مسائل درگیر شد، او جوان است، من خودم شخصاً اگر برای بچه‌ها چیزی بخرم رنگ‌های شاد می‌خرم، خود بچه هم خوشحال می‌شود. پس اول، والدین باید بچه‌ها را درک بکنند و لازم‌آش این است که متخصصان و حکومت‌ها به آن‌ها آموزش بدهند که چگونه با جوانان برخورد کنند. نکته بعدی اینکه والدین، نخواهند با خرافات بچه‌های خود را حفظ کنند و با این روش دین دارتر شان کنند. مثلاً بچه شب آن قدر بیدار می‌ماند که نماز صبحش قضا می‌شود، حالا برای جلوگیری از قضا شدن نمازش، ما برویم یک دروغی درست کنیم که نماز صبح چقدر فضیلت دارد؟! نه! اسلام اجازه نمی‌دهد، اسلام اجازه نمی‌دهد شما از طریق دروغ به یک هدف مقدسی برسید، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «مَا ظَفَرٌ مِنْ ظَفَرِ الْإِثْمِ بِهِ»، کسی که از طریق گناه به پیروزی برسد پیروزی‌اش ظاهری است و در اصل، شکست خورده است. خود والدین باید به وظایف تربیتی خود عمل کنند و لازم‌آش این است که مرد همسر خوبی انتخاب کند و تنها به خاطر ارضای غریزه جنسی و مسائل پیش پا افتاده ازدواج نکند.

صفری: یکی از مسائل مهمی که امروزه در رابطه با نسل جوان و والدین وجود دارد گسست یا اختلاف سنی است، معمولاً والدین به خاطر تأخیر در ازدواج در سن میان‌سالی یا پیری قرار دارند و جوانان در سن ۲۰-۳۰ سالگی قرار دارند و این گسست در رفتارها، اعتقادات



و ... اثر می‌گذارد، این مسئله تا چه حد طبیعی است، و اگر از حالت نرمال خارج شود چه تأثیری در روابط والدین و فرزندان دارد؟

آقای قاسمی: یکی دو نکته ضمن فرمایشات حاج آقای خلجی عرض کنم و آن اینکه نقش والدین در باروری و تعامل و ارتباط و تربیت فرزندان، نقشی است که بر هیچ کسی پوشیده نیست، گرچه امروزه به خاطر جهانی شدن با مکاتب متعدد فکری مواجه هستیم یوگای عرفانی، مدیته‌شن‌ها، نحله‌های انحرافی متعدد شیطان پرستی، که شما می‌شنوید که مثلاً در کانادا یک گروهی سرشان را می‌تراشند، لباس مشکی می‌پوشند و کف خیابان خودکشی می‌کنند و می‌گویند که ما خودمان را پیش کش شیطان کردیم! یا می‌بینید که حدود ۲۰۰۰ نشانه‌های شیطان پرستی وجود دارد و فعالیت‌های زیرزمینی دارند. این حاکی از این است که ما یک گسستی بین نسل قبل و نسل فعلی پیدا کرده‌ایم و والدین نتوانسته‌اند آن طور که باید و شاید در جوانانشان مؤثر باشند. همان طور که فرمودید یک قدری از این گسستگی طبیعی است، به هر حال یک پیرمردی که سن و سالی از او رفته و در دوران آخر میان سالی مبادرت به فرزندار شدن می‌کند و بچه‌ای به دنیا می‌آورد، خودش شصت ساله می‌شود و بچه‌اش ۲۰ ساله، همین، گسست نسل ایجاد می‌کند. آیا این جوان می‌تواند با والدینش تعامل داشته باشد؟ جوانی که در دوران احساسات و عواطف به سر می‌برد نمی‌تواند خودش را با دوران عقل محض والدین تطبیق دهد و لذا خیلی از والدین فکر می‌کنند جوانان درکشان نمی‌کنند. چگونه با چوب عقل محض و تشر می‌خواهند او را راهنمایی کنند؟! طبیعی است که جوان نمی‌پذیرد، چون او در دوره احساسات و عواطف قرار دارد، لذا وقتی همراه رفیقش است، ساعت‌ها در کنار او می‌ایستد با دوستش صحبت می‌کند، ولی اگر پدر از این جوان بپرسد مدرسه‌ات چه خبر، مدیریت چه گفت، دبیرت چه کسی است و ...؟ می‌گوید: هیچی! پس اینکه یکی از دلایل گسست نسل، تأخیر در ازدواج جوانان است درست است. اما دومین علت گسست میان نسل‌ها، تفاوت سطح تحصیلات والدین ماست، مثلاً جوان در حد کارشناسی، دکترا است و به همین

خاطر والدین ما نمی‌توانند ارتباط و تعامل با او برقرار کنند.

صفر: بنا بر این، گسست میان نسل‌ها تا حدی طبیعی است، ولی اگر از این حد خارج شود چه اثراتی خواهد داشت؟

آقای قاسمی: اثرات منفی زیادی خواهد داشت. یکی این که حسرت و پشیمانی می‌آورد، چقدر در روایات ما به این جمله: «إِيَّاكُمْ وَالتَّسْوِيفَ فِي الْعَمَلِ» بترسید و بپرهیزید از فرصت سوزی؛ که این خود باعث می‌شود که فرصت‌های خوب را از دست جوان‌ها بگیرد، و بر اساس برخی روایات، باعث حسرت و پشیمانی بسیار می‌شود، این موضوع باعث سرخوردگی جوان می‌شود، دچار استرس و اضطراب‌های روحی شدیدی می‌شود، دچار ناامیدی می‌شود و موجب ملامت می‌شود، موجب می‌شود که جوان به آن حدی که می‌خواهد برسد، نرسد و باعث انحراف او می‌شود و این را اگر در مقیاس کلی نگاه بکنیم می‌بینیم که نسل جوان ما متأسفانه نه پیشرفت کرده، نه دنبال کار و تلاش است، نه جدیت دارند، نه از استعدادهای سرشارشان می‌شود استفاده کرد، خلاقیت‌هایشان کور می‌شود، گرفتار بزه‌کاری‌های شدید می‌شوند و گرفتار تمایلات نفسانی می‌شوند.

آقای احمدی: بحث شکاف و گسست نسل‌ها، یکی از بحث‌های مهم زندگی امروزی است که اگر به آن پرداخته نشود، بحران اجتماعی به بار می‌آورد که مانند سیل بنیان کن است، و وقتی سخن از آسیب اجتماعی می‌شود، از مثل اعتیاد سخن به میان می‌آید. اما در سطح کلان تر، اگر در حوزه‌های سنت و

تفاوت دارد ارتباط برقرار می‌کند و تأثیر می‌پذیرد، یعنی توسعه دستگاه‌های ارتباط جمعی، باعث تسریع در اجتماعی شدن خواهد، وقتی این تسریع حاصل شود، در نتیجه، آدم‌هایی که علم جدید و مطالب جدیدی را بدانند، انسان جدیدی می‌شوند، و این انسان جدید، مطالبات جدیدی دارد، با این وصف، باید دید شکاف کجا صورت می‌گیرد؟ من انسان، مطالعات جدیدی دارم، و آشنایی جدیدم باعث شد که من انسان جدیدی بشوم و این انسان جدید با نسل گذشته که دوران و ارزش‌های پدرانم است، متفاوت خواهد بود، چون او یک بینشی دارد و من بینشی دیگر! به این می‌گویند: شکاف نسل‌ها. در مقابل، شما دو راه حل دارید یا این را بگذارید به امان خدا! یا مدیریتش کنید. اگر بگذارید به امان خدا، که این خود باعث تغییر هویت‌ها و چالش‌هایی که می‌بینیم، خواهد شد؛ راه دیگر این است که آن را مدیریت کنیم. اصل مدیریتش یک بحث کلان ملی است که در حیطه ما نیست، باز هم تأکید می‌کنم؛ وقتی که انسان جدیدی شد، انتظارات جدیدی دارد، انتظارات جدید یعنی هنجارهای جدید، الگوهای جدید، سنت جدید. وقتی این هنجارها دچار مشکل شد یعنی سست شدن هنجارها، و سست شدن ارزش‌ها. در نهایت، جامعه‌ای که ارزش‌هایش سست شد اگر نسل گذشته نتواند به این بحران، جهت بدهد، حاصلش بحران اجتماعی، و بحران هویت می‌شود. الان با این نوع قرائت جدیدی که از دین و مذهب در بعضی جاها می‌شود این بحران، دارد تسریع می‌شود، البته بحران جهانی خود، یک بحث و عامل است و اما نوع طرح دین، قرائتی که به طور رسمی از دین و معارف دینی دارد می‌شود این شکاف نسل‌ها را تسریع کرده است؛ و شکاف نسل‌ها یعنی تغییر هنجارها، سست شدن سنت‌ها. در نتیجه، بعد از این دوره، سنت از نسل گذشته به نسل جدید انتقال پیدا نمی‌کند، این بحران است و باعث می‌شود که اندیشه‌ها و عملکردها تغییر کند.

ادامه میزگرد را در شماره بعدی صفر پیگیری فرمایید.





سید ضیاء مرتضوی

بخش نخست

پیشگفتار

دوره نوجوانی و جوانی، مرحله‌ای حساس از شکل‌گیری شخصیت انسان است که شناخت ویژگی‌های آن و توجه به عواملی که در شکل دادن به ساختار شخصیتی جوان نقش اساسی دارد از نیازهای مقدماتی ولی ضروری جوانان و اولیاء تربیت و مربیان پرورشی به شمار می‌رود. ضرورت این امر تجربه‌ای است ملموس و مشهود برای همه آنانی که با عنایت به این مهم، دوره جوانی را سپری کرده و به مراحل بعدی رسیده‌اند. چه اینکه در رهنمودهای دینی نیز با اهتمام ویژه‌ای به این مرحله نگریسته شده و تلاش شده است اذهان متوجه اهمیت آن گردد. پرواضح است که شکل‌گیری ساختار شخصیت آدمی از نخستین روزهای زندگی و حتی پیش از آن آغاز می‌شود و این امر تا آخرین لحظات حیات ادامه می‌یابد اما سالهای نخستین زندگی بویژه دوره نوجوانی و جوانی که علاوه بر ویژگی‌های روحی و جسمی این دوره، گام نهادن در جامعه و قرار گرفتن در روابط و مناسبات اجتماعی نیز به صورتی بسیار شاخص در ساختار روحی و شخصیتی و منش انسانی فرد تأثیر می‌گذارد و رانمی‌توان به امید سالهای بعد رها کرد. جوان با احساس شخصیت مستقل همزمان با حضور در جامعه و شکل دادن به روابط اجتماعی خود، مرحله‌ای بسیار حساس از حیات انسانی خویش را تجربه می‌کند و آغاز این تجربه اگر با آموزشها و آگاهی‌های لازم و واقع‌بینی و خردورزی کافی همراه نباشد آفتها و خطرهایی را در پی دارد که چه بسا مسیر زندگی او را کاملاً دگرگون می‌سازد و تجربه‌های تلخی را بر جای می‌گذارد. مسئولیت دست‌اندرکاران آموزشی و اولیاء تربیتی نسبت به مقطع سنین جوانی بسیار سنگین، حساس و باظرافت است. این مسئولیت را تنها می‌توان با آمیزه‌ای از جامع‌نگری، حسن تدبیر، بردباری، دلسوزی، آگاهی کافی، و همفکری به انجام رساند. هر گونه شتابزدگی، یکسویه‌نگری، افراط، سهل‌انگاری و برخورد های ناشیانه می‌تواند آثار نامطلوب و گاه جبران‌ناپذیری را بر جای گذارد.

در آمدی بر ناهنجاری‌های بازدارنده در شکل‌گیری صحیح شخصیت جوان

ناهنجاری‌های بازدارنده

در شکل‌گیری صحیح شخصیت جوان از برخی موانع و ناهنجاری‌ها باید نام برد که به راحتی می‌توانند نقش منفی خویش را ایفا کنند. چنان که برخی از همین عوامل مانعی عمده در جهت روان‌شناختی صحیح و منطبق با واقع او نیز می‌باشند. در رهنمودهای دینی به وضوح و با تأکیدی ویژه، از ناهنجاری‌های مورد بحث، یاد شده است. آرمانهای شخصیتی و رهیافت‌هایی که در دستیابی به ارزشها و آرمانهای اسلامی - انسانی راه می‌نماید، همواره دستخوش این عوامل بازدارنده است. عواملی که پیروزی، دستیابی، موفقیت و «ظفر» را دشوار، ناتمام یا ناممکن می‌سازد. «ظفر» واژه‌ای است که در همین زمینه بارها در رهنمودهای دینی به کار رفته و زمینه‌ها و موانع آن گوشزد شده است. ناهنجاری‌هایی که از آن سخن خواهیم گفت نتیجه‌ای که در پی خواهد داشت چیزی جز «عجز» و ناتوانی از روان‌شناختی و شکل‌دهی صحیح و کمال یافته شخصیت انسانی، نخواهد بود. ناتوانی، ثمره‌ای جز از دست دادن «مطلوب» نخواهد داشت. (۱) و انسان «عاجز» پرواضح است که نتواند به خواسته

خویش دست‌یابد. این «عجز» ممکن است واقعیت نداشته باشد اما احساس آن و به عبارتی «عجز کاذب» نیز همین ویژگی را در پی خواهد داشت. «عجز» را چنانکه در سخن امیرالمؤمنین (ع) آمده است باید به عنوان یک «آفت» برشمرد. (۲) آفتی که خود معلول عواملی چند است. به هر روی، «عجز» را باید عمده‌ترین ناهنجاری بازدارنده در شکل‌گیری سالم شخصیت جوان برشمرد. این ناهنجاری همان‌گونه که اشاره شد، خود معلول عواملی چند است که خواهد آمد. هر حرکتی و جنبشی که از آدمی سر می‌زند به همان نسبت، محدودده توان خویش را می‌نماید. مقوله عجز و توانایی در انسانها را باید امری نسبی دانست. این نسبت در هر کس به گونه‌ای است، اما در یک برآورد دینی و براساس ملاک‌های موجود در منطق دینی، می‌توان به معرفی ناتوان‌ترین فرد پرداخت. ویژگی چنین فردی را نیز در ادامه پی خواهیم گرفت. در یک جمع‌بندی می‌توان فهرست موانع و ناهنجاری‌های بازدارنده را این‌گونه تنظیم کرد: ۱- بی‌حزمی و عدم دریافت رهنمودها ۲- فقدان جزم و عزم ۳- ضعف بردباری و ثبات ۴- سستی و تنبلی ۵- خودپسندی ۶- ترس ۷- تلقین‌های منفی ۸- ضعف عمل ۹- غلبه و حاکمیت خوشی‌ها ۱۰- عجز.

یکم: بی‌حزمی و عدم دریافت رهنمودها دستیابی به اهداف و آرمانهای ترسیم شده، خواسته‌ها و کمالات نفسانی، ثبات و حق‌مداری نفس، نیازمند دریافت رهنمودها و آگاهی‌هایی است که بتواند آدمی را به سرمزمل مطلوب و آرمانی او برساند. همواره مسیرهای دراز، دوراندیشی مناسبی را می‌طلبد، روشنی راه، رفع تردید و دودلی و سرگردانی، به هز رفتن نیرو و به هدر ندادن امکانات، همه و همه دستاورد و راندازهای صحیح اولیه و گزینش درست می‌باشد. انسان پیروزی چون علی (ع) «ظفر» را در «حزم» و دوراندیشی و توان‌پیش‌بینی می‌داند و دوراندیشی و «حزم» را در کارگزاری رای و اندیشه و بکارگیری نیروی تفکر می‌شمارد (۳). چنان که همو، فقدان این هنجار را آفتی برای توانمندی و شجاعت معرفی می‌کند (۴).

جوان در بلوغ و رشد شخصیت خویش نیازمند توانمندی است اما عدم برآورد صحیح از «آینده» با توجه به معنای وسیعی که این کلمه در بر دارد و ضعف در عاقبت اندیشی و بهره‌وری از نیروی اراده و عزم بدون پشتوانه‌های علمی و آگاهی، او



را به یک حرکت کور و تاریک خواهد کشاند. حتی براساس یک فراز دینی «آن کس که بدون بنیایی و آگاهی لازم، عمل می‌کند همانند کسی است که در غیر مسیر مورد نظر حرکت می‌کند که فراچنگ سرعت حرکت، چیزی جز دوری بیشتر نخواهد بود.» (۵).

در جایی دیگر نیز همانند درازگوش چشم بسته آسیاب، شمرده شده است که راه به جایی نمی‌برد و دایما بر گرد خویش می‌چرخد. (۶). زهمین روی تاکید شده است که نسبت به آنچه هنوز رشد و صلاحیت آن معلوم نیست تصمیمی گرفته نشود. (۷).

دوم: فقدان جزم و عزم

«ظفر» همان‌گونه که نیازمند حزم و دورنگری و برآورد صحیح است، نیازمند جزم و عزم است. بسیاری از تواناییها و دریافتهای روشنی که می‌تواند در پیمایش راه، به سان چراغی روشن، راه را بنمایاند دستخوش دودلی‌ها، تخیلات، تردیدها و بی‌ارادگیها می‌گردد و این خود آفتی بزرگ به شمار می‌آید. از این روی، به همان شیوه که ما را در ظفرمندی، به حزم فرا خوانده‌اند، «جزم» و «عزم» را نیز ابزاری بس لازم شمرده‌اند. (۸) درخصوص ضرورت برخورداری از اراده حکیمانه، بیشتر نوشته‌ایم اما مناسب می‌نماید به انگیزه تاکید بر این امر که خواست و اراده انسان نقطه عطفی در دستیابی به شکل مطلوب شخصیت است، به این فراز از دعای امام کاظم (ع) توجه کنیم که به عنوان یکی از باورهای درونی خویش خطاب به خدای بزرگ اظهار می‌کند:

«دانسته‌ام که برترین توشه سالک کوی تو، اراده‌ای جزم و تصمیمی قطعی است که با آن تو را برگزیند و به سوی تو آید.» (۹) اگر بزرگترین و نیز جانمایه همه آرزوها و آرمانهای خویش را در آمدن به کوی «دوست» و قرب به «حق» می‌دانیم و اگر به این باور رسیده‌ایم که شکل‌دهی شخصیت انسانی، تنها در چارچوب باورها و ارزشهای دینی می‌تواند تفسیری انسانی و هماهنگ با هستی آدمی داشته باشد، باید این رهیافت را همواره اذعان داریم که برترین ابزار و پشتوانه این «حرکت و کوچ»، عزمی استوار و اراده‌ای پولادین است.

سوم: ضعف بردباری و ثبات

آنچه با عنوان صبر، بردباری و ثبات قدم فرا راه شکل‌گیری شخصیت انسانی ما نهاده شده است، مجموعه وسیعی از توصیه‌ها، رهنمودها و راهبردهای جامع

را در بر می‌گیرد که در این مجال حتی امکان بازگویی بخشی از آن نیز وجود ندارد. پرواضح است فقدان این خصیصه، زمینه «عجز» و ناتوانی در راهیابی به آرمانهای شخصیتی را به وجود می‌آورد. از این رو گوشزد شده است:

کسی که هنجار ارزشمند بردباری و صبر را در برابر ناگواریهای روزگار آماده نکند، ناتوان خواهد ماند. (۱۰). چنان که فرمود: فردی که بر مرکب راهوار صبر جای گیرد، به میدان پیروزی راه یافته است. (۱۱). و همواره در دستیابی به «ظفر»، صبر به عنوان یک اصل توصیه شده است. چنان که فرمود: صبر تظفر؛ (۱۲). صبر پیشه کن، پیروز می‌شوی.

نزدیک به همین رهنمود را چنین می‌خوانیم: کسی ظفر می‌باید که بردباری کند (۱۳).

چهارم: سستی و تنبلی

«توانی»، سستی، تنبلی و بی‌حالی را می‌توان به عنوان یک ناهنجاری مستقل ارزیابی نمود. اگر این واقعیت پذیرفته شود که دنیا و زندگی، میدان‌آزمون و به تعبیری رساتر، میدان مسابقه است، اهمیت «جدیت» و تلاش، جایگاه خویش را خواهد یافت. برخی گرچه اندک، هرچه غیر کمال است و آفتی برای تکوین شخصیت انسانی آنان محسوب می‌شود را و نیز تعلق خاطر بدانها را به بازی می‌گیرند، و اکثریتی هرچه غیر کمال است، شخصیت وجودی آنان را به بازی می‌گیرد! دسته دوم دیگر «خودیتی» مستقل و غیر وابسته ندارند. طفیلی تعلقات دست و پاگیر خویشند. «من واقعی» آنان بازیچه‌ای بیش نیست. در آنان جدیتی در گزینش یک راه عملی صحیح و در چارچوب آرمانها و ارزشهایی که دریافت کرده‌اند مشهود نمی‌باشد. رهیافتها و هدایت‌های اولیه نیز کاری از پیش نمی‌برد. اینان دچار آفت سستی، مسامحه، توانی و بی‌حالی شده‌اند و این به راحتی می‌تواند آنان را از وصول به مطلوب باز دارد. آنچه باید به عنوان یک هدایت روشن تلقی گردد این تاکید است که بوسیله تصمیم و عزم قاطع به مبارزه با توانی و سستی برخیزید (۱۴).

پنجم: خودپسندی

از جمله عواملی که باید در شمار ناهنجاریهای بازدارنده مورد توجه قرار داد، خودبینی، خودپسندی و ضایت خاطر از اندیشه و عملکرد خویش است. اعتماد به نفس و اعتقاد به توانایی از لازمه‌های

موفقیت است اما خلط این ویژگی لازم آفتی چون «عجب» و خودپسندی را باید نشانی از عدم درک و شناخت واقعیت انسانی شخص شمرد (۱۵). شناخت صحیح خود و جامعه و توان پیش‌بینی مسیری درست، نیازمند برخورداری از داده‌ها و تجربیات بسیاری است که باید اندوخت. و پرواضح است «عجب» آفتی بس بزرگ در این مسیر است. شکل‌گیری صحیح شخصیت انسانی، منوط به خردورزی و شوق دریافت رهنمودها و اندیشه‌های دیگران است. غروری که حاکی از ستایشگری خویش است و خودپسندی که نشانه بی‌نیازی از این و آن است، خردورزی جوان را سخت آفت‌زده می‌کند، چنان که فرمود: عجب و خودپسندی، آفت‌خرد است (۱۶).

جوان با احساس شخصیت مستقل همزمان با حضور در جامعه و شکل‌دادن به روابط اجتماعی خود، مرحله‌ای بسیار حساس از حیات انسانی خویش را تجربه می‌کند و آغاز این تجربه اگر با آموزشها و آگاهیهای لازم و واقع‌بینی و خردورزی کافی همراه نباشد آفتها و خطرهایی را در پی دارد که چه بسا مسیر زندگی او را کاملاً دگرگون می‌سازد و تجربه‌های تلخی را بر جای می‌گذارد.

ششم: ترس

در بررسی ناهنجاریهای بازدارنده، عامل دیگری رخ می‌نماید که در عین حال می‌تواند هنجاری مطلوب و از عوامل سازنده و زمینه‌ساز رشد به‌شمار آید. ترس، خوف، بیم، واهمه و نگرانی، همه نمودی از یک واقعیت‌اند که می‌تواند چهره‌ای مطلوب به خود گیرد و می‌تواند به آفتی بزرگ مبدل شود و درست از همین نقطه است که در رهنمودهای روان‌شناختی دینی و هدایت‌های عملی آن به دو گونه با پدیده ترس رفتار شده است. گاه پدیده‌ای آفت‌زا و منفی، و گاه زمینه‌ساز رشد و بالندگی. به این فرازا نگاه کنید: ترس، آفت است (۱۷).

ترس، کاستی و نقص است (۱۸)، مؤمن، ترسو، حریص و بخیل نمی‌باشد (۱۹) و نیز توجه کنید: کسی

که ترس و خوف او کم باشد آفت او زیاد است (۲۰) چه بسیار افراد خائف که خوفشان آنان را به جایگاه امن برده است (۲۱) کسی که بترسد ایمنی می‌یابد. (۲۲)، به راحتی می‌توان راستای هر دو دسته از رهنمودهای ذکر شده را بازگنمود. آنچه می‌تواند پدیده ترس را در آدمی با تفسیری مثبت یا عنوانی منفی ارزیابی کند، چارچوب، ماهیت و نتایج حرکت و عملی است که ترس مانع آن است. بر این اساس، در شکل‌دهی به ساختار شخصیتی خویش باید از ترسهای موهوم و نگرانی‌های نابجا فاصله گرفت چرا که عزم و اراده آدمی را دچار تزلزل می‌کند و حس اعتماد به نفس را تضعیف می‌نماید. همواره نیروی اندیشه و آرامش برخاسته از ایمان درونی، می‌تواند توان‌جوان را

از اسارت ترس نجات بخشد. ترس چنان که برخی تقسیم‌بندیهای روایی شاهد است، جزء سربازان شیطان معرفی گشته است. روان‌کاوی ترس و تحلیل زمینه‌ها و زیرساختهای آن، نیازمند شرحی ویژه است که اینک پی‌گیر آن نیستیم. در ارزیابی اجمالی آن می‌توان به ناهنجاریهای چندی چون خودکم‌بینی، خودباختگی، تلقین‌های منفی، تحقیرهای بیرونی اعم از خانه و جامعه و کاستی آگاهیها اشاره کرد. مجموعه این عوامل می‌تواند ناهنجاری ترس و بیم را تقویت کند و به همین نسبت شخص را دچار بی‌ارادگی، مسؤولیت‌گریزی، راحت‌طلبی و سست‌عنصری نماید.

شخصیت او نیز تابعی از همین ضعفها خواهد بود. از همین رو در رهنمودهای اسلامی، افزون بر معرفی پدیده ترس به عنوان یک ناهنجاری شخصیتی، به صورتی جزئی‌تر شاهد برخی دستورالعمل‌ها در جهت پالایش شخصیت انسانی از این آفت می‌باشیم. از جمله، این توصیه کلی: هنگامی که از چیزی بیم داشتی خودت را در متن آن قرار بده چرا که خودنگهداری شدید تو از آن، مساله‌ای بزرگتر از خود آن چیزی است که از آن خوف داری (۲۳).

ادامه این نوشتار در شماره بعدی صفر خواهد آمد.

پی‌نوشت‌ها در دفتر صفر موجود است.

* دانش‌آموخته، محقق و مدرس حوزه علمیه

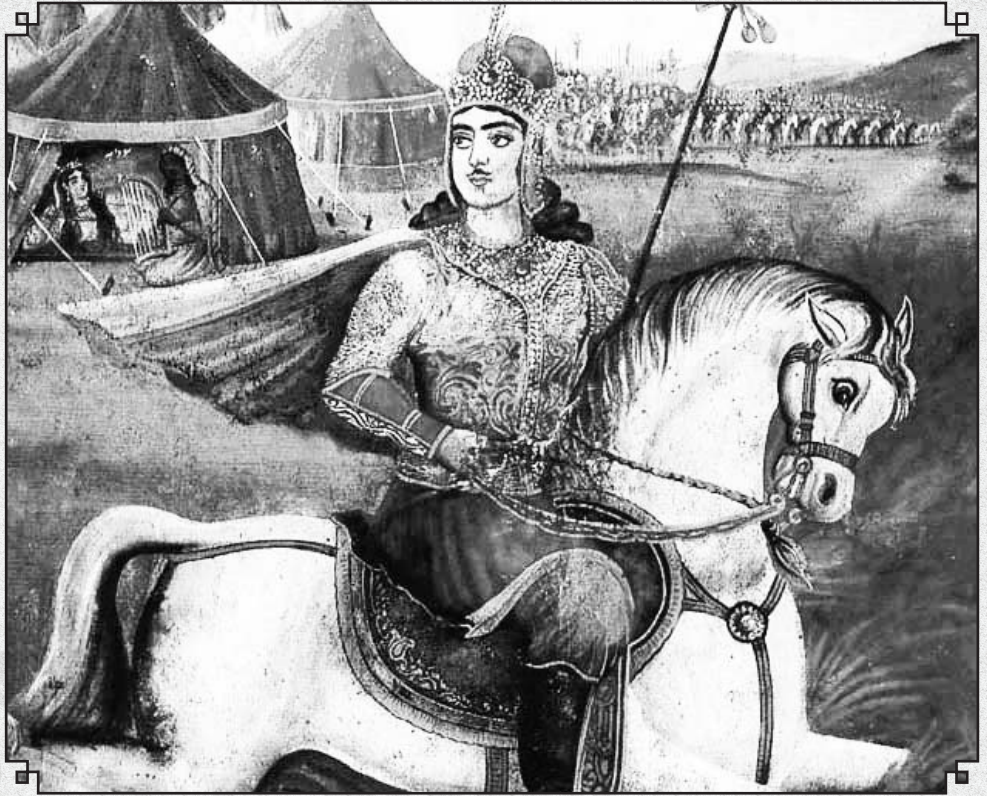
چو اندر ز کتخسرو آرم بریاد
تو بشو مگر سر سنجی زواد
مرگفت آن داو که شیر یار
یکی جوی باشد بی باغ بهار
که چون آب بیلید به نیر و شود
هم باغ از و پر را آهوشود
جوانی هنوز این بلندی جوی
سخن را بنج و به انداز کوی

فردوسی راز شکست و پیروزی برخی
از جوانان را در خواب و باد و غرور آنها
می داند:

اگر بردت رای من تیره گشت
ز خواب جوانی سرت خیر گشت
کنون خیره آرم دشمن جوی
بر این باد که بر مبر آبروی
منه با جوانی سر اند فریب
گر از چرخ گردان نخواهی نهب

ایشان به جوان هشدار می دهد که
روزگار، بازیچه بسیار دارد و روزگار از
کسی فرمان نمی پذیرد و به میل و خواسته
ما نمی چرخد و روزگار ناپایدار است و
به گاه جوانی باید تمام دوران زندگی
را بنگریم و بدانیم که خود، روزی هم
از سرای شادمانی، خوشی و مستی بهار
زندگی، گذر خواهیم کرد و به پیری و باغ
پاییزی زندگی خواهیم رسید:

جوان دardش گاه بارنگ و بوی
کش پیرینی درم کرده روی
به سیر جوان یک بیک نگرود
شکلی که پیش آیدش بشکود
جهان چون عروسی رسیده جوان
پراز شمه و باغ و آب روان
چومردم بدار دنیا پلنگ



جوان و جوانی، درسا بنامه

سلیمان محمودی *

هر آن منز کو را خرد و روست
زدانش یکی برتش جوشست
کس آن را نبرد مگر تیغ مرگ
شود موم از آن زخم پولاترگ

جوان باید خرد را پادشاه جان و تن
خویش قرار دهد و خرد خود را با دانش
و دانایی روشن کند.

جوانان دانای دانش پذیر
سزودگر نشیند به جای پیر
جوان بود و از کوهر پهلوان
خرومند و بیدار و روشن روان

فردوسی در سراسر کتاب بزرگش و
در میان داستان هایی که آورده، همیشه به
جوانی و غرور و مستی و جنگ آوری و
برنایی و توانایی اشاره دارد. از انسان و جوان
می خواهد که از این ویژگی ها فریب نخورد:

جز این است آیین پیوند و کین
جهان را به چشم جوانی مبین
که هر کونید جوانی چشید
به کیتی جز از خویشتن ندید
بد آن مستی اندر دهد سر به باد
تو را روز جز شاد و خرم مباد
دل و جان من می کنی پر زرد
جوانی مگر تو را خیره کرد

شاید همین ویژگی غرور و مستی
دوران جوانی می باشد که رسول خدا (ص)
در سخنشان آن را گونه ای از جنون
می دانند: «الشباب شعبة من الجنون». حکیم
ما در جاهای گوناگون، خامی و ناپختگی
دوران جوانی در عین توانایی و نیرومندی
را بیان می دارد و از زبان شهریاران و
پهلوانان و جهان دیدگان این هشدارها را
به جوانان می دهد:

با نگاهی به زندگی انسان از تولد تا
مرگ، به خوبی می توان دریافت که زندگی
انسان دارای مراحل و تکاملی است که
از نوزادی آغاز و به پیری پایان می پذیرد.
زیباترین و خیالی ترین دوران عمر
آدمی جوانی می باشد. جوانی دوران
شادابی و سرزندگی و قدرت و توانایی و
خواب و خیال است. این همه، سرمایه های
خدادادی و نردبان رشد و پیشرفت
آدمی می باشد، هر چند غرور و ناپختگی و
نادانی خاص همین مرحله زندگی است و
باعث می شود که از این همه نعمت های
خدایی استفاده نشود. و چه بسا شادی و
سلامتی این دوران جوانان را به غرور و
سرمستی بکشاند که منجر به خودبینی و
خودپسندی می شود. در اینجا است که به
کمک خرد و دانایی می تواند این گذرگاه
زندگی را به خوبی بگذراند و دانای بزرگ
توس در این باره گویند:

بگرد زبانه بر تار و تنگ
چنین است کردار کردون سیر
کمی چون کن است کبابی تو سیر

رستم در دیدار و گفتگو با اسفندیار در کنار رود هیرمند از او می‌خواهد که دست از کینه و جنگ بردارد زیرا جوانی و خودخواهی او را به کام جنگ و ننگ می‌کشاند و جهان را از چشم و دریچه جوانی نگاه نکند و آینده‌نگر باشد:

بردی ز دل دور کن خشم و کین
جهان را به چشم جوانی بسین
مکن شیریار جوانی مکن
چنین بر بلا کارمانی مکن

نگاه دیگر ایشان این است که اندوختن آزمایش و تجربه را، مقدمه پختگی و دانایی می‌داند و آن را برای جوان کاری ضروری و بایسته می‌شمارد و می‌فرماید:

جوان کرده دانا بود با گهر
ابی آزمایش نگیرد هنر
بدونیک هر کوزه باید کشید
ز هر شور و تلبخی باید پشید
که روز جوانی هنر داشتیم
بدونیک را خوار نگذاشتیم
که من با جوانی خرد یافتیم
به هر نیک و بد نیز به تقیم

باز ایشان، در جای جای سخن خود جوانان را راهنمایی می‌کند و به آنها پند و اندرز می‌دهد که باید در دوره جوانی، به توانایی خود پی ببرند و در کنار این سرمایه بزرگ خدادادی با کار و تلاش به بهره‌وری رسید. از جوان کاهل و بیکار ناخوشایند است و بر این باور است که کاهلی و تبلی، روان را ناتندرست و شوم خواهد داشت:

که چون کاهلی پیشه کیرد جوان
باندش پست و تیره روان
چو کاهل بود مرد بر نابه کار
ازو سیر کرد و دل روزگار
نمزد روان تندرست و جوان
مبادش روان و مبادش زبان
به کوشش مکن هیچ سستی بکار
به کیتی جز او نیست پروردگار

و در بیت بالایی برای جوان بیکار آرزوی مرگ و نفرین می‌کند. نگاه دیگر ایشان به جوان این است که جوان اگر چه که خام و ناپخته است اما اگر خرد را پیشرو و رهبر خود قرار دهد و در کنار پیران و دنیادیدگان بنشیند و یاد گیرد و با آگاهی و دانایی نظر دهد و کار کند می‌تواند همراه و هم‌نشین بزرگان و شهریاران شود:

بفرمود تارفت پیش بجمیر
جوانی به کردار، بشیار و سیر
جوانی بر آراست از خویشتن
سخن کو و میناول و رای زن
فرستاده ای جست بارای و هوش
جوانی که دارد به کشتار کوش

و در داستان بیژن و منیژه که یکی از داستان‌های زیبا و عاشقانه‌ی این مرز و بوم است که فردوسی آن را به خوبی سروده، آورده که بیژن جوانی نورسیده است که با بهره‌مندی از خرد، خود را ساخته و آراسته است:

که هر چند بشین جوان است نو
به هر کار دارد خرد پیشرو
او، جوانان بی هنر و خوش گذران را سخت ناخوشایند می‌پندارد، و هنر را مایه‌ی زیبایی و آراستگی می‌داند:
جوان بی هنر سخت ناخوش بود

و گر چند فرزند آرش بود

باید دانست که هنر در نگاه و بیان ایشان، دانش، دانایی، هوشمندی، و آراستگی درون و بیرون و یا جان و روان و تن می‌باشد و به این معنایی که در روزگار ما رواج دارد، نمی‌باشد. شاعر خردمند و دانش‌گرای ما، جوان را به فراگیری دانش و هنر فرا می‌خواند، چرا که دانش و دانایی در جوانی، سرمایه‌ای است که هیچ‌گاه از دست نمی‌رود و همیشه ارزشمند است و بهترین دوران برای به دست آوردن دانش و هنر، همین دوران جوانی و شادابی است:

به پرسید و انا شد مرد پیر
چنین داد با حق که دانای پیر
گر آموزشی باشد و یادگیر
زدانش جوانی بود ناگزیر

و رسول بزرگوار و مهربان اسلام می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الزَّيْتِ فِي الْحَجَرِ». هر که در جوانی دانش بیاموزد مانند نقش‌کندن بر سنگ است که ماندگار و پابرجا می‌باشد و حکیم توس بهترین جوان را جوانی می‌داند که در جسم جوان و تنومند است ولی در دانش و اندیشه، پیر است:

خردمند و زیبا و پیره سخن
جوانی به سال و به دانش کهن
بفرمود تارفت پیش بجمیر
جوانی به کردار بشیار و سیر

شاید همین نکته معنای سخن پیامبر اسلام (ص) را بهتر بفهماند که فرموده‌اند: «خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِكَهُولِكُمْ وَ شَرُّ كَهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشَبَابِكُمْ». بهترین جوانان شما کسی است که مانند پیران و میان سالان شما باشد. و بدترین پیران شما کسی است که همانند جوانان باشد و رفتار جوانی او سر بزند. پس ارزش روزگار جوانی و شادی را بدانیم و از آن برای دیگر دوران، سرمایه اندوخته تا به پیرانه سری گرفتار غم و اندوه نشویم:

سپاس از جهاند ر پروردگار
کز وی ست نیک و بد روزگار
که روز جوانی هنر داشتیم
بدونیک را خوار نگذاشتیم
کنون روز سیری به دانندگی
به رای و به گنج و فشانندگی
جهان زیر آیین و فرهنگ ماست
سپر روان جوشن جنگ ماست

در پایان به پیام بیداری و آگاهی این سخن سرای حکیم و دانای ایران زمین گوش فرا دهیم و بدانیم که رفتار و کار ما، آینده‌ی ما را می‌سازد و خوشبخت و بهره‌مند یا بدبخت و گرفتار می‌شویم:

نه با جوانی سراندر فریب
گر از چرخ کردان نخواهی نیب
جهان سبزه سر حرکت و عبرت است
چرا بهره‌ی ما همه غفلت است
به مثل مار سید آن که پیونده بود
بهی یافت آن کس که جوینده بود

* محقق و دانش آموخته حوزه

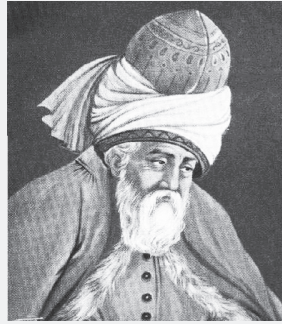
در جوانی شکسته باید بود!

باغبانی بشته می‌انلود
گفت: کای کور پشت جامه کبود
چه رسیده است از زمان تو را
سپر ناکه در شکستی زود؟
گفت: پیران شکسته‌ی وحزد
در جوانی شکسته باید بود

(دیوان ابن یمن، ص ۷۴، چاپ حسنعلی بخرد)

بزرگان ادب در جهان

کوتاه از مولوی (۶۰۴-۷۲۲عق)



مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی یا مولانا در سال ۶۰۴ هـ.ق. در بلخ که جزء خراسان بزرگ بوده است به دنیا آمد. ایشان یکی از بزرگترین شاعران و عارفان ایران به شمار می‌رود. پدرش بهاءالدین از بزرگان و مشایخ عصر بود و خانواده وی از خاندان محترم و سرشناس بلخ محسوب می‌شد. پدرش از سوی مادر دخترزاده سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه منتسب و به همین جهت به بهاءالدین ولد معروف شد.

پدر مولوی به همراه خانواده خود در سال ۶۰۹ ق خراسان را ترک کرد و به مرکز و غرب ایران روی آورد تا در نهایت در شهر قونیه که آن موقع جزء ایران بوده، ساکن شد و به درس و وعظ پرداخت. پدر در همین شهر از دنیا رفت و شاگردش سید برهان الدین ترمذی به جای ایشان نشست و مولوی در خدمت ایشان بود و پس از مرگ سید برهان الدین، به جای ایشان کرسی درس و پند و موعظه را ادامه داد. مولوی طریقت و روش خاصی در درس و منبر و موعظه داشت که بعدها به مولویه مشهور شد. این عارف بزرگ و نامدار در وسعت نظر، بلندی اندیشه، بیان ساده و روان و دقت در خصایل انسانی، یکی از برگزیدگان و شاعران ایران و جهان می‌باشد. ایشان در ارشاد و راهنمایی

اندیشه و کلامی از وی

۱. گشاده باش، جاری باش، کمک کن (مثل رود) با شفقت و مهربان باش (مثل خورشید) اگر کسی اشتباه کرد آن را بپوشان (مثل شب) وقتی عصبانی شدی خاموش باش (مثل مرغ) متواضع باش و کبر نداشته باش (مثل خاک) بخشش و عفو داشته باش (مثل دریا) اگر می‌خواهی دیگران خوب باشند خودت خوب باش (مثل آینه).

۲. واطلب اصلی که تا بد او مقیم

۳. ای برادر تو همان اندیشه‌ای

۴. بر هر چه همی لری می‌دان که همان ارزی

بر کلوخی دل چه بندی‌ای سلیم

مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

زین روی دل عاشق از عرش فزون باشد

۵. بگذار آب‌ها ساکن شوند تا عکس ماه و ستاره‌ها را

در وجود خود ببینی.

۶. من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست بگو

۷. در این خاک، در این پاک، به جز عشق، به جز مهر،

دگر هیچ نکاریم.

۸. گر در طلب لقمه‌ی نانی نانی

این نکته رمز اگر بدانی دانی

۹. گر نه موش دزد در انبار ماست

۱۰. معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار

گردد طلب گوهر کانی کانی

هر چیز که اندر پی آنی آنی

گندم اعمال چل ساله کجاست؟

در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟

فرزند آدمی برای همه دوران‌ها دیدگاه‌هایی روشن و خاص دارد که در سراسر آثارش موج می‌زند. مولوی چندین اثر و ره‌آوردی کم‌نظیر برای جهان و بشریت دارد از جمله: مثنوی معنوی، دیوان شمس، فیه ما فیه و مجالس سبعه. مهم‌ترین اثر منظوم و شعری مولوی همان «مثنوی معنوی» می‌باشد، که حاصل دریای اندیشه و باورها و دانایی او می‌باشد. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حادثه و واقعه در زندگی مولوی دیدار با شمس تبریزی می‌باشد که زندگی و ذهن و اندیشه و زبان مولوی را دگرگون کرد و در این باره داستان‌ها و گاه افسانه‌هایی گفته‌اند که برخی از آن‌ها به دور از واقعیت می‌باشد و در نهایت شمس غایب می‌شود و می‌رود و مولوی او را نمی‌یابد و نتیجه این دیدارها و جدایی «دیوان شمس» می‌باشد که مولوی همه این غزل‌ها را در حال و هوای شمس سروده است. سرانجام این عارف و شاعر بزرگ ایران در سال ۶۷۲ ق چشم از جهان خاکی فرو بست و به جهان باور و اندیشه خود و وصل یار پرواز کرد. آرامگاه او در شهر قونیه آوازه و شهرتی جهانی دارد.

حکایت و ضرب المثل

به افتاده لگد زنینم!

عبدالمَلک بن مروان، بعد از بیست و یک سال حکومت استبدادی، در سال ۸۶ هجری از دنیا رفت. بعد از وی پسرش ولید جانشین او شد. ولید برای آن که از ناراضی‌های مردم بکاهد، بر آن شد که روش دستگاه خلافت و طرز رفتار با مردم را تغییر دهد. به خصوص در مقام جلب رضایت مردم مدینه - که یکی از دو شهر مقدس مسلمانان و مرکز تابعین و باقی ماندگان صحابه‌ی پیامبر(ص) و اهل فقه و حدیث بود - برآمد. از این رو، هشام بن اسماعیل مخزومی (پدر زن عبدالملک) را که قبلاً حاکم مدینه بود و ستم‌ها کرده بود و مردم همواره آرزوی سقوط وی را می‌کردند از کار برکنار کرد. هشام بن اسماعیل در ستم و توهین به اهل مدینه بیداد کرده بود و همچنین سعید بن مسیب، محدث معروف و مورد احترام اهل مدینه را به خاطر امتناع از بیعت، شصت تازیانه زده بود و جامه‌ای خشن به وی پوشانده و پس از سوار کردن بر شتر، دور تا دور مدینه گردانده بود. به خاندان علی(ع) و مخصوصاً سرور علویین، امام علی بن الحسین زین العابدین(ع)، بیش از دیگران بدرفتاری کرده بود. ولید، هشام را معزول ساخت و به جای او عمر بن عبدالعزیز، پسرعموی جوان خود را که بین مردم به حسن

نیت و انصاف معروف بود، به‌عنوان حاکم مدینه قرار داد. عمر برای باز شدن عقده‌ی دل مردم دستور داد هشام بن اسماعیل را جلوی خانه‌ی مروان حکم نگاه دارند و هرکس که از هشام بدی دیده یا شنیده، بیاید و تلافی کند. مردم دسته دسته می‌آمدند، و دشنام و ناسزا و لعن و نفرین بود که نثار هشام بن اسماعیل می‌شد. امام(ع) به علویین فرمود: «خوی ما این نیست که به افتاده لگد زنینم و از دشمن بعد از آنکه ضعیف شد، انتقام بگیریم؛ بلکه اخلاق ما این است که به افتادگان کمک کنیم». هنگامی که امام(ع) با جمعیت انبوه علویین به طرف هشام بن اسماعیل آمد، رنگ در چهره‌ی هشام باقی نماند. هرلحظه انتظار مرگ را می‌کشید؛ ولی برخلاف انتظار وی، امام طبق معمول با صدای بلند فرمود: «سلام علیکم» و با او دست داد و بر حال او ترحم کرد و به او فرمود: «اگر کمکی از دست من ساخته است، حاضرم!» بعد از این جریان، مردم مدینه نیز شمامت کردن وی را متوقف کردند.

(داستان راستان شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۸۸)

طمع از نجاست سگ نجس تراست

این مثل را درباره افراد طماع می‌گویند.

حاکمی روزی از وزیرش پرسید: «چه چیزی است که از همه چیز بدتر و نجس‌تر است؟» وزیر در جواب ماند و چیزی نتوانست بگوید. از حاکم مهلت خواست و از شهر بیرون رفت، تا در بیابان به چوپانی رسید که گوسفندهایش

را می‌چرانید. پس از سلام و علیک، چوپان گفت: «ای وزیر، این طرف‌ها؟» وزیر گفت: «ای چوپان، از تو سؤالی می‌کنم. اگر جواب دهی، هر چه بخواهی به تو می‌دهم. بگو، چه چیزی است که از همه چیز بدتر و نجس‌تر است؟» چوپان گفت: «ای وزیر، پیش از اینکه جوابت را بدهم، مزه‌ای بهت می‌دهم. بدان که پشت این تپه گنجی پیدا کرده‌ام. بیا با هم آن را تصرف کنیم و در اینجا قصری بسازیم و لشکری جمع کرده، حاکم را از تخت بیاندازیم. تو حاکم باش و من وزیر تو.» وزیر از شنیدن این حرف خوشحال شد و حرف چوپان را قبول کرد و گفت: «گنج کجاست؟ برویم نشانم بده.» چوپان گفت: «شرط دارد.» وزیر پرسید: «چه شرطی؟» چوپان گفت: «باید سه مرتبه زبانت را به نجاست سگ من بزنی، تا گنج را به تو نشان بدهم.»

وزیر چون چاره‌ای نداشت، قبول کرد و پیش خود فکر کرد: «اینجا که کسی نیست، اول گنج را تصرف می‌کنم و بعد چوپان را می‌کنم.» خلاصه از شما چه پنهان، وزیر سه مرتبه زبانش را به نجاست سگ زد، بعد به چوپان گفت: «حالا بگو گنج کجاست.»

چوپان رو کرد به وزیر طمع کار و گفت: «برگرد برو. جواب سؤالت طمع است که از نجاست سگ نجس‌تر است!»

مآخذ: تمثیل و مثل، احمد و کیلیان



علی اکبر غفاری *

اشاره:

بخش نخست نوشتار نگارنده، پس از طرح مباحث مقدماتی، با توجه به روایات و سیره اهل بیت (ع)، به ۱۵ نمونه از این عوامل شادی و نشاط پرداخت و سپس معیارهای شادی، شرایط و آداب شادی، حفظ مرزهای غم و شادی، انواع ممدوح و مذموم آن؛ همگی از دیدگاه روایات را، به بحث نشانده.

نمونه‌هایی از شادی‌های اهل بیت (ع) وقتی زندگی پربار اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را مطالعه می‌کنیم، به موارد بسیاری برخورد می‌کنیم که ائمه معصومین در آن موارد، اظهار شادی نموده اند اینک به چند نمونه از آنها اشاره شود:

۱- احیای مکتب اهل بیت (ع). از جمله شادی‌های اهل بیت، «شادی به احیای مکتب» است، این معنا از روایاتی چند استفاده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم: امام صادق (ع) به شخصی به نام «فضیل» فرمود: «آیا مجلس حدیث دارید؟ عرض کرد: آری، حضرت فرمود: این نوع مجالس را من دوست دارم، پس سنت و فرهنگ ما را زنده کنید، خداوند رحمت کند کسی را که فرهنگ ما را زنده می‌کند.»^۲ - عرض اعمال و دیدن کارهای خوب شیعیان. یکی از بحثهایی که درباره ی غم و شادی معصومان (ع) مطرح است، بحث عرض اعمال است. معصومان (ع) از اعمال خوب و بد پیروانشان باخبر می‌شوند؛ اگر اعمال خوبی داشته باشند، شاد می‌شوند و اگر عکس این باشد، محزون و ناراحت می‌شوند. امام صادق (ع) فرمود: «تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر (ص) عرضه می‌شود، اعمال نیکان و بدان، بنابراین، مراقب اعمالتان باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید: بگو عمل کنید، پس خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند.» پیامبر اکرم (ص) فرمود: «فاطمه (ع) پاره تن من است، آنچه او را خوشحال کند، مرا خوشحال می‌کند و آنچه او را به خشم می‌آورد، ما را نیز به خشم می‌آورد»^۳ - شاد کردن مؤمنین «عامل شادی رسول الله (ص)». پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کسی که مؤمنی را شاد کند، مرا شاد نموده.»^۴ - شادی اهل بیت به واسطه گرفتن

جایگاه شادی در احادیث و روایات

بخش پایانی

عبادت» است؛ در روز جمعه نماز جمعه و در عید فطر و قربان، نماز مخصوص عید و در عید غدیر نماز مخصوص سفارش شده است. ۹- اطعام طعام. «فیاض بن محمد طوسی» می‌گوید: در یکی از سالها روز عید غدیر به حضور امام رضا (ع) شرفیاب شدم، دیدم، گروهی در خدمت حضرت هستند، حضرت آنان را برای اطعام در خانه اش نگهداشت و به خانه‌های آنان نیز طعام، لباس، انگشتر و کفش فرستاد. ۱۰- انفاق و کمک به فقراء. یکی از برنامه‌های اعیاد اسلامی، کمک و دستگیری از فقراء و نیازمندان است؛ مثلاً در عید فطر، با زکات فطره و در عید قربان، با دادن گوشت قربانی و در سایر اعیاد نیز با صدقات انجام می‌شود. امام علی (ع) فرمود: «زکات فطره خود را بپردازید زیرا زکات فطره سنت پیامبر و فریضه واجب الهی است.»^{۱۱} - تغییر ذائقه و تنوع. یکی از نمونه‌های مظاهر شادی معصومان (ع) ایجاد تنوع در غذا و میوه است. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمودند: «برای خانواده‌هایتان در هر جمعه مقداری میوه و گوشت خریداری نمایید تا با خوردن میوه و غذاهای خوشمزه در روز جمعه خوشحال شوند.»^{۱۲} - صلہ دادن. از سنت‌های معصومان در ایام شادی و سرور صلہ و هدیه دادن است در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود: الف- صلہ امام رضا (ع) در زمان ولایتعهدی. ب- صلہ امام سجاده (ع). ج- قصیده دعبل بن علی

گفتن. پیامبر اکرم (ص) بر تبریک گفتن در چنین روزی، تأکید می‌ورزید و به مردم می‌فرمود: «مرا تبریک بگویید! مرا تبریک بگویید.»^۵ - آشکارا شادی کردن. امام علی (ع) فرمود: «در دیدارهایتان، شادی را آشکار کنید.» امام صادق علیه السلام فرمود: «روز غدیر، روز خوشحالی

امام صادق (ع) به شخصی به نام «فضیل» فرمود: «آیا مجلس حدیث دارید؟ عرض کرد: آری، حضرت فرمود: این نوع مجالس را من دوست دارم، پس سنت و فرهنگ ما را زنده کنید، خداوند رحمت کند کسی را که فرهنگ ما را زنده می‌کند»

و شادی است.»^۶ - دعا و روزه. «شیخ طوسی» روایت کرده است که توقیعی به دست «قاسم بن علای همدانی» وکیل امام حسن عسگری (ع) رسید مبنی بر اینکه روز سوم شعبان، سالروز ولادت امام حسین (ع) روزه بدارد و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ.»^۷ - عطر زدن. از جمله سنت‌های پسندیده که همیشه مطلوب است، به ویژه در ایام عید و شادی، «عطر زدن» است. امام صادق (ع) فرمود: «پیامبر (ص) برای عطر بیش از طعام، بهاء می‌داد و بیشتر پولش را خرج آن می‌کرد.»^۸ - نماز. از اعمال اعیاد اسلامی، «نماز و

انتقام از قاتلان امام حسین (ع). پس از شهادت امام حسین (ع) اهل بیت همواره در حال عزا و ماتم به سر می‌بردند و زنان بنی‌هاشم کمترین آرایشی نمی‌کردند و هیچ حادثه‌ای نمی‌توانست از غم و اندوه آنان بکاهد جز انتقامی که خداوند به وسیله مختار از قاتلان امام حسین (ع) گرفت: از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «بعد از حادثه عاشورا سال‌ها زنان بنی‌هاشم آرایش و خضاب نکردند تا زمانی که مختار سر بریده قاتلان امام حسین (ع) را نزد آنها آورد. وقتی خبر مسرت بخش کشته شدن این زاده و عمر سعد را به امام سجاده (ع) دادند، امام بر سر سفره طعام نشسته بود، ناگهان امام سجده شکر به جای آورد و این جملات را بیان فرمود: «خدایا را شکر که انتقام خون مرا از دشمنم گرفت و خداوند به مختار جزای نیکو عنایت فرماید.»

نمونه‌ها و مظاهر شادی معصومین (ع)

در روزهای شادی:

۱- تکبیر و تهلیل گفتن. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اعیادتان را به الله اکبر گفتن زینت دهید.»^۲ - پوشیدن لباس پاکیزه. امام صادق (ع) فرمود: «لازم است شخص مؤمن در روز غدیر، پاکیزه‌ترین و مناسب‌ترین لباس خود را بپوشد.»^۳ - بسم و لبخند. امام رضا (ع) فرمود: «روز غدیر، روز تبسم بر مؤمنین است، کسی که در این روز به چهره برادر مؤمن، تبسم کند، خداوند در قیامت نظر رحمت بر او می‌افکند.»^۴ - تبریک و تهنیت

خزاعی. ۳- قصیده کمیت بن زید اسدی. ۱۳- ولیمه. یکی از سنت‌های اسلامی در شادی‌ها، «سنت ولیمه» است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ولیمه و اطعام در پنج مورد بیشتر تأکید شده است: ۱- عروسی. ۲- هنگام تولد نوزاد. ۳- ختنهٔ اولاد. ۴- موقع خرید خانه. ۵- در مراجعت از زیارت خانهٔ خدا». ۱۴- توسعهٔ زندگی. امام علی (ع) روز عید غدیر، خطاب به افرادی که در مسجد کوفه حاضر بودند، فرمود: «خدا شما را رحمت کند! به خانه‌هایتان بروید و خانواده‌های خود را شاد بنمایید». امام رضا (ع) فرمود: «خداوند کسی را که روز عید غدیر، بر عیال خود توسعه دهد، رحمت می‌کند و او را از آتش دوزخ دور می‌گرداند». ۱۵- همایش. گردهمایی یکی از اعمال و آداب روزهای عید است. امام علی (ع) فرمود: «در روز عید غدیر گرد هم آید تا خداوند امورتان را از نابسامانی و پراکندگی برهاند». ۱۶- هدیه دادن. یکی از سنت‌های نیکو در اعیاد اسلامی هدیه دادن است امام رضا (ع) فرمود: «در این روز «عید غدیر» بر برادرانت بخشش کن» ۱۷- نیکی و احسان. احسان و نیکی یکی دیگر از آداب اعیاد اسلامی است. امام علی (ص) فرمود: به یکدیگر نیکی کنید که خداوند الفت میان شما را پایدار سازد و نیکی در این روز موجب افزایش مال و عمر می‌شود. امام صادق (ع) فرمود: «در روز غدیر به برادران ایمانی ات بسیار نیکی کن». ۱۸- دید و بازدید. دید و بازدید یکی از آداب روزهای عید و روزهای شادی است، این سنت مردم را شادابتر و نام و یاد عید را در دل و ذهنشان ریشه دارتر می‌کند و در روایات مورد توجه قرار گرفته است.

ج: شیوه‌های کاربردی (علمی، طبیعی، جسمی، روحی) در تحقق نشاط و شادی:

آن چه از عوامل بوجود آورنده شادی و نشاط و معیارهای آن از دیدگاه روایات و سیره معصومین علیهم السلام مورد بحث قرار گرفت نقش مهمی برای ایجاد شادی و نشاط داشت و در پایان بخاطر پرهیز از طولانی شدن مقاله بطور اختصار به برخی از راهکارهای علمی-طبیعی-جسمی و روحی اشاره می‌نماییم:

۱- منظم بودن. ۲- تلقین کردن. ۳- با افراد آرام و با نشاط نشست و برخاست کردن. ۴- مشغول نکردن ذهن به مسائل کوچک. ۵- عفو و بخشش. ۶- زندگی را ساده گرفتن تا فشار روانی کمتری بر انسان وارد شود. ۷- گریه کردن. ۸- خندیدن. ۹- کنار ساحل رفتن و تماشای دریا و دیدن امواج و شنیدن صدای موج‌ها، آرامش آفرین است. ۱۰- سحرخیز بودن. ۱۱- شرکت در مکان‌ها و مجالس مذهبی. ۱۲- خوردن میوه و سبزی جات خام. ۱۳- به گذشته فکر نکردن زیرا گذشته دیگر وجود ندارد. ۱۴- در محل زندگی خود گل و گیاه نگه داشتن. ۱۵- دیدن و شنیدن رسانه‌های دیداری و شنیداری. ۱۶- خوش بین بودن. ۱۷- فرهنگ سازی شاد بودن با توجه به حد و مرزی که شرع برای آن قایل شده است. ۱۸- ناامید نبودن. ۱۹- متعادل بودن در شادی و غم. ۲۰- اصلاح نگرش جامعه بخصوص جوانان نسبت به این که اسلام دین شاد است نه غم و اندوه. ۲۱- انگیزه سازی. ۲۲- منتظر اقبال نبودن. ۲۳- خود ارزیابی کارهای خویش بودن. ۲۴- در هر موقعیت که قرار گرفتید قدرشناس آن باشید. ۲۵- از اظهار

برخی از راهکارهای علمی-طبیعی-جسمی و روحی اشاره می‌نماییم:

۱- منظم بودن. ۲- تلقین کردن. ۳- با افراد آرام و با نشاط نشست و برخاست کردن. ۴- مشغول نکردن ذهن به مسائل کوچک. ۵- عفو و بخشش. ۶- زندگی را ساده گرفتن تا فشار روانی کمتری بر انسان وارد شود. ۷- گریه کردن. ۸- خندیدن. ۹- کنار ساحل رفتن و تماشای دریا و دیدن امواج و شنیدن صدای موج‌ها، آرامش آفرین است. ۱۰- سحرخیز بودن. ۱۱- شرکت در مکان‌ها و مجالس مذهبی. ۱۲- خوردن میوه و سبزی جات خام. ۱۳- به گذشته فکر نکردن زیرا گذشته دیگر وجود ندارد. ۱۴- در محل زندگی خود گل و گیاه نگه داشتن. ۱۵- دیدن و شنیدن رسانه‌های دیداری و شنیداری. ۱۶- خوش بین بودن. ۱۷- فرهنگ سازی شاد بودن با توجه به حد و مرزی که شرع برای آن قایل شده است. ۱۸- ناامید نبودن. ۱۹- متعادل بودن در شادی و غم. ۲۰- اصلاح نگرش جامعه بخصوص جوانان نسبت به این که اسلام دین شاد است نه غم و اندوه و ...

دلتنگی پرهیز کنید. ۲۶- سیر و سفر. ۲۷- توبه. ۲۸- خواندن دعا. ۲۹- حوقله گفتن (لا حول و لا قوة الا بالله). ۳۰- درد دل کردن با برادران دینی. ۳۱- کارگشایی. ۳۲- نماز شب. ۳۳- نماز اول وقت. ۳۴- زیارت اهل قبور. ۳۵- نگاه کردن به آب و سبزه و صورت نیکو. ۳۶- ذکر درمانی. ۳۷- تفکر کردن. ۳۸- اعتقاد و یقین به منجی آخر الزمان (عج). ۳۹- توسل. ۴۰- طبیعت درمانی (رایجه درمانی). ۴۱- دم نوش‌های نشاط آور (آویشن، گل گاو زبان، ...). ۴۲- شادی و شادکامی رابطه نزدیک با تغذیه دارد بنابراین توصیه شده که از غذای حلال استفاده کنید نه حرام و به کیفیت آن اهمیت بدهید نه کمیت (غذا سبک باشد مانند: شیر، سیب، عدس، به و ...)

نتیجه:

در این مقاله روشن شد که شادی در فرهنگ اسلامی به ویژه روایات و سیره پیشوایان معصومین (ع) معلول علل بسیاری است و اسلام که دین فطرت است و به

تمام نیازهای طبیعی و فطری انسان توجه دارد، پیروان خود را به شادی‌های مثبت و سازنده دعوت می‌کند و از شادی‌های ممنوع و ناپسند منع می‌نماید.

منابع در دفتر گزارش نامه موجود است

* مدرس حوزه و دانشگاه.

ادامه یادداشت سردبیر

بر همین اساس است که خداوندگار هستی به رسول رحمتش می‌فرماید: «اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، حکمت، موعظه ی حسنه و جدال به احسن، و دیگری رحمت و شفقت رسول گرامی اسلام (ص) که از آیه: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» به دست می‌آید، تنها رهیافت‌هایی است که مردمی که در شبهه جزیره ی عربستان با خصلت‌های جاهلی خو گرفته بودند را چنان مجذوب خود کرد آنچنان که در کمترین مدت، بزرگترین تمدن بشری از سوی آن پیامبر حکمت جای خود را به تمدنی که مشحون از ضعف مادی، فرهنگی و معنوی بود، داد. در این تمدن عرضه شده و نوپا، جوانان بیشترین گرایش را به این دین حنیف داشتند و در پاسداشت آن سر و جان می‌باختند به گونه‌ای که مشرکان، گرایش بیشتر مردم در سن جوانی به دین رحمت را، یکی از نقاط ضعف دین پیامبر (ص) دانسته و با کنایه و تصریح از آن یاد می‌کردند و البته مخفی نماند که نگرانی شدید خود را از ناکارآمدی بُتان دست ساز، در بنیان سازی فطرت خداجوی جوانان پنهان نمی‌کردند.

با یادآوری مجدد سیره ی رسول اکرم (ص) در طریق دعوت به سبیل رب یعنی: «حکمت، موعظه‌ی حسنه، جدال به احسن و رحمت و عطفوت»؛ و تأکید بر کارساز بودن این سیره جاوید در هر عصر، زمان و مکان؛ در این شماره‌ی صفری به بخشی از «درآمدی به مسائل جوانان» پرداخته و مابقی را در شماره پیش رو پی خواهیم گرفت. و تلاشی که دوستان شما در این اوراق به خرج دادند می‌تواند روزنه‌ای در فرآیند بیداری ما باشد که از جوانانمان در لابلای مباحث روزانه غافل نمایم که راه طولانی است و پر فراز و نشیب!



نظریه الهی لذت و شادی روا و ناروا

بخش پایانی



محمد رضا توسلی *

اشاره:

در بخش نخست مقاله، نویسنده ضمن تعریف نظریه، فلسفه و اهداف آن، و پیشینه؛ به لذت و ام دنیوی پرداخت و انواع همتع اعم از روا و ناروا و گوشه‌ای از نتایج آن را با توجه به آیات قرآنی به بوته بحث نشانده. و اینک سزاوار است تا بحث شادی درمیان بیاید که پس از بررسی مختصر لذت و شادی و برخی از عوامل آنها، به تدوین نظریه بر «مبانی لذت و شادی در قرآن کریم» نیز اشاره می‌شود.

فرح در لغت:

فرح (ضدحزن) به معنای سرور می‌باشد و به نظر ثعلب، وجود سبکی در قلب را گویند. اما در قول دیگر فرح به معنای مطلق خوشحالی است و راغب گفته است: فرح به معنای گشادگی دل است به وسیله لذتی زود گذر که بیشتر در لذت‌های بدنی است و گاهی به معنای: بطر می‌آید، یعنی سخت شادی نمودن،

(متهی الارب)، (ناظم الاطباء)، یا در شادی و تنعم از حد درگذشتن، (ترجمان علامه جرجانی، ص ۲۶) و گاه گفته اند بر سه وجه است: غرور داشتن، ناسپاسی کردن و سرمستی و شادی؛ از جمله در کلیله و دمنه آمده است: چونکه یکچندی آنجا بود [شتر به] و قوت گرفت و فربه گشت، بطر آسایش و مستی نعمت بدو راه یافت، (کلیله، مینوی، ص ۶۱). و گاه بر چهار وجه می‌باشد: رضا، سرور، اشرف و بطر.

فرح و مشتقات آن ۲۲ بار در قرآن به کار رفته است، که آنها را می‌توان در دو طبقه فرح روا و ناروا جای داد. از جمله گاهی به معنای بطر (طغیان) از نوع ناروا آمده است، همچون: «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»، (قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد، آنگاه که قوم وی بدو گفتند: «شادی مکن که خدا شادی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد؛ بطر لازمه فرح و خوشحالی از ثروت دنیا است، البته فرح مفرط و خوشحالی از

اندازه بیرون، آخرت را از یاد می‌برد و قهرا بطر و طغیان می‌آورد و به همین جهت در آیه شریفه: «لَيْكِبًا تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»، (تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد)؛ خودپسندی و فخر را از لوازم فرح شمرده است. در مجمع البیان گفته شده اگر فرح را در آیه شریفه: «ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ»، (این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که [سخت به خود] می‌نازیدید.) مفید به قید بغیر الحق کرد، ولی مرح را مطلق آورد، برای این است که گاهی فرح به خاطر حق دست می‌دهد و چنین فرحی ممدوح است، گاهی هم می‌شود که به باطل دست می‌دهد که آن مذموم است؛ ولی مرح جز مذموم و باطل نمی‌تواند باشد، از این رو شایسته است ۲۲ آیه مربوطه را تحلیل محتوا نموده تا بتوان فرح «روا و ناروا» را به درستی تبیین و طبقه بندی کرد:

فرح روا در قرآن:

۱- فرح از فضل و رحمت خدا: «إِنَّا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ . قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»، (ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است. بگو: «به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» و این از هر چه گرد می‌آورد بهتر است؛ یونس: ۵۸) چون «بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ»، جار و مجرور بوده و بر «فَلْيَفْرَحُوا» مقدم شده، شادی به فضل و رحمت منحصر می‌شود؛ همچنین «فَبِذَلِكَ» بین فضل و رحمت جمع نموده و جمع بین آن دو استحقاق این را دارد که فرح به فضل و رحمت منحصر شود؛ یعنی سعادت مردم در این دو می‌باشد و

هر چه سعادت مردم متوقف بدانها باشد، از مال- که جز فتنه و امتحانی نیست و چه بسا موجب هلاک و شقاوت باشد- بهتر است ۲- فرح از فتح و پیروزی: «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ»، [فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند. با توجه به آنچه که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که فتح و پیروزی نیز از رحمت خدا بر مومنان است. ۳- فرح از نعمت وحی: «وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ»، (و کسانی که به آنان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، از آنچه به سوی تو نازل شده شاد می‌شوند). ۴- فرح از فضل خدا (نداشتن خوف و حزن): «وَلَا تَحْزَبِنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ . فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»، (هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمانند. فضل شهدا یعنی خوف و حزن ندارند؛ زیرا از آیه بعد فهمیده می‌شود: بر طرف شدن مطلق خوف از انسان تنها وقتی فرض دارد که هیچ یک از آنچه داریم در معرض زوال قرار نگیرد، و همچنین برطرف شدن مطلق حزن از انسان وقتی فرض دارد که آنچه نعمت که انسان بتواند از آن متنعم شود و لذت ببرد دارا باشد و باز این معنا واضح می‌شود که نبودن حزن و خوف عینا بودن نعمت و فضل است!

از بررسی اجمالی چهار آیه فوق

بر طرف شدن مطلق خوف از انسان تنها وقتی فرض دارد که هیچ یک از آنچه داریم در معرض زوال قرار نگیرد، و همچنین برطرف شدن مطلق حزن از انسان وقتی فرض دارد که آنچه نعمت که انسان بتواند از آن متنعم شود و لذت ببرد دارا باشد و باز این معنا واضح می‌شود که نبودن حزن و خوف عینا بودن نعمت و فضل است!

مشخص گردید که باید از داشتن کتاب انسان ساز قرآن و جهاد در راه عقیده فرحناک بود که یا منجر به پیروزی می‌گردد و یا به شهادت که در هر دو صورت نیکو و شادی آفرین خواهند بود.



باید توجه داشت که این لذت و شادی والا قابل مقایسه با شادی و لذتی نیست که به قیمت تن دادن به ننگ و رسوایی و ستم کردن و ستم کشیدن و بی خبری و غفلت از اهداف بلند زندگی با کرامت و آزادمنشانه به دست می‌آید.

فرح ناروا در قرآن:

۱- فرح فرار از جهاد و سختی‌های آن؛ ۲- فرح ناشی از آثار تکمیل نعمت! و ۳- فرح از بهره مندی‌های ناچیز؛ انسان به ظاهر حیات دنیا اعتماد و تکیه کرده و به آن دلخوش و شادمان می‌شود؛ و این خطاست!، چرا که این حیات به خودی خود هدف نبوده و جاودانه نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به جهانی دیگر. این جهان در مقابل آن جهان جاودانه جز بهره‌ای [ناچیز] نیست و هر چه را ناپاید، دل‌بستگی را نشاید. ۴- فرح از غرور علمی، ۵- فرح مفرط از ثروت دنیا. در پاسخ به این سوال که شادی و لذت و لو ناروا و خارج از حد مگر جرم است؟ و چرا باید عقوبت داشته باشد؛ گفته شده: این عذابی که بدان گرفتار آمده اید، بدان جهت است که در زمین به لذت‌های گذرا و شادی‌های ناروای حاصل از آنها پرداخته و در شادی خود افراط نموده اید و سبب آن تعلق قلبی به دنیا و زینت‌های آن بوده و با هر حقی که با باطل شما مخالف بود، دشمنی نموده و به دنبال شادی و سرمستی را از حد گذرانیدید تا باطل خود را زنده نگاه داشته و حق را نابود و مورد اذیت و آزار قرار دهید. و گفته شده که این باطل شرک و بت پرستی بوده است. ۶- فرح از بدحالی خوبان: اگر به شما خوشی رسد آنان را بدحال می‌کند و اگر به شما گزند رسد بدان شاد می‌شوند و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند؛ یقیناً خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد. این آیه ما را دلالت می‌کند و به ما می‌گوید: شما مسلمانان اگر صبر کنید و تقوا به خرج دهید از کینه دشمنان ایمن خواهید بود. ۷- فرح از خیانت: محدثان و مفسران شأن نزول‌های متعددی برای آیه: «البته گمان مبر کسانی که بدانچه کرده‌اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند...» (آل عمران: ۱۸۸) نقل کرده‌اند، از جمله اینکه جمعی از یهود به هنگامی که آیات کتب آسمانی

رابطه دارد و منابع شادی ناروا عبارتند از: خوشحالی از خطر نکردن و هزینه ندادن در مبارزه، استغنا و دلخوشی به نعمت‌ها و بهره مندی‌های ناچیز، غفلت آور و ناپایدار، دلخوشی به علم محدود خود، عشق ثروت، شادی از بدحالی خوبان، خیانت و عشق قدرت و به طور خلاصه زندگی بی خدا و توأم با ترس و اندوه و نگرانی.

مرح:

راغب گفته: مرح به معنای شدت فرح و بی بند و باری در آن است. و در برابر یک موضوع باطل و بی اساس، یا غرور و مستی ناشی از نعمت، یا شدت فرح و گستردگی آن به کار می‌رود؛ برخی نیز گفته اند به معنای بطر، اشر، تکبر و تبختر در راه رفتن؛ یا متبختر از نشاط و فرح است. طبرسی در مجمع البیان گفته: اگر فرح را مقید به قید بغیر الحق کرد،

در تکبر از مردم بر مگردان و نیز در زمین چون آنان که بسیار خوشحالند راه مرو، که خدا دوست نمی‌دارد کسانی را که دستخوش خیلاء و کبرند، و اگر کبر را خیلاء خوانده‌اند، بدین جهت است که آدم متکبر خود را بزرگ خیال می‌کند و چون فضیلت برای خود خیال می‌کند، زیاد فخر می‌فروشد.

سرور:

سرور مصدری است عربی به معنای شادمانه کردن، (دهار)، (المصادر زوزنی)، (تاج المصادر بیهقی). و شاد کردن و شاد گردیدن، (آندراج). شاد کردن، (متهی الارب) و شاد شدن و به صورت اسم مصدر شادمانی، (فرهنگ فارسی معین)؛ راغب آن را شادی مکتوم در قلب گفته است. در این صورت معنای سر در آن ملحوظ است. طبرسی ذیل آیه ۱۱ سوره انسان و ۹ انشقاق گوید: سرور اعتقاد

در پاسخ به این سوال که شادی و لذت و لو ناروا و خارج از حد مگر جرم است؟ و چرا باید عقوبت داشته باشد؛ گفته شده: این عذابی که بدان گرفتار آمده اید، بدان جهت است که در زمین به لذت‌های گذرا و شادی‌های ناروای حاصل از آنها پرداخته و در شادی خود افراط نموده اید و سبب آن تعلق قلبی به دنیا و زینت‌های آن بوده و با هر حقی که با باطل شما مخالف بود، دشمنی نموده و به دنبال شادی و سرمستی را از حد گذرانیدید تا باطل خود را زنده نگاه داشته و حق را نابود و مورد اذیت و آزار قرار دهید.

به وصول منافع است در آینده و قومی گفته‌اند که آن فقط لذت قلب است. شرتونی در اقرب الموارد گفته: سرور و فرح و حبور در معنی نزدیک به هم اند؛ لیکن سرور عبارت است از شادی خالص پوشیده در دل و حبور آن است که اثر آن در بشره صورت ظاهر شود و این هر دو در شادی پسندیده به کار می‌روند. اما فرح آن است که تکبر و خودبینی آورد و لذا مذموم است. سرور و حبور ناشی از قوه تفکر و فرح ناشی از قوه شهوت است. اقرب الموارد این سخن را از کلیات ابوالبقاع نقل کرده، ولی آنچه درباره فرح گفته مورد تصدیق آن نیست، آن را در شادی مذموم و غیره هر دو به کار برده است: مثل توبه: ۸۱، روم: ۴، بقره: ۶۹. نضرة طراوت ظاهر و سرور شادی قلب است. یعنی در آنها طراوت ظاهر و شادی دل قرار داد. سرور و مشتقات آن چهار بار در قرآن آمده است؛ ابتدا در مورد رنگ

ولی مرح را مطلق آورد، برای این است که گاهی فرح به خاطر حق دست می‌دهد و چنین فرحی ممدوح است، گاهی هم می‌شود که به باطل دست می‌دهد که آن مذموم است، ولی مرح جز مذموم و باطل نمی‌تواند باشد و شاید قید باطل برای این باشد که بفهماند خوشحالی بیرون از حد اعتدال مرح است، زیرا خوشحالی به حق آن است که از باب شکر خدا در برابر نعمتی از نعمتهای او صورت گیرد و چنین خوشحالی هرگز از حد اعتدال تجاوز نمی‌کند و اما اگر به حدی شدت یافت که عقل را سبک نموده و آثار سبکی عقل در افعال و گفته‌ها و نشست و برخاستنش و مخصوصاً در راه رفتنش نمودار شد، چنین فرحی، فرح به باطل است و اگر مساله راه رفتن به مرح را مورد نهی قرار داد، برای این بود که اثر همه آن انحراف‌ها در راه رفتن نمودارتر می‌شود. در آیه دیگر آمده: روی خود از



زرد یکدست و خالص است که بینندگان را شاد می‌کند که نتیجه می‌شود یکی از منابع شادی برخی از رنگ‌ها می‌باشند. در آیه دیگر سرور (در مقابل اندوه) در کنار نضرة (بهجت و خوشرویی) آمده و آن در خصوص ابراری چون علی (ع) و خاندان بزرگ ایشان نازل شده و اجر زحمات آنهاست که فرمود-خدای تعالی ایشان را حفظ و شر آن روز را از ایشان منع کرد و با بهجت و سرور با ایشان روبرو شد، پس این طایفه در آن روز خوشحال و مسرورند.

و بالاخره در دو جای دیگر از قرآن سخن از شادمانی دو نفر مقابل هم می‌باشد که نفر اول عاقبت به خیر شده و در آخرت و محاسبه اعمال با او سهل گرفته می‌شود (و نه سختگیری) و در آنجا به سوی اهل خود (آنس‌هایی که خدا برای آنها در بهشت آماده کرده، مانند حور و غلمان و غیره) مسرور و شادمان می‌رود و فرد دیگری که او در همین دنیا در میان اهلهش مسرور بود و از مال دنیا که به او می‌رسید خوشحال می‌شد و دلش به سوی زینت‌های مادی مجذوب می‌گشت و همین باعث می‌شد که آخرت از یادش برود و خدای تعالی انسان را در این خوشحال شدن مذمت کرده و آن را فرح بیجا و بغیر حق دانسته، زیرا در گناهان غرق شدن، گناهانی که آدمی را از امر آخرت باز می‌دارد و باعث می‌شود انسان آمدن قیامت را امری بعید بشمارد.

حیور:

حیور یا حَیْرَة مصدری است عربی که ریشه آن، حبر. [ح-] بوده و به معنای شاد شدن، شادمانی، شاد کردن، شادمانه کردن، (مذهب الاسماء)، (ترجمان القرآن جرجانی)، یا آراستن سخن و جامه و جز آن می‌باشد. البته با ریشه: [ح ب ع] (مص) نیز به معنای شادی، سرور و شاد کردن آمده است. به قول راغب سروری است که اثر آن از چهره پیداست؛ مثل (انسان: ۱۱) و همچنین نضرت طراوت ظاهر و سرور شادی باطن است. و کلمه تحیرون از مصدر حیور است و به طوری که گفته‌اند به معنای سروری است که حیار و آثارش در وجه انسان نمودار باشد و کلمه حبره به معنای زینت و هیئت زیبا است. مشتقات آن دو بار در قرآن به کار گرفته شده است. یکی آنجا که خداوند به مومنین و همسرانشان

می‌فرماید- داخل بهشت شوید شما و همسران مؤمنان در حالی که خوشحال باشید، آن چنان که آثار خوشحالی در وجه شما نمودار باشد. یا آن چنان که بهترین قیافه را دارا باشید؛ ظاهر اینکه امر می‌فرماید به داخل شدن در بهشت، این است که مراد از ازواج همان همسران مؤمن در دنیا باشد، نه حور العین، چون حور العین در بهشت هستند و خارج آن نیستند تا با این فرمان داخل بهشت شوند. دیگری در سوره (روم: ۱۵) می‌باشد که در ارتباط با آن در مجمع البیان آمده است:

در آیه دیگر ضمن توصیف چهره‌های زشت و زیبای مردم می‌فرماید: وجوهی در آن روز که قیامت بپا می‌شود زیبا و خرم است و مسرت و بشاشت درونی از چهره‌ها نمایان است، همچنان که در جای دیگر در باره این وجوه فرموده: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» و نیز فرموده: «وَلَقَيْهِمْ نَضْرَةَ وَ سُورًا»؛ پس این طایفه دل‌هایشان متوجه پروردگارشان است و هیچ سببی از اسباب، دل‌هایشان را از یاد خدا به خود مشغول نمی‌کند. و بالاخره در آخرین آیه سخن از نعمت‌های



کلمه روضة به معنای بستانی است که حسن منظر و خوشبویی او به نهایت رسیده باشد، و در مفردات گفته: کلمه حبر به معنای اثر نیکی است که همه آن را مستحسن بدانند، تا آنجا که گفته: معنای -فی روضة يُحْبَرُونَ-، این است که: در باغی فرح می‌کنند، به قدری که اثر و نشانه تنعم در سیمایشان ظاهر شود.

نَضْرَة:

نضرة. [ن-ر] اسم مصدری است عربی به معنای تازگی، (آندراج)، (ناظم الاطباء)، (مذهب الاسماء). تازه روی، (آندراج)، (ناظم الاطباء)، (منتهی الارب)، (دهار)، (خوبی)، (آندراج) (منتهی الارب)، (ناظم الاطباء). شکفتگی درخت، شکفتگی روی. اما در قاموس نضر و نضارت به معنی طراوت و زیبایی است. راغب گوید: «النَّضْرَةُ: الْحُسْنُ كَالنِّضَارَةِ». در مصباح نیز آن را زیبایی و نضیر را زیبا گفته است. در نهج البلاغه، خطبه ۲۱۹ فرموده: «كَلَّحَتْ الْوُجُوهُ النَّوْاضِرَةَ»: چهره‌های زیبا، بدمنظر شدند. این واژه در سه سوره قرآن به کار گرفته شده است: یکی همان آیه‌ای است که قبلا در بررسی سرور گذشت، (انسان: ۱۱) و

ابرار در بهشت و نظر کردنشان به مناظر زیبا و خرم بهشت و نعمت‌های دائمی موجود در آن است. همچنین هر کس به چهره‌های بهشتیان نظر کند، رونق و خرمی ناشی از برخورداری از نعمت‌های بهشت را در چهره‌هایشان می‌شناسد، (مطففین: ۲۴).

استبشار و بشارت:

استبشار مصدری است عربی به معنای مژده دادن، (منتهی الارب). خیر خوش پرسیدن، (غیاث اللغات). شاد شدن، (منتهی الارب)، (تاج المصادر بیهقی)، (زوزنی)؛ فرهنگ معین بر آن است که در صورت مصدری لازم به معنای شاد شدن، شادی کردن و در صورت اسم مصدری به معنای گشاده رویی می‌باشد. طبرسی در مجمع البیان گوید: بشارت و بشری به معنی خیر مسرت بخش است. طبرسی و راغب در وجه آن می‌گویند: چون کسی خیر مسرت بخش را بشنود، اثر آن در پوست صورتش آشکار می‌گردد. یا خدا آن را برای شما بشارت و خیر شادی بخش قرار داد. کلمه بشری در این آیات و نظائر آن به معنی خبر مسرت بخش است.

اما بشارت در خبر مسرت بخش و اندوه بخش هر دو به کار رفته است. طبرسی در ذیل آیه (نساء: ۱۳۸) فرموده: اصل بشارت خبر مسرت بخشی است که به وسیله آن، شادی در پوست صورت احساس می‌گردد و در خبر اندوه بخش نیز به کار می‌رود. و بالاخره صاحب المیزان (ره) بر آن است که استبشار به معنای مسرت درونی است، مسرتی که اثرش در چهره انسان ظاهر شود.

استبشار و بشارت روا:

۱- استبشار از بیمناک و اندوهگین نبودن دوستان: در این مورد استبشار به معنی طلب شادی و یافتن و یا دانستن چیزی است که شاد می‌کند؛ همچون آگاهی شهداء از وضعیت دوستانشان که هنوز در دنیا هستند: درباره کسانی که هنوز به آنها نپیوسته‌اند، شادمانند که به آنها خوفی نیست و محزون نمی‌شوند. یعنی شهداء از این که می‌دانند برای مؤمنان که در دنیا مانده‌اند بیمی و اندوهی در آخرت نیست، شادی می‌کنند و از این حقیقت که دانسته‌اند، طلب شادی می‌نمایند. ۲- استبشار بر نعمت و فضل خداوند: استبشار آنها همچون فرح روا می‌باشد؛ زیرا بر نعمت و فضل خداوند شادمانند. ۳- استبشار بر انتظار آینده‌ای خوش: در تنها آیه‌ای که از واژه: -مستبشره- استفاده نموده؛ بیان می‌کند که در آن روز مردم به دو قسم منقسم می‌شوند، قسمی اهل سعادت، و قسمی دیگر اهل شقاوت و اشاره می‌کند به اینکه هر یک از این دو طایفه با سیما و قیافه‌اش شناخته می‌شود، اهل سعادت چهره‌هایی نورانی و درخشنده دارند که فرح و سرور و انتظار آینده‌ای خوش از آن چهره‌ها هویداست، پس معنای مستبشره همین است که از دیدن منزلگاه خود که به زودی بدانجا منتقل می‌شوند، خوشحالند و در مقابل، چهره‌هایی را توصیف می‌کند که بر آنها غبار و کدورت نشسته، (از نشانه‌های غم و اندوه) و سیاه و تاریک هستند. در این چهار آیه حال دو طایفه را، با بیان حال چهره‌هایشان بیان کرده، چون چهره و قیافه آینه دل است، هم مسرت درونی در آن جلوه می‌کند و هم اندوه و گرفتاری. ۴- استبشار نسبت به فرونی ایمان: سوره‌های قرآنی در دل مؤمنین اثر می‌کند و ایمان آنان را زیادتیر می‌سازد و بدین جهت شرح



صدر یافته، رخساره‌هایشان از بهجت و سرور افروخته می‌گردد و هم یستبشرون. ۵- استبشار از در معرض باران قرار گرفتن: باران چون به مردمی - که خدا می‌خواهد - برسد، آن مردم خوشحال می‌شوند و به یکدیگر بشارت می‌دهند، چون ماده حیاتشان و حیات حیوانات و گیاهان به ایشان رسیده. ۶- استبشار از معامله با خداوند: خداوند این وعده را در قالب تمثیل بیان نموده و آن را به خرید و فروش تشبیه کرده است، یعنی خود را خریدار و مؤمنین را فروشنده و جان و مال ایشان را کالای مورد معامله و بهشت را قیمت و بهاء و تورات و انجیل و قرآن را سند آن خوانده است، و چه تمثیل لطیفی بکار برده است، و در آخر مؤمنین را به این معامله بشارت داده و به رستگاری عظیمی تهنیت گفته است.

استبشار و بشارت ناروا:

۱- استبشار از برقرار کردن رابطه جنسی نامشروع: جمعیت انبوهی از اهل شهر به سر وقت لوط آمدند، در حالی که از شدت حرصی که به عمل فحشاء و مخصوصا با غریبه‌های تازه وارد داشتند، به یکدیگر مژده می‌دادند. و از شنیدن قضیه میهمانان لوط شادی می‌جستند و شادمان بودند. ۲- استبشار از یاد غیر خدا (و انزجار از یاد خدا): و اگر از اوصاف مشرکین تنها مسأله بی‌ایمانی به آخرت را نام برد، بدین جهت است که ریشه و اساس نفرت آنان از شنیدن نام خدا همین بی‌ایمانی به آخرت بوده است، چون اگر به آخرت ایمان می‌داشتند و باور داشتند که روزی به سوی خدا برمی‌گردند و جزای کرده‌های خود را می‌بینند، قطعاً خدا را پرستش می‌کردند، نه اولیای خود را و هرگز از شنیدن نام خدا به تنهایی نفرت نمی‌کردند.

آنچه که آمد و مطرح شد تنها گوشه‌ای از لذت‌ها و شادی‌های روا و ناروای قرآنی است؛ اگر در کهکشان جهان منظومه‌ها و ستارگان و سیارات بی شماری عالم افروزند، بی گمان در دیگر کتاب خداوند نیز لذت‌ها و شادی‌ها بی شمارند و اگر تا کنون تنها سه چهار درصد از کهکشان جهان، رصد شده است؛ بخصوص با این سواد اندک و بی ابزار اجتهاد در علوم قرآنی نیز بیش از اندکی از بسیار را نمی‌توان انتظار داشت. اگر این چند جمله، زینتی برای پیام

خداوند نبود، امیدوارم موجب زشتی و بدنامی آن نبوده و خدای بزرگ و مهربان از فضل و رحمتش بر آن بیفزاید و آن را به کمک خوبانش از غل و غش بپیراید و توفیق عرضه و ورود آن را به محافل دانشمندان پاک و مردم منتظر شادی فراهم آورد.

پس از بررسی مختصر لذت و شادی و برخی از عوامل آنها، شایسته است تا در ادامه تدوین نظریه به -مبانی لذت و شادی در قرآن کریم- نیز اشاره شود. از مبانی در علوم مختلف برداشت‌های متفاوتی شده است، در اینجا منظور از مبانی عبارت است از ویژگی‌های عمومی انسان، این ویژگی‌ها اولاً در مورد عموم انسان‌ها صادق هستند و ثانیاً به شکل قضایای حاوی -است-، قابل بیان می‌باشند و از همین مبانی در نظریه است که بعدها یک جامعه شناس یا روان شناس و... می‌تواند اصولی (قاعده و دستورالعمل‌های کلی) را اخذ نمایند. حدود ۱۷۰ مبنای لذت و شادی (درد و غم) روا و ناروا اخذ شده که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

مبانی کلی:

صرفاً -فضل- و -رحمت- خدا موجب شادی است (یونس: ۵۸). غایت هستی در این دنیا سعادت است، اما با لذت و الم و حزن و فرح امکان می‌یابد و غایت در آخرت هم اگرچه سعادت است، اما صرفاً با لذت و فرح توأم می‌باشد (صافات: ۶۱-۴۰). شادی و لذت با ظلم رابطه عکس دارند (کهف: ۲۹) انسان چون همواره بخیل است (کان الانسان قنورا اسراء: ۱۰۰)، نمی‌تواند شادی خود را برای دیگران هم بخواهد (دیگران را برای تأمین شادی خود می‌خواهد!). لذت روا با توحید و لذت ناروا با شرک رابطه دارد (نور: ۳ و بقره: ۲۲۱). تغییر فرهنگ یک جامعه افسرده به شاد تدریجی بوده و با نرمی و آرامی صورت می‌گیرد (اسراء: ۱۰۶). لذت و شادی هم بحث‌هایی حقوقی هستند (نساء: ۱۵ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۵) و هم اخلاقی و تربیتی (نساء: ۱۶ و ۲۱). لذت و شادی با حلال و پاک رابطه دارد (اعراف: ۱۵۷). لذت و شادی باید ما را زنده کند و نه این که کاهنده جسم و جان بوده (انفال: ۲۴ / کهف: ۴۶) و خسارت زا باشد (حجرات: ۱۴). شادی و لذت روا / ناروا هر دو می‌توانند وسیله آزمایش الهی باشند. (انبیاء: ۳۵).

شادی ناپایدار با آسیبهای متعاقب یا رحمت خداوند و نحوه تعبیر ما از آن دو رابطه دارد (یونس: ۲۱). اصل در شادی دلزیمی است (شادی با سنگدلی جمع نمی‌شود) (مؤمنون: ۷۶). طبیعت یکی از منابع شادی است (روم: ۴۶ و ۴۸). در زمینه لذت و شادی نیز رسول خدا (ص) سرمشق نیکویی است (احزاب: ۲۱). روی آوردن به لذت و شادی روا و پرهیز از لذت و شادی ناروا در حد توان بشر است (احزاب: ۲۸). خداوند چون رحمتی به انسان بچشاند، بدان شاد و سرمست می‌گردد (و چون به سزای دستاورد پیشین خود بدی به او برسد، ناسپاسی می‌کند (شوری: ۴۸)؛ پس انسان ناسپاس است (حج: ۶۶ / عادیات: ۶) و قدر عافیت و آرامش و شادی را نمی‌داند. از این مبنا این اصل به دست می‌آید: نباید بر آنچه از

اگر در کهکشان جهان منظومه‌ها و ستارگان و سیارات بی شماری عالم افروزند، بی گمان در دیگر کتاب خداوند نیز لذت‌ها و شادی‌ها بی شمارند و اگر تا کنون تنها سه چهار درصد از کهکشان جهان، رصد شده است؛ بخصوص با این سواد اندک و بی ابزار اجتهاد در علوم قرآنی نیز بیش از اندکی از بسیار را نمی‌توان انتظار داشت.

دست رفته، اندوهگین بود و به سبب آنچه هم که به انسان داده شده، نباید شادمانی کرد. (حدید: ۲۳). شادی / لذت و غم / درد هیچیک اصالت ندارند، اصل، بودن در صراط مستقیم است (زخرف: ۴۸). هم زندگی و هم مرگ آنها که لذت و شادی روا دارند با آنها که لذت و شادی ناروا دارند؛ یکسان نیست (جاثیه: ۲۱). لذت و شادی روا با فضایل اخلاقی و درد و غم ناروا با رذایل اخلاقی رابطه دارند (احقاف: ۶۷).

نظریه لذت و شادی، زیر مجموعه نظریه‌های کلی تری چون: عقل / هوی؛ حق / باطل؛ دنیا / آخرت و خیر / شر و... قرار دارد.

رهبانیت و ترک مطلق شادی و لذت ساخته منحرفین مسیحی است. (حدید: ۲۷). انسان، آزمنده و بی تاب

آفریده شده (در نعمت سپاسگزار و در مواقع بلا صابر نیست) و بنابراین از زندگی لذت نمی‌برد. (معارج: ۱۹)، در بلا عجز و لایه می‌کند و در خیر و رفاه بخل می‌ورزد (معارج: ۲۱-۲۰). در زندگی با دشواری (رنج و غم) آسانی (شادی و لذت) است (انشراح: ۵۰؛ ۶)، اما اصالت با تلاش و تحمل سختی است و نه آسانی (انشراح: ۷) و اصولاً انسان در رنج آفریده شده است. (بلد: ۴)؛ بنابراین لذت و شادی پایدار را بیشتر در زمان سختی کار باید جستجو کرد. از آنجا که رضایت (خوشنودی) یکی از مولفه‌های شادی است؛ این بخش نظریه دو بعد و چهار حالت دارد: خوشنودی خدا؛ خوشنود بودن از خدا (بینه: ۸)؛ رضایت خلق؛ رضایت از خلق.

مبانی لذت و شادی روا:

لذت و شادی روا با خوشنودی خداوند رابطه دارد (حدید: ۲۷) و بنابراین اگر فیلم آن در آخرت به نمایش درآید، باز هم موجب شادی و لذت می‌گردد (زلزله: ۷). امید به رحمت خدا (حجر: ۵۶) یکی از مولفه‌های شادی روا است. برای لذت بردن وجود مقتضی (صافات: ۵۰-۴۱) و فقدان مانع (صافات: ۴۷ و ۵۹) لازم است. ماهیت شادی در رزم (رنج کشیدن، تحمل گرسنگی و تشنگی و...) با شادی در بزم متفاوت است (توبه: ۱۲۰). شادی و لذت روا (اجتماعی) با نیکوکاری و پرهیزکاری رابطه مستقیم و با گناه و تعدی رابطه عکس دارد (مائده: ۲). ایمان با شادی رابطه کامل ندارد (چون می‌توان مومن بود، اما متجاوز) (حجرات: ۹). عمل به دین موجب رفاه و آسایش و شادی می‌شود (مائده: ۶۶). دوستی و مودت، شادی بخش و پرهیز از تکبر و استکبار در جامعه موجب شور و نشاط می‌شود (مائده: ۸۲). لذت جنسی مجاز به آرامش منجر می‌شود و آرامش مقدم بر لذت جنسی است (اعراف: ۱۸۹). حدو مرز آزادی جنسی را خداوند معین می‌کند. (بقره: ۱۸۷ و ۲۲۲). محدود کردن غریزه جنسی به طاقت انسان وابسته بوده و حد آن این است که فرد به خودش خیانت نکند (بقره: ۱۸۷). انسان در زمینه شهوت جنسی ضعیف آفریده شده (نساء: ۲۸) و بدون برهان رب نمی‌تواند از پس تحریکات جنسی برآید (یوسف: ۲۴). بدون آموزش و



تربیت جنسی نمی‌توان از فساد و فحشا جلوگیری نمود (یوسف: ۲۲). هرچه خیر است با شادی توأم است (هرچه شر با حزن) (آل عمران: ۱۸۰)؛ اما گاهی شر پس از خیر فرا می‌رسد (فجر: ۱۵ و ۱۶) و گاهی خیر پس از شر (فصلت: ۵۰ و سوری: ۲۸). شادی و لذت در این دنیا می‌تواند شادی و لذت در آخرت را هم به دنبال داشته باشد (نور: ۱۴ / اسراء: ۱۹ و نحل: ۱۲۲). تنها سخنان پاکیزه (در ترانه و سایر هنرها) روا می‌باشند (فاطر: ۱۰).

مبانی لذت و شادی ناروا:

شادی ناروا وقتی است که خدا و یاد او (زمر: ۴۵) و عقل (صافات: ۴۷) در کار نباشد و یاد جز خدا در بین باشد (المیزان، ج ۲، ص ۲۴). همه را نمی‌توان از خود راضی کرد، رفتار ما چه بسا کافران (غافر: ۱۴) یا مجرمان (انفال: ۸) را خوش نیاید. لذت ناروا موجب شیفتگی و وابستگی بوده و از امور مهم زندگی باز می‌دارد (توضیح لهُو در المیزان، ج ۲، ص ۱۴۸). هر گروهی وابسته به دینهای مشرکانه در جامعه، به دارو دسته خود دلخوش می‌باشد. (مومنون: ۵۳ / روم: ۳۲). پرهیز از لذت و شادی ناروا به نفع خود مردم است (فاطر: ۱۸) و دین نیامده تا جلوی همه خلافها را با زور بگیرد. لذت کفار با حیوانات یکسان است (محمد: ۱۲). شادی‌ها و لذت‌های ناروا موقتی بوده و رنج و اندوه به دنبال دارند (شعرا: ۲۲۲). انسان بماهو انسان بر اثر جهل متوجه ظلم ناشی از لذت و شادی ناروا نیست (احزاب: ۷۲). گمراهان و گمراه کنندگان، طرفدار آزادی جنسی هستند، اما طرفدار آزادی عقیده نیستند (اعراف: ۸۲ و ۸۸). چه بسا انسان چیزی را خوش ندارد و خیرش در آن باشد و برعکس (بقره: ۲۱۶ / نساء: ۱۹). انسان سخت شیفته مال است (عادیات: ۸) و خود را برای به دست آوردن مال به رنج می‌اندازد. شادی و لذت در این دنیا می‌تواند منجر به رنج و عذاب در آخرت شود (آل عمران: ۱۸۸ و ۱۹۷ / اسراء: ۱۸ / قصص: ۶۱ / زمر: ۶۰ و غافر: ۷۵ و حدید: ۲۰). ارتکاب لذت حرام از سوی انسان‌ها، نشانه دست کشیدن از کارهای شایسته نیست (توبه: ۱۰۳)؛ یعنی مومن هم ممکن است گناه کند.

مبانی درد و غم روا:

انسان در رنج و سختی آفریده شده (آل عمران: ۱۸۶) و در رنج و

سختی رشد می‌کند (بقره: ۲۱۴ / اعراف: ۹۴ و ۱۳۰). هیچ نعمتی از نعمتهای دنیا نیست، مگر این که با ناگواری و رنج همراه است (المیزان، ج ۲، جزء ۳۰، ص ۲۹۱). رنج و عذاب در این دنیا می‌تواند به شادی و لذت در آخرت منجر شود (نساء: ۷۳ و ۷۷). گریه می‌تواند به شادی منجر شود (انعام: ۴۲). در عین فقر اما با اعمال صالح می‌توان شاد بود (انعام: ۵۲).

مبانی درد و غم ناروا:

درد و رنج در دنیا می‌تواند به درد و رنج در آخرت نیز منجر شود (اسراء: ۷۲ / کهف: ۱۰۴ و ۱۰۵ / طه: ۱۲۴ / حج: ۹ و ۱۱ / نور: ۱۹ / قصص: ۸۳ / عنکبوت: ۲۷ / سجده: ۲۱ / احزاب: ۵۷ / زمر: ۲۶ / فصلت: ۱۶ / تغابن: ۵ / قلم: ۳۳ / نازعات: ۲۵)؛ حزن عارضی است و اصالت ندارد (فاطر: ۳۴).

انواع لذت و شادی:

لذت و شادی‌های قرآن بسیار زیاد بوده و نمی‌توان به تنهایی آنها را احصاء کرد، در طرح مقدماتی این نظریه؛ همچون بخش‌های دیگر اشاره‌ای گذرا به انواع لذت و شادی از حیثیت‌های مختلف خواهد شد.

انواع لذت از منظر فلسفی:

در فلسفه از چهار نوع لذت حسی، خیالی، وهمی و عقلی نام برده اند؛ که به دو مورد از آنها در قرآن اجمالاً اشاره می‌شود:

۱- لذت حسی در قرآن:

۱-۱- لذت حسی آخرتی در قرآن: رحمت و رضوان پروردگار و باغهایی با نعمتهای پایدار در بهشت (توبه: ۲۱)، باغ و نهراهایی زیر درختان (توبه: ۷۲ / رعد: ۳۵ و.....)، سراهایی پاکیزه در بهشت جاودان و خوشنودی خدا (توبه: ۷۲) و...

۱-۲- لذت حسی دنیایی در قرآن:

فرش زمین، بنای آسمان، باران (بقره: ۲۲)، میوه، باغ و جوی آب (بقره: ۲۵)، سایه ابر (بقره: ۵۷)، آمد و شد شب و روز، کشتیهای روان در دریا و سودآور، باران و زنده کردن زمین، جنبنده‌های پراکنده در زمین، گردش باد، ابر آرمیده در بین آسمان و زمین (بقره: ۱۶۴)، شب برای آرمیدن (انعام: ۹۶)، گستردگی زمین، کوهها و رودها، میوه‌های جفت جفت (رعد: ۳)، خوراکی‌ها (بقره: ۲۲ و ۵۷ و ۱۶۸ و ۱۷۲ / مائده: ۴ و ۸۸ و ۹۶ / اعراف: ۱۶۰ / انفال: ۶۹ / حج: ۳۰ و...).

لذت مال (آل عمران: ۱۴ / زخرف: ۷۱ و...)، لذت داشتن دام (آل عمران: ۱۴) و کرک و پشم آنها (انعام: ۱۴۲)، لذت داشتن کشتزار (آل عمران: ۱۴) و...

۱-۲-۱- لذت جنسی آخرتی در قرآن:

از آنجا که ماهیت حتی لذتها در آخرت با دنیا متفاوت بوده و قابل درک برای حال فعلی بشر نیست، این بخش به صورتی مجزا آورده می‌شود: زندهای بهشتی و صفات و ویژگی‌های آنها: (صافات: ۴۹-۴۸ / ص: ۵۲ / الرحمن: ۵۶ و ۵۸ و ۷۰ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۶ / واقعه: ۲۳-۲۲ و ۳۷-۳۴ / نبا: ۳۳) و داشتن همسران پاک و پاکیزه در بهشت برای زنها و مردها (بقره: ۲۵).

۱-۲-۲- لذت جنسی دنیایی در قرآن:

۱-۲-۱-۱- لذت جنسی دنیایی روا در قرآن: پاکدامنی سرزنش به دنبال ندارد (معارج: ۲۹)، اگر مقتضی موجود باشد (جوانی، زیبایی، زر و زیور و مکان خلوت و امنیت و مراوده و...) مانع نیز مفقود باشد (بدون مزاحمت، داشتن تقاضای علنی به جای مخالفت و ممانعت و...)؛ برای حفظ پاکدامنی خود، تنها باید به پروردگار خود و الهامات او و برهانی که از آن ناحیه است، پناه برد (یوسف: ۲۳)، پاکدامنی یک ارزش است (انبیاء: ۹۱ / مومنون: ۵)، ملامت در پی ندارد (مومنون: ۶) و حدنگهداشتن است (مومنون: ۷)، برای سلامت رابطه اجتماعی دو جنس، نگاه هیز نداشتن و رابطه جنسی برقرار نکردن

تذکر این نکته ضروری است که هدف قرآن از طرح این نعمت‌ها، لذت بردن صرف نیست، بلکه جهت عبرت گرفتن و استفاده درست (شکرگزاری) از آنهاست؛ برای مثال خداوند می‌خواهد به انسان بفهماند که این ما هستیم که طبیعت و انسان را زنده می‌کنیم و می‌میرانیم! (حج: ۲۳ / ...)

و آشکار نکردن زینت و زیبایی توسط خانم‌ها و روسری بر گردن فرو انداختن شرط است (نور: ۳۱)، تترسیدن از مردم در هر نوع لذت جنسی روا (احزاب: ۳۷)، شرط آرامش و پرهیز از هرج و مرج در خانه‌ها و وجود دو شرط: داشتن برتری و دادن نفقه؛ پذیرش سرپرستی خانواده

توسط مردهاست (نساء: ۳۴)، زنان الگوی در قرآن: درستکارند، متواضعند، در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. (نساء: ۳۴) و... جهت مواجهه منطقی مردها با آن دسته از زنانی - که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارند- ابتدا آنها را پند و اندرز دهند! (و اگر مؤثر واقع نشد، در بستر از آنها دوری نمایند) (و اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود)، آنها را تنبیه کنند! و اگر پیروی کردند، مردها راهی برای تعدی بر آنها نجویند! و بدانند که خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. (و قدرت او، بالاترین قدرتهاست). (نساء: ۳۴) و...

۱-۲-۱-۲- لذت جنسی دنیایی ناروا

در قرآن:

۱-۲-۱-۱-۱- لذت جنسی ناروا در قرآن است که در بررسی کلید واژه‌ها به آن از منظر تاریخی پرداخته شد، اما آیات مربوطه تحلیل نگردید. از منظر قرآن عمل زشتی است (یَمْلُونُ السَّيِّئَاتِ)، ناپاک است (رابطه جنسی با یک دختر پاک است و اگر چه صیغه تفضیل آورده: اطهر، اما به معنای پاکیزه تر نیست و این در عربی استعمال شایعی است و معنای آن پاک می‌باشد (المیزان عربی، ص ۳۳۸، ذیل هود: ۷۸)، به دور از تقواست، موجب رسوایی بوده و آدم رشید و عقل رس چنین عملی انجام نمی‌دهد. (هود: ۷۸)، کار پلیدی است که از سوی افراد بد و منحرف (فاسق) صورت می‌گیرد. (انبیاء: ۷۴)، جرم است و اسراف (ذاریات: ۳۲ و ۳۴)، خداوند زن را برای رابطه جنسی با مرد آفریده و همجنس بازی تجاوز از حدود الهی و قانون جهان بوده (شعرا: ۱۶۶) و باید از عمل خلاف علنا بیزار جستن (شعرا: ۱۶۸)، لواط سرشتی بشر نیست و از زمان حضرت لوط اتفاق افتاده، راه تولد و تناسل را قطع کرده و کار پلیدی است که در محفل انس انجام گرفته، فساد، فسق و ظلم است (عنکبوت: ۳۴-۲۸)، و بالاخره چون یک رابطه جنسی روا به شادی ناشی از مودت و رحمت و آرامش منجر نمی‌شود (روم: ۲۱)

۱-۲-۱-۲-۲- دوست دختر /

دوست پسر:

در قرآن دو بار به این مطلب اشاره

نموده: یکی در آیه شریفه: (مائده: ۵) و دیگری در آیه شریفه: (نساء: ۲۵)، که در تفسیر آیه اخیر فرموده اند: کلمه (أخدان) جمع کلمه (خدن) به کسره خا است، که به معنای دوست است و این کلمه مذکر و مؤنث و مفرد و جمعش یکسان است، یعنی هم به دوست مذکر خدن گفته می‌شود و هم به دوست مؤنث، هم به جماعت دوستان خدن گفته می‌شود و هم به یک فرد و اگر در مورد بحث به صیغه جمع آمده، برای این بود که در دلالت بر کثرت و زیادی تصریح داشته باشد و بفهماند وقتی کسی به منظور فحشا و زنا کردن دوستی می‌گیرد، به او و به مثل او قناعت نمی‌کند، چون نفس آدمی حریص است، اگر قرار باشد خواست نفس را بر آورد و آن را اطاعت کند، حتماً دوستان زیادی برای فحشای می‌گیرد.

تذکر این نکته ضروری است که هدف قرآن از طرح این نعمت‌ها، لذت بردن صرف نیست، بلکه جهت عبرت گرفتن و استفاده درست (شکرگزاری) از آنهاست؛ برای مثال خداوند می‌خواهد به انسان بفهماند که این ما هستیم که طبیعت و انسان را زنده می‌کنیم و می‌میرانیم! (حجر: ۲۳ / ...)

لذات عقلی:

اجتناب از طاغوت و انابه به سوی خدا (زمر: ۱۷)، یاری خداوند در هر دو سرا (غافر: ۵۱)، موهبت یادآوری آن سرا (ص: ۴۶)، خدای رحمان، آموزش قرآن، آفرینش انسان، قدرت بیان در انسان (الرحمن: ۴-۱)، قدرت انتخاب توسط عقل (زمر: ۱۸)، داشتن گوش و دیده و دل (ملک: ۲۳)، دانش اندوزی، ملحق شدن به صالحان، برجای گذاشتن نام نیک (شعراء: ۸۴/۸۵، صافات: ۱۹۹ و ۱۲۹)، داشتن قلب سلیم (شعراء: ۸۹-۸۳)، لذت افزایش ایمان (توبه: ۱۲۴)، انفاق (سجده: ۱۶) و ...

در تقسیم بندی دیگر شادی‌ها یا فردی هستند، یا خانوادگی و یا اجتماعی:

شادی‌های فردی: انفاق (به سود انفاق کننده است) (بقره: ۲۷۲)، بخصوص اگر پنهانی باشد (بقره: ۲۷۱)، مهلت دادن به بدحکام تنگدست (بقره: ۲۸۰)، سخن نرم (اسراء: ۲۸) و ...

شادی‌های خانوادگی: معاشرت نیکو با همسر (نساء: ۱۶)، داشتن نسلی حلیم (صافات: ۱۰۱) و دانا (ذاریات: ۲۸) و پاک (مریم: ۱۹)، احسان به پدر و مادر

(احقاف: ۱۵ / اسراء: ۲۳ و ۲۴) مگر به شرک بخوانند (عنکبوت: ۸)، رعایت حرمت آنها (اسراء: ۲۳)، بخشش و گذشت و آمرزش زن و فرزندی که حتی با پدر دشمن هستند (تغابن: ۱۴)، مشورت و رضایت همسران در امور مشترک (بقره: ۳۳)، اعتماد در خانواده (یوسف: ۶۴ و ۶۶)، بخشش برادر (یوسف: ۹۲)، هدایت پدر و مادر توسط فرزند با احترام (مریم: ۴۸-۴۲)، داشتن همسر شایسته (انبیاء: ۹۰)، پاکدامنی (انبیاء: ۹۱)، لذت بردن همسران در محیط خانه (نور: ۵۸ و ۵۹)، تربیت فرزندان

باید از داشتن کتاب انسان ساز قرآن و جهاد در راه عقیده فرحناک بود که یا منجر به پیروزی می‌گردد و یا به شهادت که در هر دو صورت نیکو و شادی آفرین خواهند بود. باید توجه داشت که این لذت و شادی والا قابل مقایسه با شادی و لذتی نیست که به قیمت تن دادن به ننگ و رسوایی و ستم کردن و ستم کشیدن و بی خبری و غفلت از اهداف بلند زندگی با کرامت و آزادمنشانه به دست می‌آید.

قبل از بلوغ (همان)، حاکمیت رضایت خدا بر رضایت همسر (تحریم: ۱)، آرامش و دوستی و رحمت در کنار همسر (روم: ۲۱)، سپاسگزاری از والدین بخصوص مادر (لقمان: ۱۵ و ۱۴)، طلاق بدون انزجار و نآرامی (احزاب: ۲۸ و ۴۹ / بقره: ۲۳۱) و ...

شادی‌های اجتماعی:

شادی‌های اجتماعی نیز در قرآن بسیارند و حتی می‌توان آنها را به زیرمجموعه‌های سیاسی، مدیریتی، حقوقی، اقتصادی و ... آن هم در دو طبقه شادی‌های روا و ناروا تقسیم نمود. برای نمونه به سرفصلها و آدرسهای زیر بدون تفکیک منطقی نظر می‌اندازیم:

شادی ناشی از امنیت در اقتصاد (آل عمران: ۷۵)، امنیت و رفاه (بقره: ۱۳۶)، رعایت حقوق در معامله (بقره: ۲۸۲)، برابری (نحل: ۷۱)، شادی ناشی از وحدت در جامعه (حشر: ۱۴) و مبارزه با ظلم (شوری: ۸) و حسد و برتری جویی در جامعه (شوری: ۱۴)، شادی ناروای مشرکانه از دلخوشی نسبت به حزب سیاسی خود (مومنون: ۵۳ / روم: ۳۲)، تسهیل

وسایل ازدواج (نور: ۳۲)، تشکیل جامعه‌ای که خدا دوست دارد (مائده: ۵۴)، تحمیل نکردن عقیده (یونس: ۹۹ / ق: ۴۵) و آزادی انتخاب عقیده (زمر: ۱۸)، غم و اندوه روا از ایمان نیابردن مردم (یوسف: ۱۱۰)، مبارزه با فساد خوشگذران‌ها (مترفین) (اسراء: ۱۶)، مبارزه مرحله‌ای با استبداد (مرحله اول - موعظه حسنه و دعوت سالم (نحل: ۱۲۵ / فصلت: ۳۴ / طه: ۴۴)؛ مرحله دوم - قطع رابطه، آن هم به دو روش، یا به طور: ۱- مسالمت آمیز، و یا به نحو: ۲- قهر و همکاری نکردن با دشمن (هود: ۱۱۳)؛ مرحله سوم - قیام مسلحانه؛ انتخاب روز جشن برای مبارزه سیاسی - عقیدتی (طه: ۵۹)، مورد ستم واقع شدن و شادی ناشی از یاری حتمی خداوند (حج: ۶۰)، خوشحالی ناشی از نرسیدن و بلکه ترسانیدن دشمن (حج: ۷۲)، شادی ناروا ناشی از پیروزی توأم با نبرنگ بر مردم (طه: ۶۴) و توأم با ستم بر مردم (قصص: ۷۷)، شاد کردن نیازمندان با انفاقی پاک (بقره: ۲۶۷)، شادی ناشی از خودسازی (مائده: ۱۰۵)، مبارزه با دست به دست شدن داراییهای اقتصادی بین توانگران جامعه (حشر: ۷)، شهر خوش (بلده طیبه) (سبا: ۲۰-۱۵)، یاری خدا و پیروزی حق (نصر: ۲-۱) و ...

از دیگر تقسیمات و بخش‌های نظریه می‌توان از تقسیم شادی / حزن به طبیعی (غیر ارزشی)، روا و ناروا نام برد، به شادی روا و ناروا در بخش بررسی مفاهیم اشاره شد و بنابراین از تکرار آنها خودداری می‌شود:

شادی طبیعی (غیر ارزشی):

آرام بخشی شب و روشنی بخشی روز (غافر: ۲۱)، آرامش و دوستی و رحمت در کنار همسر (روم: ۲۱)، باد و ابر و باران شادی بخش پس از نومیدی (روم: ۴۹-۴۸) و ...

حزن طبیعی (غیر ارزشی):

غیبت فرزند و نگرانی از دست دادن او (قصص: ۷ و ۱۳ / طه: ۴۰، یوسف: ۱۳ و ۸۴)، ناراحتی از قتل ولو مجرم (طه: ۴۰)، ناراحتی از سخن‌های ناصواب مردم (حجر: ۹۷)، ناراحتی از احساس ظلم به خدا و خود و مردم (انبیاء: ۸۸)، در گوشه صحبت کردن (مجادله: ۱۰)، دل‌تنگی ناشی از گمراهی (انعام: ۱۲۵) و ...

حزن روا:

ناراحتی از ناتوانی کمک به هزینه‌های جنگ (توبه: ۹۲)، اذیت در راه

خدا (عنکبوت: ۱۰)، نگران نازل شدن بلا بر قوم خود (عنکبوت: ۳۳)، نگران نیروی دشمن (آل عمران: ۱۳۹)، نگران آخر و عاقبت خود بودن (فصلت: ۳۰)، ترس و نگرانی از تهمت مردم (مریم: ۲۴)، تکذیب حقایق از سوی کافران (انعام: ۳۳ / لقمان: ۲۳)، سخن و ادعای مخالفان (یونس: ۶۵ / یس: ۷۶)، ترک شدن از سوی همسر (احزاب: ۵۱)، دل‌پاره ناشی از هنگامه بزرگ قیامت (انبیاء: ۱۰۳)

حزن ناروا:

غم تکذیب و استهزاء کافران را نخوردن (حجر: ۸)، ترس و نگرانی از دشمن در حال فراموشی خدا (توبه: ۴۰)؛ نگرانی از آخرت دنیا پرستان به جای وقت خود را صرف مومنان کردن (حجر: ۸۸)؛ نگرانی از افراد ظالم و خود را باختن (نحل: ۱۲۷ / نمل: ۷۰)؛ اندوه بر آنچه از کف داده ایم و مصیبت‌های وارده ناشی از عملکرد غلط خود که به افسردگی می‌انجامد (آل عمران: ۱۵۳)؛ ناراحت نبودن از تلاش حق پوشان (عمران: ۱۷۶ و مائده: ۴۱)

شادی‌های موقت:

بادهای بشارت آور (روم: ۴۶)، باد و ابر و باران مسرت آور پس از نومیدی (روم: ۴۹-۴۸)، مال و فرزند (کهف: ۴۶) و ...

شادی‌های دائم:

۱- شادی‌های دائم تا آخرت: نیکی‌های ماندگار (کهف: ۴۶)، عاقبت شادی بخش ایمان و عمل صالح (روم: ۱۵)، مورد احترام، داخل بهشت در باغهای پر نعمت، برسریر، در مقابل هم، با گردش باده ناب که سخت سپید و لذت بخش است و بدون فساد عقل و بدمستی و فرسودگی و در کنار دلبرانی فروهشته نگاه و فراخ دیده (صافات: ۵۰-۴۰) و ...

۲- شادی‌های دائم تا پایان عمر: آرامش و دوستی و رحمت در کنار همسر (روم: ۲۱)، بدی را به بهترین وجه پاسخ گفتن و تبدیل دشمن به دوستی یکدل (فصلت: ۲۴) و ...

شادی‌های درونی:

روشنگری، رهنمود و رحمت کتاب الهی (قصص: ۴۳)، اذیت کشیدن در راه خدا (عنکبوت: ۱۰) و ...

شادی‌های ظاهری:

شادمانه به همراه همسر خود داخل بهشت شدن (زخرف: ۷۰)، چهره‌هایی با طراوت [شاداب] و زیبا و به نعمت خدا نگاه کردن (قیامت: ۲۳-۲۲)

برای تکمیل نظریه سه بخش مهم دیگر باقی مانده که عبارتند از: تحلیل



آور و آنها را به سرای بهجت و شوق و ذوق خویش میهمان گردان. پایان

پی نوشتها در دفتر گزارش نامه موجود است.

*محقق و پژوهشگر مسایل اجتماعی



«تشرک و استقبال سردبیر از خوانندگان»

در پی انتشار گزارش نامه صفر با محور و موضوع: «شادی و نشاط در دین» و درج گفتگو و مقالات گوناگون و هم چنین موضوعات و مطالب متنوع در صفر شماره ۲۸، خوانندگان و کاربران محترم به ویژه اقشار مختلف حوزوی و دانشگاهی، ضمن تماس، از رویکرد جدید صفر رضایت خویش را ابراز نموده اند که در حد خود مایه دلگرمی دست اندرکاران و همکاران گردید و ما را در مسیر روبه تکامل امیدواری و آگاهی بخشید، ضمن تشکر از همراهان گرمی درخواست ما این است که به این مقدار بسنده نکرده و ضمن ارائه نظرات، انتقادات، انتظارات و پیشنهادات، ما را یاری فرمایند.

هم چنین همراهانی که در دریافت صفر دچار مشکل شده یا نشانی آدرس آنان تغییر یافته، حتماً با ما در میان بگذارند. صفر همواره از ارتباط و بهره بری از نظرات خوانندگان محترم استقبال می کند، ایام مستدام

ایمیل رسیده به صفر:

آقای رضا، از طریق ایمیل با ما ارتباط برقرار کرده و نوشته اند: باسلام، احتراماً ضمن تشکر از گزارش نامه آموزنده و خواندنی صفر پیشنهادی را داشتم در مورد فونت نوشته‌ها که در صورت امکان از فونت درشتی برای درج مطالب استفاده نمایید؛ فونت موجود بسیار ریز است.

پاسخ سردبیر:

سلام علیکم؛ دوست عزیز و گرامی جناب آقای رضا؛ ضمن تقدیر و تشکر از ارتباط با گزارش نامه خود. امیدوارم انتقادات و نظرات کاربردی شما دوست گرمی و دیگر خوانندگان محترم بیش از پیش به پر بار شدن صفر بیجامد.

اما در باره فونت صفر بایسته است که به حضور مبارک شما برسانم که سبک فعلی ۱۰ بر اساس استاندارد است که در اکثر نشریه‌ها و روزنامه‌ها بکار برده می شود. افزایش اندازه فونت باعث افزایش صفحات و موجب تحمیل هزینه‌هایی بیش از هزینه‌های فعلی خواهد بود. امید داریم با همین امکانات فعلی ما را تحمل و همراهی بفرمایید گرچه انجام پیشنهاد شما دور از انتظار نیست. منتظر دیگر نظرات ارزشمند شما هستیم؛ همواره موفق و سرفراز باشید.

از بررسی فرح ناروا می توان به این فرضیه‌ها رسید که فرح ناروا با غرور، ناسپاسی، سرمستی بیرون از حد، طغیان، خودپسندی و فخر فروشی رابطه دارد و منابع شادی ناروا عبارتند از: خوشحالی از خطر نکردن و هزینه ندادن در مبارزه، اسغنا و دلخوشی به نعمت‌ها و بهره مندیهای ناچیز، غفلت آور و ناپایدار، دلخوشی به علم محدود خود، عشق ثروت، شادی از بدحالی خوبان، خیانت و عشق قدرت و به طور خلاصه زندگی بی خدا و توأم با ترس و اندوه و نگرانی.

شادی و لذت به عوامل آن (برای مثال یکی از مولفه‌های شادی امید است و...؛ رابطه همبستگی شادی و لذت روا/ ناروا با سایر کلید واژه‌های قرآنی و بالاخره رابطه علی لذت و شادی روا/ ناروا (یعنی چه چیزهایی شادی و لذت روا و ناروا را تولید می کند)، که در بررسی مفاهیم به مورد اخیر اشاره شد؛ تحلیل شادی به مولفه‌های آن نیز متعاقب بررسی: رابطه‌های همبستگی امکان پذیر است:

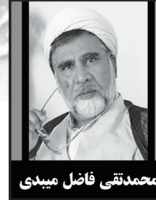
کلید واژه‌هایی که با شادی روا رابطه دارند: نعمت‌های دنیوی (بقره: ۵۷ و ۲۲۰ / فصلت: ۵۱ / قمر: ۳۵ و...، وعده نعمت‌های بهشتی (واقعه: ۸۹ / مطفین: ۲۲ و...، بشارت‌ها (بقره: ۲۵ / یونس: ۶۴ و...، حب (بقره: ۱۶۵ و ۲۷۶ / آل عمران: ۳۱ و ۷۶ و ۱۳۴ و...، زینت (کهف: ۷ / صافات: ۶، زخرف: ۱۸، ملک: ۵، رضوان (مائده: ۱۲۰ / توبه: ۱۰۰ / محمد: ۲۷ /...، پاکي (زودودن زجر) و طهارت و تزکیه (اعراف: ۱۱ / احزاب: ۵۳ / نازعات: ۱۸ و...، سکنیه (توبه: ۲۶ / نمل: ۸۶ / قصص: ۷۳ / روم: ۲۱ / غافر: ۶۱ / فتح: ۴ و ۱۸ و ۲۶، رحمت (نحل: ۸۹ و ۱۰۲ / اسراء: ۸۲ / انبیاء: ۱۰۷ / روم: ۲۱ / فتح: ۲۹ / حدید: ۷، امید (یوسف: ۸۷ / زمر: ۵۳ / امید حتی هنگام شکست؛ قمر: ۱۰، آرامش (رعد: ۲۸ / نحل: ۸۰)، جمال (زیبایی) (نحل: ۶؛ حسن (احزاب: ۵۲)، صافات: ۴۸ و ۴۹ / طور: ۲۴ / واقعه: ۲۲ و ۲۳ / تغابن: ۳، رزق حسن (نحل: ۶۷) / رزق کریم (سبا: ۴)، رزق معلوم (صافات: ۴۱)، رزق پاکیزه / طبیات (غافر: ۶۴ / شوری: ۲۷ / جائیه: ۱۶ / طلاق: ۱۱)؛ باید توجه داشت رزق هرآن چیزی است که انسان برای بقای خود از آن بهره می برد، چون خوردنی و آشامیدنی و لباس و مسکن و ازدواج کردن و فرزند و علم و قدرت و... (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۵، حیات طیبه (نحل: ۹۷)، سخن نرم

شادی و لذت به عوامل آن (برای مثال یکی از مولفه‌های شادی امید است و...؛ رابطه همبستگی شادی و لذت روا/ ناروا با سایر کلید واژه‌های قرآنی و بالاخره رابطه علی لذت و شادی روا/ ناروا (یعنی چه چیزهایی شادی و لذت روا و ناروا را تولید می کند)، که در بررسی مفاهیم به مورد اخیر اشاره شد؛ تحلیل شادی به مولفه‌های آن نیز متعاقب بررسی: رابطه‌های همبستگی امکان پذیر است:

کلید واژه‌هایی که با شادی روا رابطه دارند: نعمت‌های دنیوی (بقره: ۵۷ و ۲۲۰ / فصلت: ۵۱ / قمر: ۳۵ و...، وعده نعمت‌های بهشتی (واقعه: ۸۹ / مطفین: ۲۲ و...، بشارت‌ها (بقره: ۲۵ / یونس: ۶۴ و...، حب (بقره: ۱۶۵ و ۲۷۶ / آل عمران: ۳۱ و ۷۶ و ۱۳۴ و...، زینت (کهف: ۷ / صافات: ۶، زخرف: ۱۸، ملک: ۵، رضوان (مائده: ۱۲۰ / توبه: ۱۰۰ / محمد: ۲۷ /...، پاکي (زودودن زجر) و طهارت و تزکیه (اعراف: ۱۱ / احزاب: ۵۳ / نازعات: ۱۸ و...، سکنیه (توبه: ۲۶ / نمل: ۸۶ / قصص: ۷۳ / روم: ۲۱ / غافر: ۶۱ / فتح: ۴ و ۱۸ و ۲۶، رحمت (نحل: ۸۹ و ۱۰۲ / اسراء: ۸۲ / انبیاء: ۱۰۷ / روم: ۲۱ / فتح: ۲۹ / حدید: ۷، امید (یوسف: ۸۷ / زمر: ۵۳ / امید حتی هنگام شکست؛ قمر: ۱۰، آرامش (رعد: ۲۸ / نحل: ۸۰)، جمال (زیبایی) (نحل: ۶؛ حسن (احزاب: ۵۲)، صافات: ۴۸ و ۴۹ / طور: ۲۴ / واقعه: ۲۲ و ۲۳ / تغابن: ۳، رزق حسن (نحل: ۶۷) / رزق کریم (سبا: ۴)، رزق معلوم (صافات: ۴۱)، رزق پاکیزه / طبیات (غافر: ۶۴ / شوری: ۲۷ / جائیه: ۱۶ / طلاق: ۱۱)؛ باید توجه داشت رزق هرآن چیزی است که انسان برای بقای خود از آن بهره می برد، چون خوردنی و آشامیدنی و لباس و مسکن و ازدواج کردن و فرزند و علم و قدرت و... (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۵، حیات طیبه (نحل: ۹۷)، سخن نرم

شادی و لذت به عوامل آن (برای مثال یکی از مولفه‌های شادی امید است و...؛ رابطه همبستگی شادی و لذت روا/ ناروا با سایر کلید واژه‌های قرآنی و بالاخره رابطه علی لذت و شادی روا/ ناروا (یعنی چه چیزهایی شادی و لذت روا و ناروا را تولید می کند)، که در بررسی مفاهیم به مورد اخیر اشاره شد؛ تحلیل شادی به مولفه‌های آن نیز متعاقب بررسی: رابطه‌های همبستگی امکان پذیر است:

کلید واژه‌هایی که با شادی روا رابطه دارند: نعمت‌های دنیوی (بقره: ۵۷ و ۲۲۰ / فصلت: ۵۱ / قمر: ۳۵ و...، وعده نعمت‌های بهشتی (واقعه: ۸۹ / مطفین: ۲۲ و...، بشارت‌ها (بقره: ۲۵ / یونس: ۶۴ و...، حب (بقره: ۱۶۵ و ۲۷۶ / آل عمران: ۳۱ و ۷۶ و ۱۳۴ و...، زینت (کهف: ۷ / صافات: ۶، زخرف: ۱۸، ملک: ۵، رضوان (مائده: ۱۲۰ / توبه: ۱۰۰ / محمد: ۲۷ /...، پاکي (زودودن زجر) و طهارت و تزکیه (اعراف: ۱۱ / احزاب: ۵۳ / نازعات: ۱۸ و...، سکنیه (توبه: ۲۶ / نمل: ۸۶ / قصص: ۷۳ / روم: ۲۱ / غافر: ۶۱ / فتح: ۴ و ۱۸ و ۲۶، رحمت (نحل: ۸۹ و ۱۰۲ / اسراء: ۸۲ / انبیاء: ۱۰۷ / روم: ۲۱ / فتح: ۲۹ / حدید: ۷، امید (یوسف: ۸۷ / زمر: ۵۳ / امید حتی هنگام شکست؛ قمر: ۱۰، آرامش (رعد: ۲۸ / نحل: ۸۰)، جمال (زیبایی) (نحل: ۶؛ حسن (احزاب: ۵۲)، صافات: ۴۸ و ۴۹ / طور: ۲۴ / واقعه: ۲۲ و ۲۳ / تغابن: ۳، رزق حسن (نحل: ۶۷) / رزق کریم (سبا: ۴)، رزق معلوم (صافات: ۴۱)، رزق پاکیزه / طبیات (غافر: ۶۴ / شوری: ۲۷ / جائیه: ۱۶ / طلاق: ۱۱)؛ باید توجه داشت رزق هرآن چیزی است که انسان برای بقای خود از آن بهره می برد، چون خوردنی و آشامیدنی و لباس و مسکن و ازدواج کردن و فرزند و علم و قدرت و... (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۵، حیات طیبه (نحل: ۹۷)، سخن نرم



محمدتقی فاضل مبدی

قال رسول الله: «انما یدرک الخیر کله بالعقل»، تمام خوبی‌ها با عقل فهمیده می‌شود.

زیباترین تعریف و تبیین از بعثت، سخن امام علی (ع) است که فرمود: پیامبران پی درپی بر انگیزخته شدند تا عقول خفته بشری را برانگیزانند. یعنی یکی از اهداف برانگیزخته شدن پیامبر برای برانگیزخته شدن عقول آدمیان است. بنابراین، بعثت زاینده عقلانیت است و در کنار این دو، آزادی و آزادی انسانی رشد می‌یابد به قول مولوی:

چون به آزادی نبوت‌های است مومنان را ز انبیاء آزادی است

جامعه‌ای که در آن عقلانیت و حریت جلوه و جایگاهی ندارد، درخت بعثت در آن جا به بار ننشسته است. این که اقبال لاهوری خاتمیت پیامبر اسلام را به بلوغ و آزادی فکری گره زده است سخن قابل توجهی است. اقبال می‌گوید علت این که بساط بعثت پس از بعثت پیامبر اسلام جمع می‌شود چون عقل آدمی به رشد و کمال می‌رسد و جای پیامبر را می‌گیرد. بنابراین روایت اقبال، جامعه بشری به دو دوره قدیم و جدید تقسیم می‌شود. مرز میان این جامعه همان مرز میان کودکی و بلوغ است. تاکید و تکیه پیامبر (ص) و قرآن بر تعقل و تدبر برای این است که بشر را از مرحله کودکی به دوران بلوغ برسانند و انسان بر اساس عقل خود بنیاد، جامعه را به جلو برد. دکتر شریعتی که سخت تحت تاثیر اقبال قرار دارد تاریخ بشریت را به سه دوره تقسیم کرد: ۱- دوران وحی ۲- دوران امامت و وصایت ۳- دوران غیبت امام که در این روزگار رهبری جامعه به عهده عقل و یا علم است. سخن وی در این باره چنین است: «وقتی پیامبر (ص) می‌گوید خاتم انبیا من هستم، نمی‌خواهد بگوید به آنچه گفتم انسان را الی الابد بس است. بلکه خاتمیت می‌خواهد بگوید: که از این پس انسان بر اساس این طرز بینش قادر است بدون وحی و بدون نبوت جدیدی، خود روی پای خودش به زندگی ادامه دهد و آن را کامل کند. بنابراین دیگر نبوت ختم می‌شود خودتان راه بیفتید... از این پس عقل جای وحی را می‌گیرد» (اسلام شناسی ص ۶۴-۱۳). اینکه سخن اقبال و شریعتی و سایر روشنفکرانی که چنین تفسیری از خاتمیت دارند، تا چه میزان درست و معقول است؟ بحث جداگانه‌ای طلب می‌کند، اجمالاً مرحوم شهید مطهری

۲۷ رجب، بعثت نبی اکرم (ص)

بعثت و عقلانیت

اخلاقی و عقلانی به مردم حق چون و چرا کردن در مقابل هر کس را می‌دهد و در این جامعه، دروغ، عهد شکنی، وعده‌های بی پایه، تبلیغات فریبنده، کلمات گزنده، شعارهای بی مایه وجود ندارد. لهذا بعثت پیامبر (ص)، بعثت اخلاق و عقلانیت است. اگر رسول اکرم (ص) با بت و بت پرستی در افتاد، و اگر با سردمداران پول و قدرت به مبارزه برخاست، مظاهر کفر و شرک را محکوم ساخت، به این دلیل بود که اینها عقل و اخلاق را از جامعه بر گرفته بودند و خشونت، تجاوز و جنگ‌های قومی و قبیله‌ای را به جای آن نشانده بودند.

این که بعثت پیامبر اکرم (ص) در چه روز و چه تاریخی بوده است تا مردم در

به خاطر تکمیل پایه‌های اخلاق بود و در کنار آن فرمود: «العقل دعائم الدین»، عقل پایه دین است، و یا تمام خوبی‌ها با عقل درک می‌شود. یعنی جامعه‌ی پیامبر پسند جامعه عقلانی و اخلاقی است و عمده پیام بعثت این دو چیز است؛ دو چیزی که فقدان آن در جوامع دینی این روزگار محسوس است. جامعه اخلاقی و عقلانی عاری از خشونت و کشتار است؛ در جامعه اخلاقی و عقلانی حقوق آدمیان تضییع نمی‌گردد؛ در جامعه پیامبر پسند سرکشی و تفرعن وجود ندارد؛ در چنین جامعه‌ای آدمیان از آزادی معقول و اخلاقی برخوردارند و این آزادی علاوه بر این که زبانی بر کسی وارد نمی‌کند، عقول آدمیان بیشتر شکوفا می‌شود و

سخن اقبال را به نقد می‌کشد و نظر اقبال را خاتمیت دین تلقی می‌کند و نه خاتمیت نبوت! گذشته از این، نمی‌توان تردید کرد که پیامبر اسلام بعثت خود را در کنار گوهر عقل قرار داد، حال آیا این گوهر عقل ادامه دهنده بعثت و نبوت است و یا شرح دهنده آن، یعنی عقول آدمیان آیا پس از بعثت، شارع هستند و یا شارح؟ سخن یکدستی در این مورد نداریم. ولی سخت می‌توان پذیرفت که عقل آدمی تنها در چارچوب کتاب و سنت شرح دهنده است و بس. و در حوزه منطقه‌ی فراغ هیچ حق حاکمیت ندارد و اگر در روزگاری یکی از گزاره‌های دینی، در احکام عملی هر چند موقت کار کرد خود را از دست داد، آنجا عقل هیچ مجوز حضور نداشته باشد و نتواند جای آن گزاره را بگیرد؟ این جا عقل باید انجام رسالت کند و کار پیامبری را کامل نماید. سخنی که در این جا می‌توان گفت این است که عقل و تجربه بشری برای تداوم بعثت شرط لازم است ولی شرط کافی نیست، یعنی پس از بعثت نمی‌توان از آموزه‌های دینی یکسره دست شست و همه آنها را فرو هشت و عقل را به آن کرسی نشاند، ولی دین همواره در تداوم خود و برای بازسازی خود نیازمند به عقول آدمیان است و این تعقلات بشری است که می‌تواند دین و یا فقه را در بستر عقل به حرکت در آورد. با تأسف باید گفت در جوامع دینی دو هدف بزرگ از بعثت مورد غفلت واقع شده، یکی احیای خرد و تعقل ورزی و دیگری مکارم اخلاقی. پیامبر اسلام (ص) روی این دو علت غایی برای بعثت بسیار تاکید داشت، یک جا فرمود: «انی بعثت لایتیم مکارم الاخلاق»، برانگیزختگی من

عقل و تجربه بشری برای تداوم بعثت شرط لازم است ولی شرط کافی نیست، یعنی پس از بعثت نمی‌توان از آموزه‌های دینی یکسره دست شست و همه آنها را فرو هشت و عقل را به آن کرسی نشاند، ولی دین همواره در تداوم خود و برای بازسازی خود نیازمند به عقول آدمیان است و این تعقلات بشری است که می‌تواند دین و یا فقه را در بستر عقل به حرکت در آورد.

آن روز به شاد باش برخیزند، هر چند اهتمام خود را دارد، اما مهم تر این است که بدانیم جامعه دینی و اسلامی تا چه میزان به اهداف پیامبر نزدیک شده است و عقلانیت و اخلاق تا چه اندازه استواری یافته است. شاد باشی مردم در روز بعثت زمانی است که جامعه به آزادی و به آزادی رسیده باشد. ای گروه مومنان شادی کنید

هنجارهای اجتماعی به دست مردم پاس داشته می‌شود. در جامعه پیامبر پسند بی رحمی بر شهروندان روا داشته نمی‌شود و حاکمان برای مردم هستند و نه مردم برای حاکمان. در جامعه اخلاقی و عقلانی، دین، به فرموده حضرت علی (ع)، ابزار دست اشرار و ... نیست، بلکه قداست و جایگاه دین برای رستگاری مردم همیشه و همواره محفوظ است. جامعه



همچو سرو و سوسن آزادی کنیدی
همچو سرو و سوسن آزادی کردن و
شاد بودن زمانی محقق می شود که خرد و
اخلاق جای تعصب و خشونت را گرفته
باشد و جزمیت و تقلید کورکورانه جای
خود را به تحمل و تسامح و مدارایی داده
باشد. از پیامبر (ص) سوال شد کمال عقل

**جامعه‌ای که در آن
عقلانیت و حریت جلوه
و جایگاهی ندارد، درخت
بعثت در آن جا به بار
ننشسته است.**

آدمی چه نشانی دارد ؟ حضرت فرمود:
«اکمل الناس عقلا اخوفهم لله و اطوعهم
له»، کامل ترین عقل آنست که انسان را
در برابر، فقط، خدا خائف و مطیع سازد و
دوباره ناقص ترین عقل فرمود: «و انقص
الناس عقلا اخوفهم للسلطان و اطوعهم
له»، کم خرد ترین مردم کسانیند که در
برابر حکومت‌ها بترسند و حاکمان را با
ترس مطیع باشند. معنای این حرف این
است که جامعه باید به گونه‌ای عقلانی
باشد که تنها یک خط قرمز را بشناسد و آن
خداوند است. و هیچ قدرتی برای انسان
خط قرمز نباشد. خوف در برابر سلطان

**با تاسف باید گفت در
جوامع دینی دو هدف
بزرگ از بعثت مورد
غفلت واقع شده، یکی
احیای خرد و تعقل
ورزی و دیگری مکارم
اخلاقی.**

نشانه از نقصان عقل آدمی است. کمال خرد
باعث کمال جرات است. یعنی اگر آدمیان
سخن خرد پسند و منطقی داشته باشند،
باید بی خوف و ترس بگویند در غیر این
صورت در لفافه سخن گفتن و از روی
تقیه و پرهیز نظری ارایه کردن خلاف
جامعه پیامبر پسند است.

ز آنکه بوش پادشاهان از هواس
بار نامه انبیاء از کبریاست
از درمها نام شاهان بر کنند
نام احمد تا قیامت می زنند
نام احمد نام جمله انبیاست
چون که صد آمد نود هم پیش ماست

گزیده ای از مستحبات ماه رجب

- ۱- نماز هر روز روایت شده از سلمان فارسی از پیامبر (ص)، (المصباح للکفعمی (ج۱) الأمان الواقیة؛ ص ۵۲۴)
- ۲- نماز لیلۃ الرغائب روایت شده از پیامبر (ص)، (المصباح للکفعمی (ج۱) الأمان الواقیة؛ ص ۵۲۶)
- ۳- اعمال ایام البیض و دعای أم داود، (المصباح للکفعمی (ج۱) الأمان الواقیة؛ ص ۵۳۰)
- ۴- تسبیح روزانه در هر روز ۱۰۰ مرتبه: «سُبْحَانَ إِلَهِ الْجَلِيلِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعَزُّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ»، (المصباح للکفعمی (ج۱) الأمان الواقیة؛ ص ۵۳۸)
- ۵- دعای هر روز ماه رجب نقل شده از امام سجاد (ع): «يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ وَيَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْكَ سَمِعَ حَاضِرٌ وَجَوَابَ عَتِيدِ اللَّهِ وَمَوَاعِيدِكَ الصَّادِقَةَ وَأَيَادِيكَ الْفَاضِلَةَ وَرَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةَ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، (زاد المعاد - مفتاح الجنان؛ ص ۱۵)
- ۶- ذکر استغفر الله: «استغفر الله الذي لا اله الا هو وحده لا شريك له و اتوب اليه» و ختم کند به صدقه (مفاتيح الجنان ص ۲۲۸)
- ۷- ذکر لا اله الا الله هزار مرتبه در کل ماه (مفاتيح الجنان ص ۲۲۸)
- ۸- دعای «یا من ارجوه لكل شیء...» هر روز بعد از نماز های واجب (مفاتيح الجنان ص ۲۲۸)
- ۹- زیارت امام حسین (ع): (البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۱۷۸)

گزیده ای از مستحبات ماه شعبان

- اعمال مشترکه:
- ۱- یک روز روزه ایام ماه شعبان برابر با واجب شدن بهشت است.
 - ۲- روزه روزهای دوشنبه و پنجشنبه ماه
 - ۳- ذکر استغفر الله هر روز هفتاد مرتبه
 - ۴- صدقه دادن (که باعث حرام شدن آتش جهنم می شود)
 - ۵- هزار مرتبه در ماه شعبان ذکر: لا اله الا الله و لا تعبد الا اياه مخلصین له الدين و لو كره المشركین

- ۶- فرستادن صلوات بسیار در این ماه
- ۷- نماز پنجشنبه هر ماه (دو رکعت هر رکعت حمد یک مرتبه و توحید ۱۰۰ مرتبه و صد صلوات بعد از نماز)
- ۸- صلوات شعبانیه که از امام سجاد (ع) نقل شده است (وقت زوال و نیمه شب): «اللهم صل علی محمد و آل محمد شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و معدن العلم و أهل بیت الوحي...»
- ۹- خواندن مناجات شعبانیه در ایام ماه شعبان
- ۱۰- روزه سه روز آخر و اتصال آن به ماه مبارک رمضان برابر با روزه دو ماه متوالی می شود.
- ۱۱- نمازهای ایام ماه شعبان روایت شده از رسول اکرم (ص)، (که مفصل آن در کتب ادعیه ذکر شده است)

- اعمال شب نیمه شعبان:
- ۱- در شب نیمه شعبان، غسل و زیارت امام حسین (ع) مستحب است و هم چنین دعای وارده در این شب: «اللهم بحق لیلتنا و مولودها و حجتک و موعودها التي قرنت إلی فضلها فضلا فتمت کلمتک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماتک و لا معقب لآیاتک نورک المتألق و ضیاءک المشرق و العلم النور فی طخیاة الدیجور الغائب المستور جل مولده...».
 - ۲- دعای عهد که از امام صادق (ع) نقل شده است: «اللهم ربَّ النور العظیم و ربَّ الكرسي الرّیعی و ربَّ البحر المسجور و منزل التوراة و الإنجیل و الزبور و ربَّ الظلّ و الحرور و منزل...» ۳- دعای صنمئ قریش که از امام علی (ع) روایت شده است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و العن صنمئ قریش و جنبئها و طاغوتئها و إفکنئها و ابئئها [و ابئئئها] اللذین خالفا أمرک و أنكرا و حیک و...» ۴- دعا برای صاحب الامر (عج) که یونس بن عبد الرحمان از امام رضا (ع) نقل کرده است: «اللهم اذفع عن ولّیک و خلیفتک و حجتک علی خلقک و لسانک المعبّر عنک التاطق بحکمتک و عنینک الناطرة یاذنک و شاهدک علی عبادک المخجّاج المّجاهد العائد بک العابد لک و...» ۵- دعای کمیل، روایت شده از امیرالمؤمنین (ع): «اللهم إنی أسألك برحمتک التي وسعت کل شیء و بقوتک التي قهرت بها کل شیء و خضع لها کل شیء...».
- مدارک: البلد الامین؛ المصباح للکفعمی.





۱۴ خرداد، رحلت بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران برگی از سیره سیاسی حضرت امام خمینی (س) از منظر آیت الله العظمی صانعی



❖ عرفان و مبارزه

عزیزان! "اربعین" امام را مطالعه کنید و برای مردم عنوان کنید. کتاب‌های عرفانی امام را مطرح کنید. به مردم بگویید که امام به آن عرفانی علاقه داشت که در کنارش مبارزه باشد، نه عرفانی که فقط بنشینند و بگویند: "نه، ما با مبارزه کاری نداریم و فقط، ما با خدا ارتباط داریم". مرحوم شاه آبادی استاد عرفان ایشان، نیز مردی مبارز بود. امام ایشان را با عنوان "روحی فدا" خطاب می‌کرد. شخصیت علمی امام را می‌توان، در کتاب‌هایش جستجو کرد. مردم نیز با شور و شعورشان، رهبری سیاسی ایشان را پذیرفتند و بیعت کردند. نیازی به معرفی من ندارد. مردم ایشان را بهتر از بنده - که خیلی هم به امام نزدیک بوده‌ام - شناخته‌اند.

❖ اخلاص و مبارزه

حتماً بارها و بارها شنیده‌اید که امام، در اعمالشان مخلص بودند. اما من می‌خواهم که به اندازه درک و درایت خود، اخلاص را معنا کنم تا نه تنها معنای اخلاص برایمان روشنتر بشود، بلکه کارهایمان را نیز بر آن مبنا تنظیم کنیم. در هر صورت من اخلاص را چنین تعریف می‌کنم: هنگامی که فردی عملی را فقط برای رضایت خدا انجام بدهد و این عمل به نفع دیگران باشد ولی در عین حال توقع هیچ تعریف و تمجیدی از دیگران نداشته باشد، آن فرد، فردی مخلص است. امام هم فردی مخلص بودند و هم مبارز. طبیعی است که با شروع مبارزه، از تدریس محروم شدند و جلسه‌های درس هزار نفری ایشان به دلیل زندانی شدنشان تعطیل می‌شود. در این ارتباط حتی موقعیت امام تحت عنوان مرجعیت و زعامت در خطر می‌افتد و دیگران خود را در مصدر امور قرار می‌دهند. ولی با این حال می‌بینیم که امام لحظه‌ای کوتاهی نکرد و به وظیفه خود عمل کرد.

❖ استقامت و مأیوس نشدن

از امام بیاموزیم که هیچ گاه مأیوس نشویم. هیچ گاه در مسیر هدفی که درست تشخیص داده‌ایم و برای خدا بوده است از هدفمان برنگردیم. در سال ۴۲ طلبه‌ها را زدند و شهید کردند. برخی از آنها خون آلود به منزل امام آمدند، چون جز آنجا پناهی نداشتند. برخی می‌گفتند: چون امام تند روی کرده این حوادث پیش آمده است. امام که این وضعیت را دید فرمود: "هنیئا لکم مرحبا بکم، اینها (حکومت طاغوت) نفس‌های آخرشان را دارند می‌کشند". طلبه‌ها و مردم را سرکوب کردند ولی هیچ کس قدرت ابراز مخالفت نداشت، امام فرمودند: "اینها نفس‌های آخرشان را می‌کشند"، چون به هدف مقدس خود ایمان داشتند و تا آخر هم مأیوس نشدند. همین استقامت و ایمان ایشان، مردمی ساخت که تاریخ کمتر مشابه آن را دیده است. از امام مبارزه و ایستادگی یاد بگیریم. قبل از سال ۴۲ کمتر در تاریخ سراغ داریم که روحانی‌ای زندانی، شکنجه و شهید شده باشد. امام آمد و یاد داد که اسلام احتیاج به فداکاری دارد، و آدم باید به خاطر خدا زندان برود، شهید بشود و شلاق بخورد. آن وقت کج‌اندیشان و متحجران، چه فشارها و تهمت‌هایی که به امام زدند. درست بخاطر دارم که یک روزی در تهران، وقتی از منبر پایین آمدم، یک شخص روحانی به من گفت: این آقای شما، آبروی روحانیت را برد. گفتم: چطور؟! گفت: کاری کرد که مأموران به خانه‌اش بریزند! گفتم اگر این آبروریزی است که قبلاً مأموران بنی امیه و بنی عباس هم به خانه ائمه (ع) و یاران ایشان می‌ریختند. محقق ناینی در "تنبیه الامة" اش وقتی حکومت اسلامی را مطرح می‌کند می‌گوید: حکومت اسلامی حکومتی است بر پایه‌ی آرای مردم، رضایت مردم و مشورت مردم. آنجا در باره‌ی اجازه فقها

امام هم فردی مخلص بودند و هم مبارز. طبیعی است که با شروع مبارزه، از تدریس محروم شدند و جلسه‌های درس هزار نفری ایشان به دلیل زندانی شدنشان تعطیل می‌شود. در این ارتباط حتی موقعیت امام تحت عنوان مرجعیت و زعامت در خطر می‌افتد و دیگران خود را در مصدر امور قرار می‌دهند. ولی با این حال می‌بینیم که امام لحظه‌ای کوتاهی نکرد و به وظیفه خود عمل کرد.

اطراف امیرالمؤمنین (ع) بودند دل او را گاهی خون می‌کردند ولی این ملت یک بار هم امام را ناراضی نکرد. امام محیط به تمام دردهای جامعه‌ی ما بود و این از نامه‌ها و سخنانشان معلوم است. آنجا که سخن از احتمال شکنجه در زندان‌ها شد، هیئت بررسی تشکیل داد و قاطعانه ایستاد و جلوگیری کرد. در رابطه با دادرسی‌های انقلاب، با همه‌ی خدماتی که داشتند و با همه‌ی فداکاری‌هایی که کرده بودند به ایشان خبر دادند که در بعضی از شهرها به افراد ظلم کرده‌اند. بعضی از آدم‌هایی

می‌گوید: ما اجازه‌ی فقها را با فرستادن چهار تا فقیه به مجلس حل کردیم و غیر از این نمی‌توانیم انجام دهیم. در غیر این صورت فقها زندان می‌روند، شلاق می‌خورند و آنها را از بین می‌برند. امام آمد و فرمود: با اینکه می‌دانیم زندان می‌برند و شلاق می‌زنند و صدمه می‌زنند، می‌ایستیم و حکومت اسلامی ایجاد می‌کنیم.

❖ مصالح جامعه با تشخیص عامه مردم

از امام یاد بگیریم که همه چیز مربوط به ملت است. ایشان می‌فرمود: تاریخ مثل ملت ما سراغ ندارد. برای اینکه آنهایی که



که انقلاب را قبول نداشتند آمده‌اند که مردم را به انقلاب بدبین کنند، لذا امام آن پیام هشت ماده‌ای را صادر کردند. این نکته هم روشن است که وقتی می‌گوییم مردم حاکمان واقعی هستند، مربوط به مصالح اجتماعی است. مردم درباره حد زنا، شرب خمر، زکات، حدود و دیات دخالت نمی‌کنند. بحث ما بر سر "ما لائنص فیه" است. به قول مرحوم نایینی بحث سر "مصالح نوعیه" است و به قول مرحوم امام بحث بر سر "مصالح جامعه" است. خدا آنجا یک قانون بیشتر ندارد. امور جامعه که "لائنص فیه" است یک حکم دارد. مصلحت جامعه با تشخیص خود جامعه یک حکم بیشتر ندارد. لذا ما نسبت به مصالح جامعه اصلاً خلاف شرع نداریم. اگر نمایندگان محترم بودجه‌ای تصویب کردند و حرامی در آن نبود، تصویب بودجه "ما لائنص فیه" است. اینجا خلاف شرع دیگر معنا ندارد، چون نمایندگان مصالح را دیده‌اند و بودجه‌ای را تعیین کرده‌اند، لذا معنا ندارد که بگوییم خلاف شرع است. آنها سوگند یاد کرده‌اند که برخلاف قانون اساسی عملی و حرفی نگویند. اگر هم اشتباهی رخ داده، شورای نگهبان تصمیم‌گیری می‌کند. خلاف شرع در "ما فیه النص" است در "ما لائنص فیه" هم انتخاب با مردم است. رأی و نظر مردم شرط است، همان که قانون اساسی می‌گوید. هیچ عقلی باور نمی‌کند که اسلام رأی و نظر یک نفر را بر رأی و تشخیص و نظر عامه مردم مقدم بدارد و مردم را تحقیر نماید. ولو صاحب نظر خاتم الفقها و المجتهدین شیخ انصاری (ره) باشد. مردم می‌گویند: ما بودجه مان را می‌خواهیم این طور تصویب کنیم و حرامی هم در آن نیست، شیخ انصاری به فرض محال نمی‌تواند بگوید بودجه این طور باشد. ایشان حق ندارد نظرش را اعمال کند، برای اینکه مردم نمی‌خواهند و این عمل اثباتاً سر از اکراه و استبداد در می‌آورد. اثباتاً مردم می‌گویند: این حکومت آمده می‌خواهد رأی خود را بر ما تحمیل کند. این دین می‌خواهد رأی خودش را بر ما تحمیل کند: (وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، (آل عمران، ۱۵۹) یعنی (فاذا عزمتم) از اکثریت متابعت کن. اگر با اقلیت مشورت کنیم و دنبال اقلیت برویم، خلاف عقل همه عقلای عالم است. اگر باز مشورت کنیم ولی دنبال رأی خودمان

اساس روحانیت بر آزادی و استقلال است و هر کسی بخواهد این استقلال را بگیرد، خلاف اندیشه امام رفتار کرده است. چرا که امام در طول حاکمیتش یک بار نسبت به حوزه، اظهار نظر شخصی نکرد. وقتی هم برای حوزه آیین نامه نوشتند و خدمت امام بردند، فرمودند: بروید با مراجع حوزه صحبت کنید. ایشان هیچ وقت نظر خصوصی نسبت به حوزه ابراز نکرد و حوزه را کوچک نشمرد.

❖ اهتمام به تشخیص مردم

امام نسبت به مردم و حقوق آنها، حتی در مسائل عبادی، دقت شگفت‌آوری دارند تا آنجا که در رابطه با مسئله فقهی اختلاف مأمومین بر سر امام جماعت می‌فرمایند: اگر مأمومین بر یک نفر اتفاق پیدا کردند، باید به همان امام اقتدا نمایند، هرچند نظرشان صائب نباشد. امام تشخیص مصلحت مربوط به مردم را به خودشان می‌سپارد، چرا که اگر مردم در این امور ضرری دیدند، متوجه احکام نورانی اسلام نمی‌باشد و بدبینی نسبت به اسلام و رهبران دینی بوجود نمی‌آید. این همه دقت و کنجکاوی و ژرف‌نگری، برخاسته از روح عرفانی و اندیشه بلند امام حکایت می‌کند. مردم درست تشخیص می‌دهند و قضایا را خوب مورد شناسایی قرار می‌دهند. همین مردم هستند که قادرند عزت اسلامی را در دفاع به نمایش بگذارند و عظمت سیاسی اسلام را نشان دهند. تصور و تلقی فرد یا افرادی که مدعی هستند مردم و یا اکثریت نمی‌فهمند، تصور و دیدگاه درستی نیست، چرا که همین اکثریت در احکام فقهی اسلام هم دارای جایگاه بلندی است.

❖ مردم قیم نمی‌خواهند!

نظر فقهی امام پیرامون مردم بر این بوده که مردم باید همه امور را در دست بگیرند. حتی در سؤال‌ها و جواب‌هایی که قبل از رأی دادن به جمهوری اسلامی از امام شده است می‌فرمایند مردم به هر نوع حکومتی رأی بدهند ما هم تابع مردم هستیم، یعنی با سر نیزه مردم را وادار به دین داری نمی‌کنیم. کار امام این بود که افکار را هدایت و عوض کرد. مردم خودشان آگاهند و می‌دانند که قیم نمی‌خواهند. در روایات نیز این امر تأکید شده است و مبنای امام هم بر این اساس شکل گرفته. شما ببینید اسلام در

برویم، این هم خلاف عقل همه عقلای عالم است. چون حاکم به عنوان حاکم صحبت می‌کند نه به عنوان عالم به غیب: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)، (الکهف، ۱۱۰)؛ (إِنَّمَا أَقْضَىٰ بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ)، (الکافی، ۷: ص ۴۱۴، ج ۱). پیامبر (ص) می‌خواهد نحوه حکومت کردن را یاد بدهد، نمی‌شود به علم غیبش عمل کند و الا نمی‌تواند الگوی حکومتی برای آیندگان باشد. پیامبر (ص) درست است عقل کل می‌باشد، اما آنجایی که باب مشورت است و به ما می‌خواهد شیوه حکومت اسلامی را یاد بدهد، مشورت می‌کند. اگر ما اسلام را آن چنان که هست بشناسیم، تمام بشریت در آن صورت یک حقوق بشر دارد که در تاریخ نمونه ندارد. اسلام دین عشق است. مردم باید به حکامشان علاقه مند باشند. حکام نباید کاری بکنند که مردم به آنها علاقه مند نباشند. و اگر خلاف میل مردم عمل کنند، خلاف شرع است. حکام نباید کاری بکنند که مردم به اسلام و حکومت اسلامی بدبین بشوند. این مردم خودشان بهتر می‌دانند. ما باید زندگی شان را به دست خودشان بدهیم، تا آن را اداره کنند. فوری نگویند آقا: (وَإِكْتِرُهُمْ لِأَعْلَمُونَ) (وَإِكْتِرُهُمْ لِأَعْلَمُونَ). این آیات برای اعتقادات است نه برای امور زندگی. امور جامعه یعنی امور دنیای مردم "ما لائنص فیه".

❖ مردم و مطالبه حقوق خود

امام معتقد بود باید طوری مملکت را اداره نمود و سیاست را پیاده کرد که اگر به کسی ضرری رسید، نگویند از اسلام و روحانیت است، بلکه با آشنایی به حقوق خود، بگویند که از "فرد" است نه اسلام و دین. امام بر این اعتقاد بودند که مردم باید حقوق خودشان را مطالبه کنند. تعیین حکومت و دولت نیز از حقوق ایشان است، اگر چنین شد، دیگر به هیچ کسی اشکال وارد نیست، زیرا خود ملت این انتخاب را کرده و تحمیلی در کار نبوده است.

باب فهم مردم تا کجا پیش رفته است. اگر امام معصوم برای خواندن نماز میتی آمد - نماز میت خواندن از حقوق ورثه است - و ورثه راضی به نماز خواندن او نباشند، خود امام فرمود که این سلطان من الله، غاصب است، امام معصوم هم اگر بدون رضایت ورثه - نعوذ بالله - آمده غاصب است.

❖ مخالفت با ترور مخالفان

از خصیصه‌های دیگر امام این بود که هیچ گاه ندیدیم و نشنیدیم که ترور و تروریستها را تأیید کند. حتی شنیدیم که با ترور رزم آرا مخالف بود، البته این مخالفت، موافقت با آن شخص نبود، بلکه مشی ایشان این اجازه را نمی‌داد که با ترور موافق باشند و یا حرکت‌های مسلحانه را تأیید کنند. چنین روشی را ایشان هیچ گاه تأیید نمی‌کرد. من یادم می‌آید در همان ایام مبارزات، بعضی از افراد غیرتمند دینی از تهران می‌آمدند و بسیار اظهار علاقه می‌کردند و حاضر بودند جانشان را در راه نهضت بدهند، اما جرأت نمی‌کردند بگویند که ما می‌خواهیم کسی را بکشیم، چرا که امام این جنبه از مبارزه را به طور کلی قبول نداشت. معروف است که وقتی برخی می‌خواستند در رابطه با ترور حسن علی منصور اقداماتی کنند و از ایشان اجازه بگیرند، اجازه نداد. یادم هست که حتی در مورد کسانی که کسروی و هژیر را کشتند، تنها به این جمله اکتفا کرد که: خدا آنها را رحمت کند و بیامرزد. در طول مبارزات امام نیز، ما هیچ گاه نشنیدیم که با ترور و تروریست‌ها موافق باشد.

❖ جوهره حکومت، عشق و علاقه

رفتار امام، در مسائل حکومتی و ولایتی این گونه بود که: به یاد ندارم که جایی حق حاکمیت خودشان را به عنوان دستور اعمال کرده باشند. اگر هم بوده، بسیار کم و ناچیز بوده است. امام به گونه‌ای رفتار می‌کردند که به خواسته‌های ایشان در میان مردم با عشق و علاقه عمل می‌شد. مسئولان نیز با عشق و علاقه و یا به دلیل ترس از تخلف، به خواسته‌های امام گردن می‌نهادند. یکی از امتیازهای حضرت امام این بود که در زمان حکومتشان هیچ گاه به کسی نفرمودند و یا از کسی نخواستند و خواهش نکردند که این کار را انجام



**از امام بیاموزیم که هیچ
گاه مایوس نشویم. هیچ
گاه در مسیر هدفی که
درست تشخیص داده‌ایم
و برای خدا بوده است از
هدفمان برنگردیم.**

❖ پرسش، نظارت و مشورت در عملکرد

در کتاب "اربعین" امام، قسمت تکبیر آمده است: یک قسم از تکبیر این است که بگوییم هیچ کس حق ندارد از من سؤال و جواب کند می‌فرماید: این فقط از صفات ذات باری است. همین که الآن می‌نویسند (يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَلَا يُسْأَلُ) می‌فرماید: این از صفات ذات باری است و این شرک در کار خداست. این طور نیست که ولی فقیه هر کاری بخواهد بکند، کسی حق ندارد از او پرسد و ناظری نداشته باشد. در مورد آیه (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِنَّ عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)، (آل عمران، ۱۵۹)، من یک برداشتی دارم و آن این است که خطاب به پیغمبر (ص) می‌شود از کسانی که ناراضی هستند، اما حالا پشیمان شده‌اند، مشورت بخواه. این، ظهور در اعم دارد و الا آدم‌های راضی که نمی‌آیند خلاف رأی مرا بگویند. آدم‌هایی که به من وابستگی اقتصادی دارند، خلاف نظر من را نمی‌گویند. آدم‌هایی که به من عشق و علاقه دارند اشتباهات مرا که به من تذکر نمی‌دهند.

❖ نگاه به کرامت انسان

از نظر گفتار بهترین چیزی که می‌توان عنوان کرد اینکه امام کرامت انسانی را قبول داشت، شاهد، همان جمله معروف امام است که فرمودند: "میزان رأی ملت است". امام می‌گوید: هرچه مردم بگویند همان است. حتی امام جمله‌ای دارد که اگر مردم ما خواستار رژیم شاهنشاهی شدند - منتهی می‌گوید مردم نمی‌خواهند - ما نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم، خواست مردم است و بدنبال خواسته خودشان می‌روند. امام در انقلاب و نهضت هیچ گاه از خواسته و نظر مردم تخلفی نداشته و کمال احترام را برای انسان قائل بود. نگاه اسلام به انسان هم غیر از این نبوده و نیست.

که از فرزندان انقلاب بودند و به جهت سلیقه‌ای نمی‌توانستند رأی مردم را به دست آورند، امام با اختیارات خودشان، آنها را به سمت‌هایی منصوب می‌کردند تا ضربه نخورند. امام طرفدار اکثریت جامعه، که مردمی‌رنج کشیده بودند، بود و دولت مردانی را که از این گروه حمایت می‌کردند پشتیبانی می‌کرد و با طیف مسئولان رفاه طلب موافق نبود، ولی هیچ گاه آنها را طرد نکرد و از نظر اخلاقی آنها را هم حفظ می‌کرد.

❖ استقلال حوزه و روحانیت

اعلام کنید که اساس روحانیت بر آزادی و استقلال است و هر کسی بخواهد این استقلال را بگیرد، خلاف اندیشه امام رفتار کرده است. چرا که امام در طول حاکمیتش یک بار نسبت به حوزه، اظهار نظر شخصی نکرد. وقتی هم برای حوزه آیین نامه نوشتند و خدمت امام بردند، فرمودند: بروید با مراجع حوزه صحبت کنید. ایشان هیچ وقت نظر خصوصی نسبت به حوزه ابراز نکرد و حوزه را کوچک نشمرد. در وصیت نامه هم اگر دقت کنید، می‌فرماید: این حرف غلط است که نظم حوزه در بی نظمی است. بعد می‌فرماید: باید آدم‌های بد را بشناسید که به حوزه نیایند. حوزه وقتی استقلال خود را از دست داد شخصیت‌هایی می‌سازد که به هر حکمی از جانب قدرتمندان، حکم الله اطلاق می‌کنند و استدلال آنها نیز بوی وابستگی می‌دهد، اما روحانی و حوزه مستقل، برای مردم و بخاطر خدا حرف می‌زند.

می‌کرد و هم جنبه‌های منفی را. زمانی که قدرت امام کم بود مستقیماً به آنان حمله نکرد، بلکه با بیان خصوصیات مردان الهی آنان را به عقب می‌راند ولی ضربه‌های نهایی را در سالهای اخیر و زمان قدرت خویش به تحجّرگرایان زدند و ما هم اگر قدرت مقابله با آنان را نداریم، با عمل و بیان جنبه‌های مثبت، مبارزه کنیم و آنان را به عنوان عناصری که امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) را به شهادت رساندند به جامعه معرفی نماییم. اینان همیشه دنبال نقاط ضعف بودند، یک لباس زیبا را نمی‌توانستند بر اندام امام صادق (علیه السلام) ببینند. امام حداقل در زمان حیات خویش آنان را منزوی ساخت و اینک نوبت ماست که آنان را در حال انزوا نگه داریم و ان شاء الله فرزندان انقلاب اجازه قدرت یافتن به آنها را نخواهند داد.

❖ طرد نکردن مخالف

وقتی که امام در پی ابراز ناراضی‌های مردم از نحوه کار دادرهای انقلاب، آن فرمان هشت ماده‌ای معروف را صادر کردند، بعضی از بزرگان ناراحت شدند و تصمیم به استعفا گرفتند. امام در این مورد پیام تندی دادند که ما می‌خواهیم یک کار خوب انجام دهیم، بعضی‌ها می‌خواهند از شورای عالی قضایی استعفا بدهند، اما بعداً بعضی از همان آقایان را به مسئولیت‌های دیگر، از قبیل شورای نگهبان منصوب کردند. در واقع آن برخورد تند را با این کارشان جبران کردند. در مورد عده‌ای از افراد

بده! این خیلی قدرت می‌خواهد که کسی بتواند حکومت اسلامی را به مدت ده سال اداره کند، بدون اینکه از یک نفر بخواهد یا خواهش کند که پستی و منصبی را بپذیرد. امام در پذیرش مقامات دولتی و کشوری هرگز به کسی اعمال ولایت نکردند. ایشان به گونه‌ای رفتار می‌کردند که مسئولان خود درخواست می‌کردند تا خدمت امام کار کنند.

❖ رعایت حریم زعیم حوزه

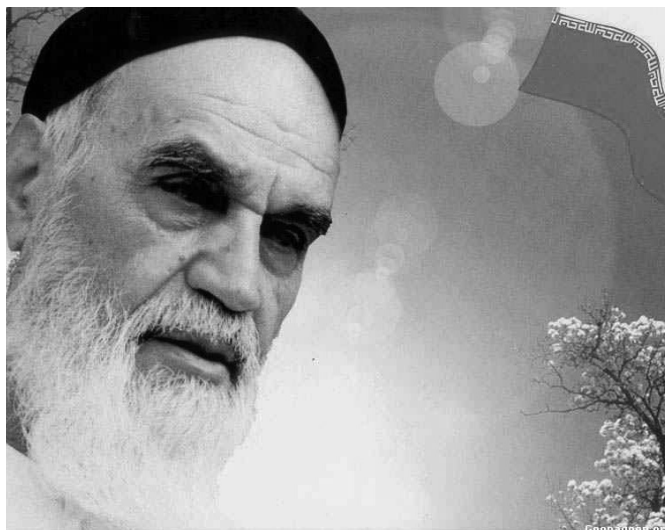
حضرت امام - سلام الله علیه - همیشه حریم دیگران را رعایت می‌کردند. به طور مثال، زمانی که آقای بروجردی در قید

**از نظر گفتار بهترین چیزی
که می‌توان عنوان کرد
اینکه امام کرامت انسانی را
قبول داشت، شاهد، همان
جمله معروف امام است که
فرمودند: "میزان رأی ملت
است".**

حیات بودند، هیچ دخالتی در امور حوزه نمی‌کردند، چرا که معتقد بودند حوزه رئیس دارد. یاد می‌آید هنگامی که رئیس شهربانی قم، آقای شیخ حسن تهرانی را که از عالمان قم بود، کتک زد، عده‌ای از دوستان به نزد امام رفتند و جریان را به ایشان گفتند. امام فرمودند: حوزه رئیس دارد، به ایشان مراجعه کنید و ماجرا را بگویید. ما آن موقع منظور امام را نفهمیدیم و مدام از خود می‌پرسیدیم: چرا امام دخالت نکردند؟- اکنون پس از گذشت سال‌ها می‌فهمیم که امام چه می‌خواستند بگویند. منظور این بود که وقتی حوزه رئیس دارد، نمی‌شود هر کسی بیاید و در هر کاری دخالت کند. چنین برخوردی به هرج و مرج می‌انجامد و در نتیجه هر کسی محور عده‌ای می‌شود تا کاری را به پیش ببرد. گذشته از این امام برای مرحوم آیت الله بروجردی، احترام زیادی قائل بودند.

❖ مخالفت با تحجّر و واپس گرایی

مهم ترین راهی که امام در مبارزه با تفکر تحجّرگرایی انتخاب کرد همین بود که راه نهضت و شهادت را به روی امت اسلام باز کرد و هم جنبه‌های مثبت را بیان





در آستانه سالروز شهادت

جلوه‌هایی از آموزه‌های شهید بهشتی در باره حضور روحانیت در صحنه

نورانیت و اسلام وارد کنیم، با سخنان، با علممان، با عدلمان، با حقمان و با صدقمان و حاکمیت بر جامعه اسلامی، حاکمیت صدق و حق و عدل شود، آن وقت است که می‌توانیم مطمئن باشیم جمهوری اسلامی ما جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند و من در این رابطه می‌خواهم بار دیگر سخن را به روحانیت عزیز متوجه کنم: روحانیت! روحانیان و علمای اسلام! ما می‌توانیم بر

اینجا کشور شیعیان علی(ع) است، اگر اینجا سرزمین پیروان محمد(ص) است، باید رفتار و روش همه حکومت کنندگان چنین باشد.» و سپس با ذکر نمونه‌ای از رفتار پیامبر(ص) در جریان عدی بن حاتم و خواهرش می‌افزاید:

«ای مسئولان جمهوری اسلامی! خطاب به خودم که یکی از شما هستم، خطاب به بقیه که شما هستید، ما اگر ذره‌ای از این سیره نبی اکرم(ص)

«روحانیت می‌گوید من همان نهاد دیرینه قدیمی و همان یار مهربان امت می‌خواهم بمانم و در تداوم انقلاب و ساختن جمهوری اسلامی نقش خلاق را که می‌توانم داشته باشم، ایفا کنم، همان خادم ملت و خدمتگزار بی‌منت باشم، بنگر به امام و رهبر که حتی از کلمه «رهبر» که بدون هیچ بحث و تردیدی شایسته آن است و احدی در دنیا در این زمینه تردید ندارد، از کلمه رهبر هم خوشش نمی‌آید. می‌فرماید به من بگویید خدمتگزار، بهتر است تا بگویید رهبر.»

مسند قدرت بنشینیم، اگر توانایی آن را داریم، اگر آمادگی بار سنگین مسئولیتش را داریم، اگر عرضه و لیاقت و ایمان و توانایی و کاردانی داریم، بر یکی از این مسندهای قدرت بنشینیم، این اشکالی نیست. انسانی که توانایی دارد، خواهی عمایه بر سر و خواهی کلاه‌های باش، بالاخره وظیفه است، باید بر عهده

منحرف شویم، اگر در مناسبات داخل جامعه اسلامی و مناسبات بیرون جامعه اسلامی تنها الفبایی که با آن حرف می‌زنیم «الفبای قدرت» باشد، به خدا سوگند این جمهوری اسلامی باقی نخواهد ماند. اما اگر در هر برخورد، در هر رفتار، در هر رابطه نشان بدهیم که عاشق آن هستیم که انسان‌هایی را به راه

برادریمان، عیان و آشکار هست، ما بر این احساس می‌خواهیم همان طور که رهبر فرمود در جمع شما و در خط اصیل اسلامی انقلاب خدمتگزار باشیم و نه هیچ چیز دیگر. ما همان پاسداران استقلال جامعه در برابر منتهای مری و نامرئی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های درجه دوم جهانی، می‌خواهیم بمانیم.» و از همین منظر بود که در برابر کسانی که حضور روحانیت در صحنه انقلاب را برناتافته و به اتهام قدرت طلبی وانصارگری و «آخوندیسم» تلاش می‌کردند، این جریان اصیل و مستقل و مردمی را کنار بزنند توضیح می‌داد و اطمینان خاطر پدید می‌آورد که:

«علمای اسلام اگر در مقام ولایت، دنیا طلبی کردند، اگر اخلاقتان اخلاقی طاغوتی شد، اگر این‌هایی که تا قبل از ولایت فقیه با مردم خاکی و متواضع بودند، حالا برای مردم قیافه گرفتند و حرکت کردند و نشست و برخاست کردند، اگر در رفت و آمدهاشان بوق و کرنا و اسکورت و پس برو پیش بیا پیدا کردند، اگر به جای اینکه توی خانه‌هایشان بنشینند کاخ‌نشین شدند، اگر گارد برای خودشان درست کردند، اگر از این کارها کردند، من اصلاً می‌گویم این‌ها فقیه جامع‌الشرایط نیستند که ولایت داشته باشند، اما اگر این‌ها در دوره ولایت فقیه، رفتارشان با مردم همانی بود که جلوتر بود، زندگیشان همانی بود که جلوتر بود، رفت و آمدهایشان همانی بود که جلوتر بود، آن وقت یعنی چه آخوندیسم شده؟!»

شهید بهشتی به جد بقای جمهوری اسلامی را در سلوک درست و خاضعانه و مردمی و همراه با «حلم» عالمان و مسئولان و پرهیز از سخن‌گفتن با زبان قدرت می‌دانست و چنان صریح و قاطع در این باره سخن گفته است که جای هیچ تعارف و مجامله‌ای باقی نگذاشته است. سخن ایشان در این باره چنان واضح است که بی‌نیاز از تفسیر و توضیح است؛ اگر نیازی باشد تنها نگاه به وضع گذشته و حال است که دوری و نزدیکی ما به این سخنان چه قدر است؟ ایشان با اشاره به رفتار پرمهر و متواضعانه مسئولان گوناگون در جمهوری اسلامی و احساس شغف از آن تأکید می‌کند «اگر

اشاره:

نویسنده - آقای سید ضیاء مرتضوی - در این نوشتار به بازگویی و ارزیابی گفته‌ها و هشدارهای حکیمانه شهید بزرگ انقلاب - که وی را دست ظلم و جهل و نفاق و ریاست طلبی، از جامعه گرفت، یعنی شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی - می‌پردازد تا نشان دهد از منظر و نگاه تیزبین و صریح و دلسوزانه آن بزرگ‌مرد، رمز موفقیت روحانیتی که در «صحنه» است و هر یک، مظهری از مظاهر قدرت اسلامی و شأنی از شئون گسترده حاکمیت و ولایت امور و امامت خلق به شمار می‌روند، در چیست و پرتگاه بس خطرناک این گروه عالمان کجاست؟

همه می‌دانند که شهید آیت‌الله بهشتی از حضور فعال و سازنده روحانیت در صحنه انقلاب و نظام، در چارچوبی که بر آن تأکید داشت دفاع می‌کرد؛ با این اذعان که «روحانیت نمی‌گوید که در لباس روحانیت کم و بیش عناصر ناصالح وجود ندارد، چنین عنصری وجود دارد و باید به دست خود روحانیت حساب این‌ها روشن شود و کنارزده شوند.» اما تأکید وی این بود که:

«روحانیت می‌گوید من همان نهاد دیرینه قدیمی و همان یار مهربان امت می‌خواهم بمانم و در تداوم انقلاب و ساختن جمهوری اسلامی نقش خلاق را که می‌توانم داشته باشم، ایفا کنم، همان خادم ملت و خدمتگزار بی‌منت باشم. بنگر به امام و رهبر که حتی از کلمه «رهبر» که بدون هیچ بحث و تردیدی شایسته آن است و احدی در دنیا در این زمینه تردید ندارد، از کلمه رهبر هم خوشش نمی‌آید. می‌فرماید به من بگویید خدمتگزار، بهتر است تا بگویید رهبر.»

و فلسفه حضور روحانیون در عرصه نظام را، در برابر شبهه افکنی‌های جاهلان و غرض ورزان این -گونه بازگو می‌کند:

«ملت قهرمان ایران! ما روحانیانی که به حکم وظیفه، به خواست خدا که شارع اسلام است، به خواست نبی اکرم و ائمه طاهرین، به حکم آنچه ولی عصر در روایت مشهور از او فرموده، به خواست امام و رهبر عزیزمان و به خواست آن قهرمانان جانباز صحنه انقلاب که هر کجا در جمع آن‌ها هستیم، احساس پیوند عاشقانه متقابل

بگیرد، این اشکالی ندارد، ولی ما نباید با ژست قدرت، با مردم رابطه برقرار کنیم و اگر چنین کردیم هم روحانیت را آلوده کردیم، هم حکومت را». ایشان می‌افزاید:

درآمیزند؛ هم وظیفه‌ای از وظایف سنگین اداره و مدیریت جامعه را عهده‌دار شوند، و هم می‌توانند نقش روحانیتی خود را حفظ کنند و ایفا کنند که تواضع به گردن‌فرازان نکوست. هر قدر مردم ببینند انسان‌هایی

مسئول کمیت، اگر روحانی باشد و امثال این‌ها از کسانی که احیاناً در کسوت روحانیت، مقام و مقدرتی و حکومتی در اختیار دارند، مواظب باشند خدای از من و شما حساب کشی‌اش سنگین‌تر از دیگران است و حکومت‌کنندگان دیگر، آن‌ها که معمم نیستند، روحانی نیستند، آن‌ها هم مواظب باشند. در جمهوری اسلامی حکومت و قدرت برای خدمت است و تنها حکومت و قدرتی که در جهت خدمت خالصانه به مردم باشد مشروعیت دارد و حکومت و قدرتی که در این جهت نباشد مشروعیت ندارد.» نگاه تیزبین و جامع‌نگر شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی آینده انقلاب و نظام را نه در اصل حضور روحانیت در مناصب و

مسئولیت قرار داده می‌گوید: «شما ای روحانیون عزیزی که مسئولیت‌های مختلف ولایت فقیه را بر عهده گرفته‌اید و گوشه‌هایی از اعمال این ولایت فقیه را عهده‌دار شده‌اید! شما را به خدا سوگند لباس پوشیدنتان، اخلاق و رفتار و معاشرت‌تان، نشست و برخاستان، آمد و شدتان، منزل و مأویتان، همه چیزتان چنان باشد که این مردم ببینند شما کسانی هستید که از علم و معرفت و فقه اسلامی، آشنایی به مسائل امروز امت اسلام و جهان سهمی‌وافر و اگر در حد عالی نه، لاقط در حد مطلوب و مقبول و مورد قبول دارید، تا این انسان‌های پرشور با ایمانی که در برابر مخالفان ولایت فقیه این‌گونه سینه پر کرده‌اند روز به روز سرفرازتر و سربلندتر باشند. مبدا رفتار من، وضع من، آمد و شد من، در مردم این شک و تردید را به وجود آورد که‌ای بابا این‌ها هم وقتی به مقام و مستند اعمال ولایت و حکومت و اداره جامعه رسیده‌اند، این‌ها هم بو و رنگ طاغوتی پیدا کرده‌اند. اگر چنین شود آن وقت خیانت و ضربتی را که ما به انقلاب و اسلام وارد کرده‌ایم از خیانت و ضربت دشمنان دیگر سنگین‌تر و عقاب و عذاب و کیفر دنیا و آخرتش بر ما گران‌تر خواهد بود. روحانیت عزیز! علمای اسلام! در هر خدمتی هستید و هستیم سخت مراقب این نکته باشیم.»

رحمت و رضوان خداوند به روح بلند و پاک آن عالم عامل و شهید مظلوم باد.

شهید بهشتی به جدّ بقای جمهوری اسلامی‌را در سلوک درست و خاضعانه و مردمی و همراه با «حلم» عالمان و مسئولان و پرهیز از سخن‌گفتن با زبان قدرت می‌دانست و چنان صریح و قاطع در این‌باره سخن گفته است که جای هیچ تعارف و مجامله‌ای باقی نگذاشته است. سخن ایشان در این باره چنان واضح است که بی‌نیاز از تفسیر و توضیح است؛ اگر نیازی باشد تنها نگاه به وضع گذشته و حال است که دوری و نزدیکی ما به این سخنان چه قدر است؟



صحنه، بلکه در نوع حضور و رابطه‌ای که از این جایگاه با مردم برقرار می‌شد می‌دید و تأکید و تکرار و گفتارها و هشدارهای صریح وی نشان می‌دهد این امر دغدغه مهمی در اندیشه و آینده‌نگری آن حکیم فرزانه بوده است. چنان‌که باز در پرهیز دادن از سلوک غیر مردمی و منش طاغوتی خطاب به روحانیتی که خود را در معرض

که امکان گردن‌فرازی دارند، امکان جاه و جلال و جبروت دارند، اما ساده و مردمی رفتار می‌کنند، هر قدر مردم این را از آن‌ها ببینند سخن آن‌ها و عمل آن‌ها، برای مردم سازنده‌تر و مؤثرتر خواهد بود. بنابراین روحانیت دست‌اندرکار حکومت، در این رابطه وظیفه مضاعف دارد. دادستان انقلاب، حاکم شرع، قاضی دادگاه مدنی،

«تواضع و فروتنی و مردمی بودن و قدرت را در خدمت مردم به کار انداختن، برای همه کسانی که در حکومت سهم و مسئولیتی دارند وظیفه است و برای روحانیونی که مسئولیت می‌پذیرند، وظیفه به «توان» دو. برای اینکه این‌ها تنها با یک چنین مواظبت و مراقبت و محاسبه نفسی است که می‌توانند این دو رسالت را با هم

صاحب نظران و اندیشمندان گرامی

«صَفیر» رسالت خود می‌داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی با مشارکت صاحب نظران و اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی و دین به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان نظر و اندیشه می‌توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس: قم / بلوار شهید محمد منتظری / کوچه ۸ / پلاک ۴ و یا به آدرس الکترونیک گزارش نامه (safir@saanei.org) ارسال نمایند.

■ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۷۹۶۰

موضوع ویژه شماره بعد:

در آمدی به مسایل جوانان (۲)



هفته تیرماه ۱۳۶۰، یادی از شهید محمد منتظری



محمد منتظری فرزند مرحوم آیت الله العظمی منتظری (ره)، در بهمن ۱۳۳۳ در نجف آباد به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی وارد حوزه علمیه شد و از سال ۱۳۴۲ در حالی که کمتر از ۲۰ سال داشت وارد مبارزه مخفی و علنی با رژیم حاکم شد. محمد در فروردین سال ۱۳۴۵ به همراه والد معظم خود بازداشت شد و تا سرحد مرگ و گاه در مقابل چشمان پدر، شکنجه شد و پس از گذراندن سه سال محکومیت زندان در سال ۱۳۴۷ آزاد و فعالیت های مخفی و تشکیلاتی خویش را در فرایند مبارزه پی گرفت. در سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ به تدریس در حوزه روی آورد و علاوه بر تدریس مکاسب شیخ انصاری و برخی دروس حوزوی دیگر؛ حکومت اسلامی، زبان انگلیسی و اقتصاد را درس می گفت. در سال ۱۳۵۰ طی یک تعقیب و گریز

بزرگ که تمامی ساواک های مناطق در پی او بودند، از طریق مرز پاکستان خارج و از کشورهای همجوار و خلیج فارس به اروپا رفت و اولین حلقه روحانیت مبارز در خارج از کشور را شکل داد. در سال ۱۳۵۶ با رهبری اعتصاب غذا در کلیسای سنت مری پاریس و تظاهرات در لندن، مبارزه خویش در خارج را ادامه داد. پس از عزیمت امام خمینی (س) از عراق به پاریس در سال ۱۳۵۷، به آن جا عزیمت و جزو حلقه یاران امام در آن کشور و لوفل نوشتاتو قرار گرفت.

در آبان ماه ۱۳۵۷ آیت الله منتظری (ره) به همراه آیت الله طالقانی (ره) از زندان آزاد، و دی ماه همان سال برای دیدار با امام خمینی (س) به پاریس سفر کرد. محمد پس از هشت سال دوری از وطن، به همراه پدر از طریق سوریه و عراق وارد ایران شد. وی پس از پیروزی انقلاب از عناصر اصلی تشکیل دهنده، کمیته و سپاه بود و واحد نهضت های آزادی بخش را شکل داد و در همان عصر به روزنامه نگاری هم روی آورد و نشریاتی چون: پیام شهید، مجله شهید و روزنامه بین الملل اسلامی را پی ریزی کرد. محمد در سال ۱۳۵۹ از سوی مردم نجف آباد برای نمایندگی

مجلس با بیش از ۹۱ درصد آراء انتخاب شد و سرانجام پس از عمری تلاش و مجاهدت بدون وقفه در تیرماه ۱۳۶۰ در سن ۳۷ سالگی بر اثر انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید و در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. امام خمینی (س) طی پیامی خطاب به آیت الله منتظری محمد را «فرزند اسلام و قرآن» خواند و آیت الله منتظری در پیام حزن آلود خویش، پس از نصیحت فریب خوردگان، از مسئولان خواست به بهانه شهادت امثال محمد، به خشونت روی نیاورند.

انقلاب در انقلاب، و توصیف فرصت طلبان، در اندیشه شهید منتظری انقلاب در انقلاب؛

❖ هر انقلابی نیاز به یک «انقلاب در انقلاب» دارد. و در هر شرایط مطلوب شرایط مطلوب تر و بهتری وجود دارد، بنابراین ما در هر شرایطی نباید قانع شویم چون ابوذر و سلمان هم الگویی نهایی نیستند بلکه حضرت علی (ع) و بالاتر از آن صفات کمالیه اولیه، الگو می باشند، زیرا ما باید تقرّب الی الله پیدا کنیم. حضرت علی (ع) می فرماید: «مَنْ سَاوَى يَوْمَهُ فُهُو مَعْبُونٌ»، کسی که دو روزش مانند هم باشد زیان کار است. آقایان کمونیست ها

بعد از رسیدن به مرحله کمونیسم هیچ طرح تکاملی دیگری ندارند؛ در صورتی که ما داریم و همواره تکامل و انقلاب در انقلاب وجود دارد. حتی ... باید در عمل انقلابی هم انقلاب کرد. مثلاً طرحی برای دو روز آینده تصویب می شود در صورتی که ممکن است در این دو روز تحولاتی پیش بیاید، بنابراین برای تغییر برنامه ها باید انعطاب داشت چون ممکن است شرایطی پیش آید که اصرار و یا انجام کار تصویب شده ضربه بزند.

❖ یک عده از انقلابیون که جهاد اکبر را یا عمل نکرده اند و یا در عملکرد بدان سستی نموده اند و از هواهای نفسانی برخوردارند بایستی به سرعت اصلاح شوند و یا از صحنه به کنار روند و از این جاست که اسلام اصیل و تشیع علوی و نه صفوی به قول دکتر شریعتی، عبارت از یک انقلاب مدام است و یا انقلاب اندر انقلاب و همین طور

❖ برخی انقلابیون دارنده هوای نفس قدرت طلبی و یا ثروت اندوزی کوشش می کنند که هرچه بیشتر زمان انقلاب در انقلاب به تأخیر افتد تا مواضعشان مستحکم تر شود و بدان امیدند که به عناوین گوناگون انقلابیون را تصفیه کنند و آن وقت گفته شود «انقلاب

فرزندان خود را می خورد»، ولی در واقع منافقین و ضد انقلاب و فرصت طلبان هستند که فرزندان انقلاب را می خورند.

فرصت طلبان؛

❖ هر انقلابی در نزدیکی های پیروزی اش برخوردار از یک دروان کار تربیتی است که ضد انقلاب و فرصت طلبان و جاسوسان و مزدوران دوران گذشته، لباس انقلاب بر تن می پوشند و افراطی تر از دیگران جلوه می کنند و اینانند منافقان هر جامعه!

❖ انقلابیون را از طریق ترور، مردانند، خسته کردن، کارهای حاشیه ای را به دست آنان سپردن، سلب امکانات انقلابیون و کادریهای انقلابی، ایجاد مشکلات در کشور هر روز به شکلی، حساسیت های کاذب به وجود می آورند و بین توده های مردم مخلص اختلاف ایجاد می کنند از طریق رد کردن گزارش های غلط بین رهبران انقلاب، برخی اختلافات آفریده، و شخصیت ها را نسبت به یکدیگر حساس می سازند.

❖ پس از پیروزی انقلاب، لازم نیست که منافقین و جاسوسان و فرصت طلبان، فقط خائنین را به حکومت برسانند بلکه آنان که از تصور سیاسی و اجتماعی کافی برخوردار نیستند، بینش انقلابی ندارند و انقلاب و دولت را در یک گروه خاص خلاصه می کنند را، به قدرت می رسانند. این افراد نادان به حکومت می رسند و جاسوسان زیر سایه آنان مواضع خود را مستحکم می سازند و آن گاه که مواضع آنان مستحکم شد روح یأس را در سراسر کشور پدید می آورند و امکانات را از انقلابیون سلب، و در اختیار فرصت طلبان قرار می دهند.

❖ فرصت طلبان خیلی شعارهای افراطی می دهند و به اصطلاح کاتولیک تر از پاپ می شوند! آنان اگر قبلاً به رهبری اشکال می گرفتند حال که خود زیر سایه او به موقعیتی رسیده اند رهبری را معصوم گونه جلوه می دهند.

منابع: فرزند اسلام و قرآن، انتشارات بنیاد شهید؛ بلای فرصت طلبی، حسنعلی نوریها.





اشاره:

ستون جدید «گفته‌ها و نکته‌ها» که در برگیرنده مطالب کوتاه و متنوع اخلاقی، علمی و تاریخی از زبان حضرت استاد است به صورت زنجیره وار به صفحات صفی‌ره به بار نشسته و میهمان خوانندگان است.

گفته‌ها و نکته‌ها

در محضر آیت الله العظمی صانعی

دعایی کامل و شامل در ماه شعبان

دعایی را که بارها به آن سفارش کرده ام، باز هم تکرار میکنم. قبل از آن نکته‌ای را بگویم و آن اینکه: من دیگر نه ریاستی میخواهم نه کیاستی. من دیگر عمرم را کرده ام و آنچه را هم خدا باید به من بدهد، داده است، خیلی هم اضافه داده است، بحمدالله، آزاد هم داده و فرد مستقلی هستم. خداوند بدون منت هم داده، لطف خودش بوده است. اما میخواهم شما را به خواندن دعایی سفارش نمایم تا هم من و هم شماها بخوانید، بلکه سنت حسنه‌ای باشد و در آینده من در ثوابش شریک باشم، زیرا همانگونه که در سنت سینه سهیم میشویم، در سنت حسنه هم با هم سهیم هستیم. من که

معلوم نیست سنت حسنه‌ای داشته باشم، یا اصلاً ندارم، اما از خدا میخواهم حداقل سنت سینه هم نداشته باشم ان شاءالله! رسول الله(ص) شب نیمه شعبان دعایی میخواند، دعای کوتاهی است، حتماً این شب بخوانید، در خانه خود همراه با زن و بچه‌ها، با همدیگر دعا را بخوانید، بعداً هم به دیگران یاد بدهید و هر موقعی که این دعا را بخوانید خوب است. علامه مجلسی صاحب بحار الانوار - از محامد ثلاثه آخر که بعد از او کسی مثلش در تحقیق و تتبع در روایات نیامده، که تنها و تنها بحار را نوشته، تنها و تنها مرآة العقول را نوشته، تنها و تنها الاخیار را نوشته، تنها و تنها حق‌الیقین و عین‌الحیة را نوشته، آن هم با وضع گرفتاریهای آن روز - در زاد المعاد در ذیل این دعا میگوید: «این دعا کاملترین و جامع‌ترین دعا در امور دنیا و آخرت است و همچون دعای کمیل است»، همه خوبیهای دنیا و آخرت در این دعا هست. از جمله در این دعا حضرت رسول(ص) میگوید: «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، خدایا از خشیتت اینقدر خوف قسمت ما کن که این ترس مانع و حائل بین ما و معصیتت تو شود. در جمله



دیگر میفرماید: «وَمِنْ الْيَقِينِ مَا يَهُونُ عَلَيْنَا بِه مُصِيبَاتُ الدُّنْيَا»، و از یقینت سهم من را آنقدر قرار بده که با این یقین، مصیبتهای دنیا برای ما سهل و آسان باشد. «اللَّهُمَّ امْتِعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا»، درک ما را، ابصار ما را، گوش‌های ما را، قدرت و نیروی ما را تا آخرین لحظه عمر، سالم نگه دار تا ما از اینها لذت ببریم، خوب بفهمیم مسائل را، خوب بیابیم مسائل را، «وَ اجْعَلْهَا الْوَارِثَ مِنَّا»، و تا پایان عمر اینها همراهمان باشد و جوری نباشد که ما درکمان را از دست بدهیم، قدرتمان را از دست بدهیم، فهم‌مان را از دست بدهیم، شاید نعوذ بالله بی دین بشویم و بعد بمیریم، و این نعمت‌ها، پس از مرگ، از ما جدا بشوند. این جمله از دعا خیلی مهم است که از خدا می‌خواهیم تا لحظه آخر و آمدن قابض ارواح، درکمان سر جایش باشد، ابصارمان سر جایش باشد - ابصار غیر چشم سر است، ابصار یعنی بصیرت، یعنی درک، سماع من سر جایش باشد. این فقراتی از این دعائی است که عرض کردم ان شاءالله می‌خوانید و یاد می‌دهید به زن و بچه‌های خود که آنها هم بخوانند، به دیگران هم یاد بدهید تا بلکه به خواندن این دعا در بین مردم اقبال حاصل شود.

خدا رحمتش کند، آقا کاظم قرشی میگفت بعضی دعاها شانس ندارند، حالا من اقتداءً به او میگویم این دعا هم از آن دعاهایی است که کمتر خوانده می‌شود، ولی ان شاءالله بلکه با تذکر ما و عمل شما ممارست بر خواندن این دعا ایجاد شود.

اصل دعا به نقل از زاد المعاد:

اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعْصِيَتِكَ وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تَبْلُغُنَا بِهِ رِضْوَانَكَ وَ مِنْ الْيَقِينِ مَا يَهُونُ عَلَيْنَا بِه مُصِيبَاتُ الدُّنْيَا اللَّهُمَّ مَتِّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْهَا الْوَارِثَ مِنَّا وَ اجْعَلْ ثَارَنَا عَلَيَّ مِنْ ظَلَمْنَا وَ انصُرْنَا عَلَيَّ مِنْ عَادَانَا وَ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۱۱ شعبان / ۳۰ خرداد،

تولد حضرت علی اکبر(ع)، روز جوان

علی پدیی

سه فرزند پسر به نام علی برای امام حسین (ع) در کتاب‌های تاریخی نقل شده است که سیره نویسان برای تمایز آن‌ها را به علی اکبر، علی اوسط و علی اصغر نام گذاری کرده‌اند. علی اکبر همان فرزندی است که بنا بر نقل بیشتر سیره نویسان در کربلا همراه امام حسین(ع) حاضر بوده و در روز عاشورای سال ۶۰ هجری به شهادت رسیده است. اگر چه شیخ مفید رأیی متفاوت با این نظر دارد. ایشان در ارشاد، اولاً تنها دو فرزند به نام علی برای امام حسین (ع) ذکر می‌کند (علی اکبر و علی اصغر) و ثانیاً علی اکبر را امام زین العابدین می‌داند و آن را که در کربلا به شهادت رسیده است، علی اصغر معرفی می‌کند.

از سال ولادتش چندان اطلاع دقیقی در دست نیست اما با توجه به سن شهادت آن حضرت که ۲۵ سال و ۱۸ سال در تاریخ ذکر شده می‌توان سال تولد او را ۳۶ یا ۴۳ هجری حدس زد. ابوالفرج اصفهانی، ولادت او را در خلافت عثمان دانسته است که بنا بر این سال ۳۶ هجری، نزدیک‌تر به واقع می‌نماید. مادر ایشان بنا بر نقل اکثر، لیلی دختر عروة بن مسعود ثقفی است. ابوالفرج اصفهانی، مادر لیلی را میمون دختر ابوسفیان بن حرب [پدر معاویه] می‌داند که اگر این نظر صحیح باشد علی اکبر از طرف مادری نواده ابوسفیان محسوب می‌شود. به واسطه همین قرابت به یزید بن معاویه ابن ابوسفیان است که در کارزار کربلا یکی شامیان علی اکبر را خطاب قرار داده و پیشنهاد داد به تو امان می‌دهیم که علی اکبر در پاسخ او گفت: خوشاوندی پیامبر خدا(ص) بر رعایت خویشاوندی ابوسفیان برتری دارد. از دوران زندگی ایشان تا مقطع کربلا، تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست، الا اینکه در مقاتل الطالبيين، داستانی را از قول معاویه نقل می‌کند به این مضمون که روزی معاویه به اطرافیان خود گفت: می‌دانید چه کسی به امر خلافت سزاوارتر است که همگان گفتند: تو! و معاویه در جواب گفت: نه! شایسته‌ترین فرد برای این منصب علی بن‌الحسین (علی اکبر) است که جدش رسول خداست و شجاعت بنی‌هاشم، بخشش بنی‌امیه و بزرگی و فخر تقیف (نام قبیله‌ای از قبایل طائف) در اوست. همچنین ابوالفرج، علی اکبر را از روایان حدیث می‌داند که از جدش امیرالمومنین و عایشه همسر رسول خدا(ص)، نقل روایت کرده است. گفته شده علی اکبرکنیه اش ابالحسن بوده، ازدواج کرده و حداقل دارای دو فرزند بوده است

شبیه‌ترین فرد به رسول خدا

بنا به فرمایش امام حسین (ع) در روز عاشورا، فرزند جوانش علی اکبر، شبیه‌ترین فرد در خاندان نبوت، به رسول خدا (ص) بوده است. در بعضی از تواریخ در این باره آمده است: هنگامی که علی اکبر در روز عاشورا، به میدان رفت حضرت امام حسین(ع) سر به آسمان برد و گفت: خدایا بر این قوم شاهد باش! جوانی به سمت آنان می‌رود که شبیه‌ترین مردم از نظر آفرینش، رفتار و گفتار به رسول خدا است، «اشبه القوم خلقاً و خُلُقاً و منطقاً برسولک محمد(ص)»، این عبارت با اندک تفاوتی در چند جا ذکر شده است.

در میدان جنگ

تقریباً تمام مورخان، علی اکبر را نخستین فرد از اهل بیت و نزدیکان امام حسین (ع) می‌دانند که عازم میدان جنگ شد. بعد از اجازه از حضرت(ع)، علی اکبر رجزخوان وارد جنگ شد و با شجاعتی مثال زدنی به کارزار با دشمنان پرداخت. سپس بر اثر تشنگی، به نزد پدر بازگشت و شکایت کرد که پدر، تشنگی مرا نا توان ساخته و سنگینی آهن بر من فشار آورده است آیا جرعی از آب هست که با آن مرا سیراب کنی؟ امام(ع) گریست و فرمود: پسرکم! به میدان جهاد بازگرد که به زودی از دست جدت، محمد (ص) سیراب خواهی شد. علی اکبر به میدان جنگ بازگشت و بعد از نبردی چند، به درجه شهادت رسید و امام حسین(ع) با کمک بازماندگان بنی‌هاشم پیکر او را به نزدیکی خیمه‌ها آورد.



گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین عطایی مسؤل بخش پاسخ گویی

به پرسش های دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی (مد ظله العالی)

بخش نخست

مواردی که باعث افزایش مراجعه مردم به واحد پاسخ گویی دفاتر مراجع شده است، همین سخت فهم بودن رساله ها است! جنابعالی چه نظری دارید؟

شما به نکته خوبی اشاره کردید، در واقع چون فتاوی مراجع معظم تقلید بر اساس مستندات و منابع اسلامی است و این مستندات و منابع شرعی به زبان عربی نگاشته شده اند، و از طرفی فارسی گویی و فارسی نویسی در میان اهل علم کمتر است به دلیل زبان اسلام که عربیت است، برگرداندن این مسائل به زبان فارسی مقداری کار را سخت می کند البته این مشکل باعث شده که برخی از مراجع محترم به این مسئله توجه کنند که باید به فارسی نویسی روان توجه شود و مطالب علمی و احکام عملی، از زبان عربی به زبان فارسی سلیس برگردانده شود. این مشکلی است که ما داریم و برای برگرداندن به زبان فارسی احتیاج به ممارست، دقت، پیگیری و ویرایش بهتر است. حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله به این مسئله توجه وافر کرده اند و ما نیز سعی می کنیم از اصطلاحات پیچیده استفاده نکنیم. همچنین

و درست اندرکاران این مجموعه چه ویژگی هایی باید داشته باشند که وظیفه خود را به نحو مطلوب انجام دهند؟

به طور کلی بخش پاسخگویی و عوامل وابسته به آن باید دو خصیصه مهم را دارا باشند: اولین خصیصه این که اشراف کامل به مبانی و آراء مرجع مورد نظر و حتی دیگر مراجع داشته باشند. دوم این که قادر باشند که این مطالب را انتقال دهند یعنی از لحاظ فهم مطلب و شیوهی بیان توانایی لازم را داشته باشند، لذا کسانی که به فتاوا و مبانی آگاهند ولی بیان گویا و نیکویی نداشته باشند تمام امتیاز را ندارند. لذا پاسخ گو هم باید مطلب پرسش کننده را خوب بفهمد و هم پاسخ را خوب بیان کند چون که برخی از افراد ممکن است تماس گرفته و مطالب را به صورت تمام و وافی بیان نکنند، بنابر این یک پاسخ دهنده باید هم پرسش و مطلب را خودش خوب دریافت کرده باشد تا بتواند پاسخ اقناعی بدهد. از لحاظ لحن کلام و لهجه و گویش هم باید شرایطی را داشته باشد که افراد با شنیدن پاسخها و کلام او به سکون و آرامش خاطر برسند و دیگر شک شبهه ای برایشان باقی نماند.

صفر: در واحد پاسخ گویی دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی وضعیت چگونه است و میزان سؤالات تا چه حدی است؟

باید عرض کنم؛ بخش پاسخ گویی دفتر معظم له به دو بخش خواهران و برادران تقسیم می شود. در بخش برادران که بنده مسئولیتش را عهده دار هستم افراد متخصص فن در سه شیفت مشغول به کار هستند: شیفت صبح، ظهر و عصر، که سعی می شود که در هر شیفت چند نفر از ساعت ۸ الی ۲۱ به صورت یکسره پاسخ گو باشند چرا که میزان سؤالات از نظر کمی و کیفی، خوب و قابل اعتنا است، برخی از ایام و روزها، آمار پرسش و تماسها بالا می رود مانند برخی مناسبتها مثل ماه رمضان، و برخی روزها هم عادی می شود.

صفر: چرا متن بعضی از رساله های مراجع قابل فهم برای همگان نیست. من خودم وقتی به شهر یا روستایی برای تبلیغ می روم، مردم در مورد سختی فهم متون فتاوی به ویژه رساله های احکام اظهار نظر می کنند چرا به این نکته توجه نشده است. من احتمال می دهم یکی از



فنی خوب متوجه نشوند یا حتی دسترسی به آنها نداشته باشند که از طریق تماس تلفنی و وسائل ارتباط جمعی مثل ایمیل و یا پیامک با دفتر مرجع تقلیدشان در میان می گذارند و پاسخ مسائشان را طلب می کنند و ما هم به این دلیل، آماده هستیم پاسخ پرسش های مقلدین محترم را بدهیم؛ ضمن اینکه صحبت و ارتباط با دفاتر مراجع خود از سوی مردم، یک نحوه ابراز علاقه مندی به ساحت مرجعیت است؛ مضافاً به این که شنیدن پاسخ مسائل شرعی به صورت مستقیم و شفاهی برایشان اطمینان آور و قابل فهم تر است. صفر: به نظر حضرت عالی چنین واحدی در دفاتر مراجع و همچنین عوامل

صفر: در خدمت حاج آقای عطایی مسؤل واحد پاسخ گویی به احکام دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی هستیم. امروزه یکی از بخش های مهم بیوت مراجع معظم تقلید، واحد پاسخ گویی به احکام شرعی و دینی عموم مردم و به ویژه مقلدین است، لازم دیدیم در باره این موضوع به گفتگو بپردازیم. در ابتدا بفرمایید با توجه به این که علما عمدتاً نظرات و فتاوی خود را در کتب توضیح المسائل یا مجمع المسائل و استفتائاتشان به رشته تحریر درآورده اند، با این حال چه ضرورتی دارد واحد پاسخگویی در دفاتر مراجع معظم ایجاد گردد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. بنده از طرف خود و همکاران، از شما و کلیه ی افرادی که در گزارش نامه ی صفر زحمت می کشند تشکر می کنم و خدمت شما خسته نباشید عرض می کنم. پاسخ گویی به مسائل و احکام دینی و شرعی از چند طریق انجام می شود؛ گاهی مواقع به صورت مکتوب و گاهی به صورت شفاهی. از طریق مکتوب، که همان رساله های عملیه و کتب زیر مجموعه آن مانند مجمع المسائل و استفتائاتی است که از محضر مراجع معظم (دامت برکاتهم) می شود و این بزرگان، نظرات خود را در آن مرقوم می فرمایند و در دسترس مقلدین قرار می گیرد. گاهی برخی از مقلدین ممکن است دچار یک سری شبهاتی بشوند و برخی مسائل و احکام درج شده در کتاب های را به واسطه اصطلاحات

ارتباط با دفاتر مراجع خود از سوی مردم، یک نحوه ابراز علاقه مندی به ساحت مرجعیت است؛ مضافاً به این که شنیدن پاسخ مسائل شرعی به صورت مستقیم و شفاهی برایشان اطمینان آور و قابل فهم تر است.

در آخر رساله ی ایشان برخی از واژه هایی که برای مردم نامفهوم است، توضیح داده شده است و اگر کسی اصطلاحی را متوجه نشد می تواند مراجعه کند و یا مستقیماً با ما تماس بگیرد. قابل ذکر است که رساله ای به صورت روان از حضرت استاد در حال تدوین است.

صفر: بیشتر پرسش هایی که درسه شیفت از شما پرسیده می شود به چند بخش می توان تقسیم کرد؟

در یک تقسیم بندی کلی احکام به دو دسته عبادات و معاملات تقسیم



می‌شود. بخش عبادات به بحث‌های مربوط به نماز، روزه، حج، خمس و ... و مسائل ازدواج و طلاق و ... و بخش دیگر جزء معاملات است. پرسش‌های مردم از ما متنوع است، از مسائل نجاست و طهارت تا حدود و دیات پرسش می‌شود، البته یک سری مسائلی هم هست که شاید طبق تقسیم بندی سنتی در این دو بخش گنجانده نشود مثلاً مردم مسائل شخصی خودشان را با ما در میان می‌گذارند و از ما مشاوره می‌گیرند. گاهی مواقع بخشی از پرسش‌ها مربوط به زمان خاص است مثلاً در ماه مبارک رمضان که بیشتر راجع به مسائل روزه و کفارات سؤال می‌شود، البته بیشتر سؤالات مردم از بخش ما مربوط به مسائل عبادات است.

سُئِلَ: آیا در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی از شما پرسش می‌شود؟ و آیا تحولات اجتماعی و سیاسی در نوع این پرسش‌ها تأثیر دارد؟

❖ از گذشته‌های دور مرجعیت در بطن جامعه و حوادث حضور داشته و این حضور تأثیر عمیقی به دنبال داشته است و مردم به علت ارتباط وسیعی که با مرجعیت داشتند خیلی از مسائل و پرسش‌های خود را با آنها در میان می‌گذاشتند. در ۱۵۰ سال گذشته - از مشروطه به این طرف - مرجعیت نقش ویژه و بزرگی داشته است، از مسئله تحریم تنباکو گرفته تا مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب ۵۷، علما نقش بسزایی داشتند، حضرت امام (س) خودشان یک مرجع تقلید بودند و مسلماً نقش مرجعیت در پیروزی و پیشبرد انقلاب خیلی مؤثر بوده است. بعد از پیروزی انقلاب هم، مرجعیت و امروزه نقش علما و مراجع مبرهن و معلوم است و جای بحث نیست. در رابطه با مسائل خاص هم، حضرت آیت الله العظمی صانعی مد ظله مستثنی از این قاعده نیست، ایشان مرجع مورد توجه آحاد زیادی هستند و مقلدین بسیاری دارند. مقلدین ایشان با توجه به آراء، دیدگاه و تفکرات ایشان چه در رابطه با مسائل فقهی و چه مسائل غیر فقهی، منتظر این هستند که ایشان درباره مسائل اجتماعی چه می‌فرمایند گرچه برخی از مسائل ربط مستقیم به مسئله تقلید ندارد، مثلاً در رابطه با انتخابات هر کسی می‌تواند با توجه به سلیقه و تشخیص خودش عمل کند و به هر کسی که می‌خواهد رأی بدهد ولی گاهی مردم دوست دارند که بدانند ایشان چه نظری می‌دهند همانند مقلدین سایر مراجع محترم که جستجو می‌کنند مرجع تقلیدشان چه نظری دارد، لذا در رابطه با مسائل اجتماعی قاعداً نظر یک مرجع بی تأثیر نیست و به همین علت

از گذشته‌های دور مرجعیت در بطن جامعه و حوادث حضور داشته و این حضور تأثیر عمیقی به دنبال داشته است و مردم به علت ارتباط وسیعی که با مرجعیت داشتند خیلی از مسائل و پرسش‌های خود را با آنها در میان می‌گذاشتند.

مقلدین حضرت آیت الله به خاطر این که بدانند در این موارد نظرشان چیست با این بیت تماس گرفته و پی گیر می‌شوند.

سُئِلَ: آیا مقتضیات عصر و زمان در تحول فتاوا مهم است یا نه؟ مثالی بزنم، حضرت امام قبل از انقلاب در سال ۴۲-۴۳ بحث حضور زنان در حکومت و اجتماع را رد می‌کند اینکه بتوانند نماینده بشوند، رای بدهند و... ولیکن بعد از آن و مقارن با پیروزی انقلاب نظرشان عوض می‌شود و می‌گوید زنان باید در انتخابات شرکت کنند و حتی نماینده بشوند و در مسائل اجتماعی شرکت فعال داشته باشند. این تحولات عصر و زمان در فتاوی امام اثر داشت؛ آیا این فرآیند رویه‌ای عادی در تحول و تغییر فتاوا است؟

❖ نوع نگاه مراجع به مسائل تعیین کننده است، قاعداً وقتی یک مرجع راجع به جامعه و انسان تعریف و برداشت خاصی دارد مثلاً وقتی فقهی معتقد است که جامعه باید دارای موازین و چارچوبی باشد که بر اساس آن اداره شود قاعداً بر اساس یک فلسفه‌ی خاصی به این نظر رسیده است. حضرت امام (س) قبل از انقلاب طرز تفکر و حاکمیت را قبول نداشت قاعداً حضور زنها به آن شکل را هم قبول نداشت اما وقتی حکومت جدید بر مبنای تفکر جدید شکل گرفت نقش زنان که نیمی از جامعه هستند یک تعریف جدید پیدا می‌کند و آن نگاه حضرت امام یک نگاه جامعه نگر بوده است. حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله) هم مستثنی از این قاعده نیستند ایشان بر اساس نگاهی که به جامعه و انسان معاصر دارند نظرات جدیدی را هم ابراز می‌کنند.

سُئِلَ: حتی اگر این نظرات با نظرات قبلی مخالف باشد؟!

❖ اجتهاد یعنی همین! اجتهاد یعنی این که انسان بر اساس مستندات و مبانی به ارائه نظرات خودش بپردازد و این که نظر فعلی مخالف نظر قبلی باشد خلاف قاعده نیست، خلاف قاعده آن جایی است

که فقهی نیازها را ببیند و بر اساس این نیازها پاسخ ندهد. البته ممکن است یک فقهی نظر و فتوایی داشته باشد و بگوید حکومت در عصر غیبت برای غیر معصوم باطل است؛ ولی فقهی که اعتقاد دارد در عصر غیبت، عالمان دین می‌توانند درباره اداره جامعه نظریه پردازی بکنند، وقتی که شرایط فراهم شود ممکن است نظراتی ابراز کنند که با برداشت و رای گذشته‌شان متفاوت باشد. این تفاوت امر بدی نیست و بسیار هم نیکو است.

سُئِلَ: با توضیحاتی که شما دادید این طور برداشت می‌شود که تحولات عصر و زمان می‌تواند خودش را بر تحول حوزه فقه و فتاوا تحمیل کند. آیا عکس این قضیه هم صادق است، یعنی فقه می‌تواند باعث تحول در جامعه شود؟

❖ حضرت امام (س) می‌فرمودند که حکومت فلسفه عملی فقه است، در واقع ما می‌خواهیم حکومت را بر اساس فقه شکل بدهیم پس باید نظریه پردازی کنیم و حکومت بر اساس نظریه پردازی عمل می‌کند. مسلماً این طور نیست که حکومت بدون توجه به جامعه و انسان و نظریه‌های مطرح حرکت کند. در همه‌ی جوامع هم نظریه پردازی داریم و هم عمل داریم، عمل در نظر تأثیر دارد و نظر هم مسلماً در عمل تأثیر دارد گرچه غالب این است که باید در عمل دارای مبانی باشد و این مبانی همان مبانی نظری هستند، لذا گاهی مواقع حکومت می‌تواند از جامعه تأثیر بپذیرد و شکل رفتار خودش را عوض کند، به این معنا که وقتی نیازهای عمومی جامعه تغییر کرد، حکومت باید دنبال این باشد که با نظریه پردازی جدید به دنبال حل معضلات باشد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: اگر سلطان تغییر کند زمان هم تغییر می‌کند. این نشان می‌دهد که حکومت‌ها اثر شگرفی در تغییر رفتار و الگوپذیری مردم و جامعه دارند.

در باب تأثیر تحولات زمان و مکان در فقه و فقاهت باید متذکر شوم که اصل احکام شرعی قابل تغییر نخواهد بود همانگونه که

اجتهاد یعنی این که انسان بر اساس مستندات و مبانی به ارائه نظرات خودش بپردازد و این که نظر فعلی مخالف نظر قبلی باشد خلاف قاعده آن جایی است که فقهی نیازها را ببیند و بر اساس این نیازها پاسخ ندهد.

از کلام نورانی ائمه (علیهم السلام) برمی‌آید: «حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرام الی یوم القیامة»، لیکن شرایط زمان و مکان از عناصری هستند که در فقاهت فقیه در موضوعات تأثیر گذارند. فهم و شناخت صحیح و درک شرایط زمان و مکان و افراد از بایسته‌های سیستم اجتهاد زنده و بالنده است و مجتهد اعلم به زمان و اعلم به مردمان می‌تواند با بکارگیری روش‌های متناسب، فقه و نیازهای دینی و اجتماعی جامعه را راه گشا و مشکل‌زدایی نماید.

سُئِلَ: همان طور که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

❖ این درست است! که اگر جامعه‌ای بخواهد تغییر کند باید مردمش تغییر کنند، و وقتی که حکومت‌ها بخواهند تغییر کنند مردم نیز تغییر می‌کنند، و هنگامی که مردم تغییر کنند می‌توانند حکومت‌ها را هم تغییر بدهند.

سُئِلَ: یعنی این یک قاعده در فقه هم است؟

❖ مسلماً هست! البته این طور نیست که مثلاً اگر جامعه بی حجابی را پسندید فقیه بگوید که ما باید از حجاب دست برداریم، در مانند حجاب، ما مسلمات و نصوص دینی داریم که آن‌ها قابل تغییر نیستند و جزء ضروریات دین هستند. یا مثلاً بگوییم جامعه پذیرفته است که ربا حلال باشد پس ربا را حلال کنیم! در حالی که دین می‌گوید حرام است و در هر عصر و زمانی حرام بوده است. بنابر این چنین این احکامی را با تغییر پسند جامعه نمیتوان تغییر داد. برخی از پدیده و موضوعاتی که از طرف دین نظر و نص صریحی در رابطه با آنها وجود ندارد، و از طرف دیگر به نفع جامعه هم است می‌تواند باعث تغییر حکم شود. به عنوان مثال، فقهای ما طرف زمانی خاصی می‌گفتند کفار نجس هستند، بعد از چندی فقهی آمد و نظریه‌ی جدیدی داد و گفت: نجاست کافران ذاتی نیست بلکه نجاستشان عرضی است. خیلی مسائل دیگر هم همین طور است مثلاً در باب معاملات، بیمه در زمان پیامبر (ص) نبوده است، یا انواع و اقسام شکل‌های معاملات جدید نبوده، ولی فقیهان با توجه به ضرورت‌ها این را برای مردم تبیین می‌کنند در صورتی که مخالفتی از ناحیه نص صریح دین وجود نداشته باشد. این‌ها نشانه‌ای از تأثیر در رأی و استنباط فقیه است. در نتیجه می‌توان گفت: موضوعات و مسائل جدید قطعاً در صدور فتوا، تأثیر گذار است.

بخش پایانی این گفتگو را در شماره بعدی صفیر پی گیری فرمایید.



نگاهی به تلفن‌های تصویری (rightel)

و

فتوای آیت الله العظمی صانعی در این باره

مجتبی صفامنش

اشاره:

بحثی که مدتی در برخی مراکز فرهنگی به نحو خاص و در جامعه به نحو عام معرکه آرا شده و موافقان و مخالفینی را به خود اختصاص داده است، راه اندازی اپراتور سوم همراه کشور یا همان تلفن‌های تصویری (رایتل) است. قبل از پرداختن به تحلیل پاسخ حضرت آیت الله العظمی صانعی در این باره بهتر آن است که به اختصار با امکانات این ابزار اطلاع رسانی در دنیای امروز آشنا شویم که خود در درک بهتر فتوا تأثیر به سزایی دارد و زمینه صدور پاسخ جامع و شامل معظم له را به عیان روشن می‌سازد.

بسمه تعالی

ج- اگر استاده از ابزارهای اطلاع رسانی، ارتباطی، سمعی و بصری نظیر ماهواره، اینترنت و تلفن همراه باعث آلوده شدن انسان به گناه و انحراف شود حرام و غیر مجاز است ولی استاده صحیح برای افراش عطلایی و شرعی منعی ندارد و ناگفته نماند با توجه به اینکه چنین ابزارهایی در سطح گسترده و بسیار آسان در دسترس عموم مردم قرار می‌گیرد بسیار نایاب و نیکو است که جامعه شناسان و آگاهان به مسائل اجتماعی فرسنگ استاده صحیح از چنین ابزارهایی را در جامعه ترویج نمایند تا به نحو احسن در مسیر رشد و کمال جامعه مورد استفاده قرار گیرد.



شبکه در بعضی از موارد توسط افراد سوء جو! از دیگر فواید آن چشم پوشی کرد.

آیت الله صانعی در پاسخ به استفتائی در این باره در یک نگرش کلی «استفاده از ابزارهای اطلاع رسانی از هر نوع را اگر در طریق آلودگی انسان به گناه باشد حرام می‌داند». این نگرش موافق با دیدگاه اتفاق فقهاست چرا که بهره بردن از هر آلت و وسیله‌ای با هدف‌های آلوده و انحرافی، از نظر شرع ممنوع است. این نکته درباره آلتی که موضوع له و هدف اصلی از تولید آن برای مقاصد ممنوعه شرعی یا عقلی است، کاملاً مبرهن و روش است. مانند هر چیزی که نتوان منفعت حلالی برای آن متصور شد. اما آلات و وسایلی که به تعبیر فقه جزو «آلات مشترکه بین منافع حلال و حرام» است، در این گونه موارد بایستی متخصصان امر نظر دهند که آیا کلامیک از منافع این آلت و وسیله مشترک است یا حرام و حلال، بر دیگری می‌چربد؟ به عبارت دیگر در عالم مصداق و بهره برداری آیا منافع حلال آن بیشتر است یا منافع حرام و پس از بررسی متصدیان و متخصصان مستقل و دریافت انظار کارشناسان، بر اساس منافع غیر اصیل و فرعی حلال یا حرام نمی‌توان جهت را گرفت و جهت دیگر را حلال یا حرام اعلام کرد. البته

گاهی چیزی مانند خمر که موضوع له آن سکر و مستی است هم می‌تواند با انگیزه دیگری مورد خرید و روش قرار گیرد به عنوان مثال کسی مقداری شراب می‌خرد تا آن را تبدیل به سرکه نماید. در هر صورت در مواردی که وسیله‌ای دارای منافع مشترک میان حلال و حرام است این اتفاق نظر و وجود دارد که خرید و فروش و استفاده حلال بدون مانع است.

منتقدانی که قائل اند امکان استفاده در مسیر سوء استفاده از این گونه تکنولوژی وجود دارد اعتقاد دارند باید با بر خوردهای سلبی جامعه را از این گونه ابزار و لوازم روز، محروم کرد. علاوه بر مطالب مختصر ذکر شده، تجربه نشان داده است با توجه به برخی دیگر از این گونه وسایل مانند: ویدئو، ماهواره و وب کم، تنها سلب کلی کارساز نبوده و نیست و به این بهانه که ممکن است برخی از آن بهره نامناسب برند، نمی‌توان جامعه را از این امکانات به روز محروم ساخت! بنابراین چه باید کرد؟ متخصصان و جامعه شناسان برای حفظ ارزش‌های جامعوی و برای بی بهره نشدن از انواع و اقسام امکانات امروزی، بهترین و برترین راه را به جای برخوردی سلبی کلی، فرهنگ سازی و آموزش افراد جامعه می‌دانند. بر این اساس آیت الله صانعی با اشراف بر این مسئله می‌فرماید: «ناگفته نماند

با توجه به اینکه چنین ابزارهایی در سطح گسترده و بسیار آسان در دسترس عموم مردم قرار می‌گیرد بسیار شایسته و نیکو است که جامعه شناسان و آگاهان به مسائل اجتماعی فرهنگ استفاده صحیح از چنین ابزارهایی را در جامعه ترویج نمایند تا به نحو احسن در مسیر رشد و کمال جامعه مورد استفاده قرار گیرد».

باعث ایجاد ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی می‌گردد. و دیگر ایراداتی که از سنخ موضوعات خارجی و مصادیق به شمار آمده و گاه بر اساس پرسش‌هایی این چنینی حکمی کلی صادر می‌شود که خود می‌تواند مورد تأمل و نظر قرار گیرد. در این باره، و در پاسخ به این شبهه که پس از برقراری تماس اولیه ممکن است مشکلات شرعی در مشاهده دو طرف تماس ایجاد شود؛ متخصصان امر می‌گویند: مشترک می‌تواند پس از زنگ خوردن گوشی تلفن همراه در بدو امر، شکل ارتباط تصویری را انتخاب نکرده و دکمه voice call را فشار دهد و تنها به شکل صوتی پاسخ تماس گیرنده را دهد و در صورتی که مایل باشد طرف مقابل تماس گیرنده تصویر او را مشاهده، یا او تصویر تماس گیرنده را ببیند. به دلیل رعایت شونات اخلاقی و شرعی، می‌تواند گزینه video call را انتخاب نماید. به عبارت ساده تر این خود مشترک است که امکان مکالمه تصویری میان خود و طرف مقابل را فراهم می‌کند و الزامی نیست که در بدو امر، ارتباط تصویری برقرار باشد. مخالفان اعتقاد دارند این فن آوری چون امکان ارتباط میان محرم و نامحرم را برقرار می‌کند باعث مفاسد بسیاری چون خطر آفرینی برای بنیان خانواده شده و امکان سوء استفاده را فراهم می‌آورد.

محققان، متخصصان و متصدیان این شبکه علاوه بر پاسخ ذکر شده مبنی بر اختیاری بودن دریافت تصویر به همراه صوت یا عدم آن، سوء استفاده را منحصر در این گونه شبکه و فن آوری ندانسته استفاده از دیگر امکاناتی که جاری است مانند «وب کم» را هم یاد آوری و معتقدند نمی‌توان به واسطه احتمال سوء استفاده از امکانات این

خدمات و فواید

در سال ۱۳۸۹ نسل سوم تلفن همراه کشور موفق به اخذ پروانه گردید. این نسل دارای ظرفیت و پهنای گسترده‌ای در باند می‌باشد که می‌تواند فواید و خدمات زیر را به کار بران ارائه دهد:

۱. ارسال انواع فیلم و عکس برای یکدیگر.
۲. استفاده از کانال‌های تلویزیونی از طریق موبایل.
۳. بهره برداری از انواع خدمات بانکداری قابل اطمینان بدون نیاز به حضور فیزیکی.
۴. امکان جستجوی افراد، مکان‌های نزدیک به یکدیگر، تشخیص موقعیت شخص شئی و ردیابی مرسولات و وسایل نقلیه.
۵. استفاده برتر با سرعت بالا از اینترنت.
۶. و سرانجام امکان ارتباط تصویری کاربران با یکدیگر.

چگونگی کاربری

نحوه استفاده از این ابزار اطلاع رسانی جدید بدین گونه این است که سیم کارتی تهیه و بر روی گوشی‌های خاصی که قابلیت ویژه داشته و دوربین در آن نصب شده باشد، قرار می‌گیرد تا شرکت مربوطه بتواند کاربران را مورد پشتیبانی قرار دهد و در قبال این پشتیبانی بر اساس ثانیه یا دقیقه هزینه از کاربر، دریافت می‌گردد.

ایراد منتقدان و پاسخ متخصصان

برخی از منتقدان راه اندازی این نسل از تلفن همراه را نظر بر این است که با تماس اولیه، امکان مشاهده دو طرف ارتباط ممکن بوده و امکان دارد شونات دینی و اخلاقی رعایت نگردد و نامحرم این امکان را دارند که از این طریق، یکدیگر را مشاهده کنند که این خود



کتابستان

کتابستان، از این پس بوستانی است جدید که به معرفی کتاب می‌پردازد.

مصابیح الاحکام بحر العلوم (ره)

امتزاز فقهِه و اخلاق

محمد کاظم تقوی *

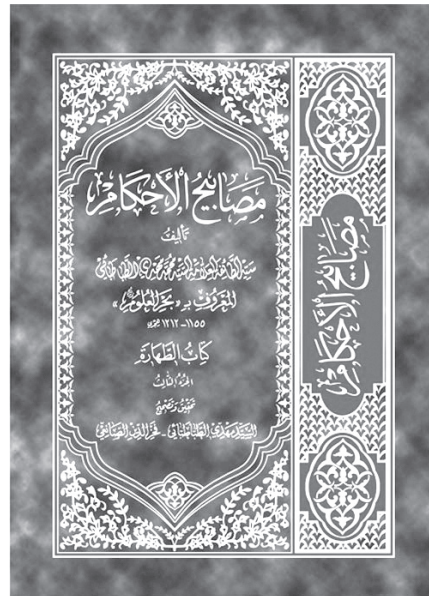
خاصی از متن فقه فتوائی فقهاء پیشین نمی‌باشد. بلکه علامه بحر العلوم به اقتضاء بحث و اهمیت موضوع در ابواب مختلف فقهی فروع مهمی که نیازمند بحث و دقت می‌باشند را بر می‌گزیند و تحت عنوان «مصباح» از آن بحث می‌کند.

۴- فهرست ابواب این کتاب به این صورت است: کتاب الطهاره، در سه جلد؛ کتاب الصلوه که مانند باب طهاره مفصل است؛ کتاب الزکوه که مختصر و تنها بعضی از فروع مربوطه را بحث کرده است؛ کتاب الصوم که تنها از رؤیت هلال بحث کرده است؛ کتاب الحج که مختصر است و در آن مقدمه‌ای در اسرار حج، فوائد و علت ابتلاء مردم به آن آمده است؛ کتاب التجاره که مفصل و بخش بزرگی از کتاب است؛ کتاب السبق و الرمایه که یک مصباح در باب رهان دارد؛ القول فی آداب الکسب؛ کتاب البیع؛ القول فی الخیارات؛ کتاب المساقات؛ کتاب الاجاره؛ کتاب المضاربه؛ کتاب الوکاله؛ کتاب الوصیه؛ کتاب المناکح؛ و مصباحی در باب رضاعه؛ مصباحی در مسئله طلاق؛ کتاب الصيد و الذیاحه؛ کتاب الموارث و کتاب الشهادات.

علامه بحر العلوم پیش از آغاز مسائل کتاب الطهاره، تمهیدات- هفتگانه‌ای را به عنوان مقدماتی که شناخت آنها قبل از ورود به مسائل لازم است، مورد بحث قرار داده است:

تمهید اول در تعریف فقه و شئون آن؛ تمهید دوم در تبویب و تقسیم فقه؛ تمهید سوم در تعداد عبادات؛ تمهید چهارم در فقه، مسائل و ادله آن؛ تمهید پنجم در مبادی علم فقه و شرائط اجتهاد؛ تمهید ششم در اجتهاد مطلق و اوصاف فقیه؛ تمهید هفتم در حساسیت فقه و منصب فقیه.

در تمهید اول پس از تعریف فقه و بیان موضوع آن، غایت و هدف فقه را چنین بیان می‌کند: -غایت فقه حفظ شریعت، تصحیح اعمال مکلفان، برپایی وظائف شرعی، راهنمایی مؤمنان به مصالح دینی و دنیوی، بالا بردن سطح آگاهی مؤمنان و از جهل رهانیدن آنان، بیرون بردن از اسارت تقلید که جمع بندی آن این است که فقه می‌خواهد قوای نفسانی عاملین به آن را تکمیل کند و مراحم ربانی را برای آنها کسب کند



مصباح ۱۶ در حجم شصت و پنج صفحه به مناسبت، درباره فضیلت سحر، استغفار، دعا، نماز شب و... پرداخته است.

۳- این موسوعه، فقه استدلالی است اما متأسفانه همه ابواب فقهی و در هر بابی همه فروع مطرح در آن باب را شامل نمی‌شود. چنانکه این کتاب شرح متن

جلد سوم و چهارم -مصابیح الاحکام- تألیف علامه بحر العلوم (طاب ثراه) توسط مؤسسه فرهنگی- فقه الثقلین:- [وابسته به دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی] در سال جاری انتشار یافته است. جلد اول این اثر ارزشمند فقهی در سال ۱۳۸۷ و جلد دوم آن در سال ۱۳۸۸ از سوی همین مؤسسه منتشر شده بود. کار تحقیق قابل تقدیر این اثر فاخر فقهی توسط دو تن از فقه پژوهان آقایان سید مهدی طباطبائی و فخرالدین صانعی انجام گرفته است. جلد های اول تا پایان جلد سوم مربوط به مباحث کتاب -الطهاره- می‌باشد و جلد چهارم مباحث کتاب -الصلوه- را در بردارد که البته ادامه مباحث صلوه در جلد های بعد خواهد آمد. ضمناً در تحقیق این اثر چهارده نسخه خطی مورد توجه و مطالعه بوده است.

ویژگی‌های کلی

۱- کتاب مصابیح الاحکام علامه بحر العلوم از نظر فراوانی اقوال و ارجاعات به کتب فقهی و اصولی، جزو کتاب‌های نادر رشته فقه می‌باشد که حاکی از احاطه مؤلف آن بر نظرات فقهی و عبارات فقهاء است و نشانگر توجه و عنایت مؤلف به تتبع و تحقیق اقوال و بدست آوردن فتاوا و نظرات فقها از کتاب‌های خودشان می‌باشد. به عنوان نمونه در بحث بلوغ که بسیار پر دامنه و در حجم ۲۱۴ صفحه به آن پرداخته شده، در مقام نقل اقوال فقهاء، از پنجاه و یک منبع نقل قول شده است.

۲- امتزاز و درهم آمیختگی فقه و اخلاق در جای جای این موسوعه فقهی به روشنی هر چه تمامتر به چشم می‌خورد. مثلاً در جلد چهارم، از مصباح ۱۲ تا



تکمیل کند و مراحم ربانی را برای آنها کسب کند. در فضیلت فقه می‌خوانیم که: -فقه تکیه گاه دین و میراث انبیاء و مرسلین است-، و درباره حق فقه می‌فرماید: -حق فقه به گردن طالبان آن، عمل خالصانه و اصلاح نیت و خودداری از شهوات و پرهیز از امور مشبته و... است.

علامه بحرالعلوم نکته ظریفی تحت عنوان -حکم فقه- که آن را واجب کفائی می‌داند متذکر می‌شود که حاکی از دوراندیشی و پویایی فکر این فقیه تقوا پیشه است: فقیه شدن واجب کفائی است به دلیل آیه ۱۲۲ سوره توبه، روایات مفسر همین آیه و اجماع و برای اینکه به وجود فقیه زنده نیاز می‌باشد و ما تقلید فقهاء در گذشته را جایز نمی‌دانیم و برای این که مردم در کارهای قضائی و رسیدگی به مرافعات، به فقهاء نیاز دارند و نیز در مسائل نوپیدا که کتاب پیشینیان خالی از آنها است، فقهاء زنده در هر عصری باید به آنها پاسخ دهند.

در تمهید چهارم که به فقه، مسائل و ادله آن می‌پردازد می‌فرماید:

«آنچه در فقه مطلوب است بیان احکام تکلیفیه شرعیه و احکام وضعیه است یعنی احکام تکلیفی و جوب، استصحاب، تحریم، کراهت و اباحه و احکام وضعیه سبب، شرط، مانع و صحت و بطلان».

در این کتاب توجه مرحوم بحرالعلوم به مقاصد شریعت است جالب توجه است. ایشان در این باره می‌فرماید:

«آنچه بر این احکام مترتب می‌شود حفظ مقاصد پنجگانه‌ای است که شرایع و ادیان بر پایه آنها بنا شده است و آنها: دین، نفس، عقل، نسب و مال است. که دین با عبادات، نفس با حکم قصاص و دیات، عقل با حرام شدن مسکرات و هرگونه نوشیدنی مست کننده، نسب بوسیله احکام ازدواج، مال با تشریح احکام ضمانات و معاملات و همه این مقاصد با تشریح سیاسات مانند احکام حدود، تعزیرات و قضاء و شهادت، حفظ می‌شود».

علامه در تمهید پنجم از مقدمات فقه و شرائط اجتهاد سخن به میان آورده و دانش‌های: لغت، صرف، نحو، معانی و بیان از علوم ادبی و بلاغی؛ منطق، کلام، اصول فقه، از علوم نظری؛ آیات الاحکام و روایات مربوط به آنها، علم رجال و اطلاع نسبت به اجماعات اصحاب و مسائل مورد بحث و نزاع، از علوم نقلی محض را برای اجتهاد لازم می‌شمارد. علاوه بر این علوم، از مواهب غیبیه برای اجتهاد همانا -قوه قدسیه- است که همان

طبیعت و قاده و قریحه نقاده‌ای است که بوسیله آن جزئیات و فروعات را به قواعد کلی شرعی ارجاع می‌دهد و می‌تواند فروع فقهی را از ضوابط اصلی فراچنگ آورد. مشروط بودن اجتهاد به این مقدمات و شرائط مطلب ظاهر و روشنی است که نیاز به آنها برای تحصیل فقه از ضرر و زیانی است که نیاز به توضیح ندارد.

صاحب مصابیح الاحکام تصریح می‌کند: هر زمان که شروط معتبره اجتهاد در فقهی جمع شود، آن وقت تقلید او -تا زمانی که زنده است- جایز است. اما کسی که همه این شرایط را نداشته باشد تقلید او جایز نیست.

علامه بحرالعلوم هشدار می‌دهد که بعضی از ناهلان و دکان‌داران هستند که: به خود زحمت نمی‌دهند و شرائط و مقدمات پیش گفته را سنگین می‌شمرند و نسبت به آنها روحیه متابعت و انقیاد ندارند و مبادی و اسباب اجتهاد را رها می‌کنند و می‌کوشند بدون کسب آن مقدمات تفقه کنند که باید دانست اینها مدعی فقاقت هستند و در واقع مقلد و پیرو دیگران هستند و اینان زینبارترین چیز هستند بر بندگان خدا در جامعه.

در تمهید هفتم که حساسیت فقه و منصب فقیه را

مورد بحث قرار داده نیز می‌خوانیم: -فقیه یا ساکت است یا سخن می‌گوید و در هر دو حال ایمن از گناه و وزر و وبال نیست. چرا که سکوت بدون عذر از سوی فقیه کتمان علم و ظلم در حق مستحق و تضییع خود حق است، چنانکه سخن گفتن بدون دلیل روشن و آشکار فقیه افتراء بر خدا و حکم به غیر ما نزل الله است. پس بر فقیه واجب است راه تقوی را ببیماید و حزم و احتیاط را در هر دو حال سکوت کردن و فتوا دادن پیشه خود سازد و در همه کارهای خود به سبب اقوی و عروه الوثقی تمسک کند (ادله روشن کتاب و سنت و عقل) تا اینکه حکم کردن او از روی علم و آگاهی و دست نگه داشتن و سکوت او از روی عذر شرعی باشد و همین حق خدا بر بندگانش است که بگویند آنچه را می‌دانند و از آنچه نمی‌دانند دست، نگه دارند.

منبع: شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری‌های خبری شیعه)؛ روزنامه جمهوری اسلامی

* محقق و پژوهشگر حوزوی

پیام تسلیت آیت الله العظمی صانعی

در پی در گذشت

آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی

باسمه تعالی

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»

فوت فرزندی از فرزندان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در ایام متعلقه به آن بانوی مطهره، مرحوم میرور حاج سید احمد صدر حاج سید جوادی را به خانواده ایشان و همه همسنگران او که در نهضت اسلامی و انقلاب سهمی وافر و تلاش فراوان نموده و می‌نمایند تسلیت گفته و صبر جمیل و اجر جزیل و بقاء را برای همه بازماندگان نسبی و سببی او از خداوند متعال درخواست نموده، امید آن که ما را هم مانند او صادق در عهدا و پیمان‌های الهی و اجتماعی و سیاسی قرار داده تا مشمول آیه فوق و محشور با سَمِيش نَبِی مکرّم اسلام گردیم و چه زیبا که انسان‌ها همه عمرشان را وقف خدمت به مظلومین نموده و هیچگاه حتی در پیری و کبر سن و گرفتاری‌ها و بلاها خداوند و بندگانش را فراموش ننمایند.

ان شاء الله خداوند ایشان را در صف پیران از شهداء کربلا مانند مسلم بن عوسجه‌ها و جیب بن مظاهرها قرار دهد.

مشهد مقدس - یوسف صانعی

۱۹ نجومی جمادی الاولی ۱۴۳۴

مطابق با ۱۱ فروردین ۱۳۹۲



حضرت آیت الله العظمی صانعی :

ما اگر خواستار این هستیم که ارتباط
بین جوانان و مذهب حفظ شود باید
مذهب را آن چنان که هست معرفی
کنیم، نه آن گونه که سلیق شخصی
اقتضا می کند.

مصاحبه با خبرنگاران خارجی



خرداد و تیر ماه ۱۳۹۲ / رجب و شعبان ۱۴۳۴ - می و جولای ۲۰۱۳
شماره ۴۰ / ۲۹ صفحه
www.saanei.org & safir@saanei.org

درج مقاله ها و تحلیل ها در راستای اطلاع رسانی و ارتقاء سطح
فکری می باشد و دلالتی بر تأیید آن نیست.

دفتر قم :

خیابان شهید محمد منتظری - کوچه ۴ - پلاک ۸

کدپستی: ۳۷۱۳۷۴۴۳۶۹

تلفن: ۷۷۴۴۷۱۷ / ۷۷۴۴۰۱۰ / ۶۲ - ۷۸۳۱۶۶

فابریک: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۲۵۱

وب سایت: www.saanei.org

پست الکترونیکی: istifta@saanei.org

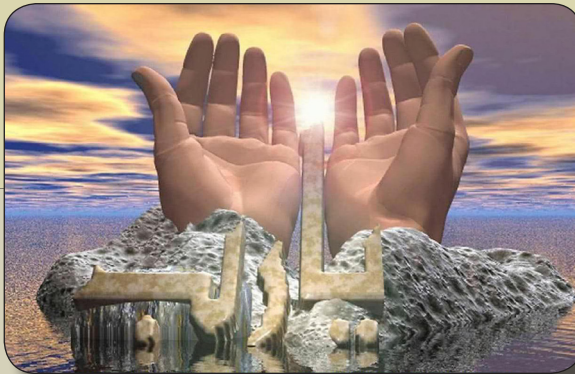
رجب و فضیلت اعتکاف

این الرجبیون

((وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ))

«و ما به سوی ابراهیم و اسماعیل وحی فرستادیم که: خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجده کنندگان پاک و پاکیزه سازید.»
ماه رجب اولین ماه از فصل عبادت و نیایش به درگاه خداوند تعالی است. در این ماه با بندگی و سرسپردگی و تسویه نفس در پیشگاه آستان قدس الهی، بارقه‌های امید و عفو و رحمت خداوندی در شب‌های قدر ماه مبارک رمضان و درک آن شب‌ها و به دست آوردن ثواب هزار ماه در انسان زنده می‌شود.

ماه رجب، ماه ولایت و ولادت «باب علم» رسول خداست. ماه پاداش گرفتن از خوشه‌های پر برکت خرمن سایه سار امامت مولای متقیان امام علی (ع) است. ماه تمسک و مودت به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.



(س ۱) شرایط صحیح بودن اعتکاف چیست؟
ج - شرط صحّت اعتکاف عبارت است از:

- ۱ - عقل؛ ۲ - نیت؛ ۳ - روزه گرفتن در ایام اعتکاف؛
- ۴ - کمتر از سه روز نباشد و سه روز هم از طلوع فجر روز اول تا غروب آفتاب روز سوم محقق می‌شود؛

۵ - در یکی از مساجد اربعه باشد، (مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره) و در غیر این مساجد باید بقصد رجا و امید ثواب و احتمال استحباب معتکف شود؛ ۶ - اذن کسی که اذنش معتبر است، مانند مستاجر به نسبت به اجیر خاصّش؛ ۷ - ماندن تمام ایام اعتکاف در مسجد و خارج نشدن از مسجد، مگر برای ضرورت و کارهای مطلوب و مرغوب شرعی.

(س ۲) آیا در اعتکاف نیازی به قصد نمودن عبادات دیگر (علاوه بر نیت اعتکاف) هم هست؟
ج - آنچه برای اعتکاف شرط است نیت کردن خود اعتکاف است.

استفتائاتی از احکام اعتکاف

محضر حضرت آیت الله العظمی صانعی

(س ۳) آیا بیشتر از سه روز می‌توان اعتکاف کرد به طوری که آن زیاد، بخشی از یک روز یا بخشی از یک شب باشد؟

ج - مانعی ندارد؛ اما اگر پنج روز شد، روز ششم واجب است و همین طور هر دو روز که گذشت روز سوم واجب می‌شود.

(س ۴) الف - آیا هرگونه روزه ولو استیجاری و... برای اعتکاف کافی است؟

ب - اگر شخصی نذر کند که در ایام معینی معتکف شود؛ آیا می‌تواند در همان ایام، روزه نذری یا استیجاری را که بر عهده او می‌باشد در همان اعتکاف به جا آورد؟ اگر نذر اعتکاف بدین گونه بوده است که روزه برای اعتکاف یا به خاطر اعتکاف باشد آیا کفایت از روزه نذری یا اجاره‌ای

ماه رجب، ماه خدا و ماه پیمودن پله‌های سلوک و تقرب به خداست، ماه اعتکاف و راز و دعاست. آدمی با حضور در صحن و سرای خالق مهربان، طهارت و معرفت را در شبستان وجود خود تمرین می‌دهد و زنگارهای گناه و آلودگی را از آئینه جان خود می‌زداید.

معتکف حضورش در مسجد، و روزه و نماز و نیایشش مایه قرب و وصال به خداست. معتکف با اعتکاف و مصمم شدن بر حضور خود در خانه‌ی دوست، جسم و جان خود را پرورش می‌دهد، آن جان آدمی که در ابعاد وجودی انسان به دنبال کمال و سعادت است.

«الهی هب لی کمال الانقطاع الیک؛ خدایا به من نهایت بُریدگی از غیر خودت را هدیه نما.»

شیرینی و زیبایی این کمال، نشستن بر سر سفره‌ای است که از مغفرت و بخشایش الهی گسترده شده و عاشقان کوی دوست از این سفره‌ی پر فیض معبود خود لقمه‌های راز و نیاز برچینند و خود را از ژرفای معنویت و تقرب به پروردگار خویش بهره‌مند نمایند.

اعتکاف آمیزه‌ای از چندین عبادت با فضیلت است. ترکیب اعمال و اذکار عبادی در حداقل سه روز اقامت در مسجد به گونه‌ای همه‌ی شرایط تمرین بندگی و جهاد با نفس را در انسان به وجود آورده که دل بریدگی و غفلت زدایی و صیقل روح و روان و پالایش خلوص و نردبان صعود و قطع تعلقات و دل بستگی دنیوی بهترین ارمغان آن است.

می‌کند؟

ج - الف - آری کفایت می‌کند و آنچه در اعتکاف معتبر است گرفتن روزه در ایام اعتکاف است نه روزه برای اعتکاف.

ج - ب - آری می‌تواند، اما اگر اعتکاف را نذر کرده باشد - با این قصد که روزه برای اعتکاف باشد - کفایت از نذر و اجاره نمی‌کند.

(س ۵) در چه مساجدی می‌توان اعتکاف نمود؟
ج - در مساجد اربعه می‌توان معتکف شد و نیز در هر مسجدی که رفت و آمد در آن زیاد باشد، به طوری که مسجد جامع محسوب گردد، به قصد رجا و امید ثواب و احتمال استحباب می‌توان معتکف شد.

(س ۶) انجام چه کارهایی در اعتکاف حرام است؟

ج - پنج چیز بر معتکف حرام است، لیکن احتیاط مستحب در ترک همه محرّمات احرام است:

- ۱- امور شهوئیه مربوط به زنان؛ مانند آمیزش و لمس کردن و بوسیدن؛
- ۲- استنشام بویهای خوش و یا گیاهان خوش بو و لذت بردن از آنها؛
- ۳ - استمناء؛
- ۴ - خرید و فروش، بلکه مطلق تجارت، بنابر احوط؛
- ۵ - مجادله و مباحثه برای کوبیدن طرف و غلبه بر او.